

اتحاد

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

فروردین ۱۳۷۶ شماره ۳۶ سال سوم

جنبش کارگران نفت و وظائف ما

صفحه ۲

تظاهرات کارگران نفت

در تهران

* به رغم تلاش های رژیم اسلامی در خاموش کردن صدای اعتراض کارگران و یا کتمان حرکت اعتراضی آنان، خیر تجمع اعتراضی نفتکاران در همان روز در تهران و جاهای دیگر پخش شد و خبرگزاری های خارجی و رسانه های بین المللی آن را منعکس کردند. رسانه های خبری وابسته و تحت کنترل داخلی نیز ناگزیر شدند خبرهایی جسته و گریخته از این تظاهرات را منتشر نمایند

صفحه ۴

اطلاعیه مشترک

نفتگران قهرمان فوراً باید آزاد شوند!

صفحه ۲۸

انتخابات میان دوره ای مجلس:

ناکامی بیشتر برای "روحانیت مبارز"

* طبق نتایجی که از ۹ حوزه انتخابیه به دست آمده است، از مجموع ۱۲ نماینده تعیین شده در مرحله نخست، ۶ نفر مورد حمایت کارگزاران و یا ائتلاف خط امام، ۳ نفر مورد حمایت جامعه روحانیت تهران و گروه های وابسته بدان، و ۳ نفر هم 'مستقل' محسوب می شوند.

صفحه ۹

درگذشت بزرگ علوی

صفحه ۲۷

بیست و دومین سالگرد شهادت

بیژن جزنی و یاران

گفتگو با رفیق اصغر ایزدی

صفحه ۱۱

بیژن جزنی در پرتو تجربه

انقلاب بهمن

گفتگو با رفیق باباعلی

صفحه ۱۴



پرواز پرستوها، روئیدن بنفشه ها و
عطر شکوفه ها، چنین مزده می
دهند: نوروز پا در راه است. با آمدن
بهار نبرد پاکی با پلشتی، مبارزه
طراوات با پوسیدگی، ستیز روشنایی
با تاریکی جنگ داد با بیداد و جدال
ستودنی بهار سرسبز با زمستان سرد
به سرانجام می رسد و رویش جوانه
ها، شکفتن شکوفه ها و پویش
زندگی را نوید می دهد.

با اوج گذاری به مبارزه دلیرانه
تمامی آن گل های بشارت گوی

بهری که با داس این چرکین اندیشه های تباهی آفرین، به خاک افتادند، به پیشواز بهار می رویم.
پای می کویم و دست می افشانیم و به امید فردایی روشن و تابناک، غم و اندوه و شیون و زاری
را به این حقاشان برآمده از اعماق می سپاریم و دست در دست و دوشادوش همه ی مردم ستمدیده
ی کشورمان، هلهله های شادی سر می دهیم.

هر روزتان نوروز و نوروزتان خجسته باد

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

درباره مبارزات زنان در آفریقا

"رنگ سیاه پوست ما به رنگ تاریخ و سرگذشتمان

صفحه ۱۹

تبدیل شد."

صفحه ۲۲

الجزایر، سرزمین خون و ترور

مبارزه روشنفکران فرانسوی علیه سیاست های

صفحه ۲۲

نژادپرستانه



جنبش کارگران نفت و وظائف ما

اقتصادی به عرصه ی جامعه نیز هست. نفتگران با این اقدام توجه دیگر نیروهای اجتماعی را متوجه خواسته ها و اهداف خود، ساخته اند. از این رو، موفقیت آنان در کسب حقوق خود، می تواند گروه های اجتماعی دیگر را از پشتوانه مهمی برخوردار ساخته و به سهم خود سدی را در مقابل یورش های رژیم به حقوق دموکراتیک مردم ایجاد نماید.

از طرف دیگر شکل گیری جنبش اعتراضی نفتگران و همراه با آن حرکات دیگری مثل حرکت روشنفکران، دانشجویان و... که هدف خود را تامین حقوق اولیه خود قرار داده و بر ایجاد تشکل خاص خود برای رسیدن به این حقوق و حفظ آنها پافشاری می کنند، بیانگر آن است که اعتراضات توده ای علیه جمهوری اسلامی، چهره ی مشخص اجتماعی به خود می گیرد، نموده ها و بروزات واکنشی جای خود به تداوم حرکت ها در مسیر دست یافتن به مطالبات معین می دهد. نقطه عزیمت این قبیل جنبش ها و نیز خاستگاه های آنها متفاوت و متناسب با موقعیت اجتماعی و نیازهای گروه ها و طبقات اجتماعی است، اما خصلت همه ی این جنبش ها، عموماً یکی و جنبه حق طلبانه بودن آنها در کسب حقوق اولیه آحاد جامعه است. مطالبات این جنبش ها واقعی و حیاتی برای حاملین آنهاست. امنیت شغلی، بالارفتن دستمزدها، داشتن حق تشکل و اعتصابات... برای کارگران به همان اندازه حیاتی است که آزادی بیان و انتشار اثر خود برای نویسندگان. مبارزه برای چنین حقوقی چه به لحاظ فراگیری آنها و چه به لحاظ قدرت بسیج آنها، نقش قابل توجهی در هر گونه تحولی در جامعه ی ما خواهد داشت. در جریان چنین مبارزه ای می تواند نهادهای توده ای نطفه بسته، شکل گرفته و به موسسات پایدار جامعه ی آزاد آینده فرا رود.

درک اهمیت حرکت اعتراضی کارگران نفت در جامعه، ضرورت برخورد مسئولانه ما با وظائف خود در قبال آنها را هر چه بیشتر گوشزد می کند. دفاع از این حرکت و نیز شرکت فعال در حرکت های نظیر آن در جامعه، و تلاش برای تقویت آنها می باید خود به یک جنبش همه جانبه و فراگیر علیه جمهوری اسلامی تبدیل شود. دامن زدن به جنبش پشتیبان جنبش های توده ای بخصوص در خارج از کشور و ایجاد یک پشتوانه متحد و متشکل، نه فقط جنبش هایی نظیر "جنبش کارگران را تقویت خواهد نمود، بلکه با ایجاد شرایط مساعد از جمله از طریق انعکاس آنها و جلب حمایت بین المللی، راه را برای رشد و گسترش آنها هموارتر خواهد ساخت. اقدام نفتگران بخوبی آشکار ساخت که این جنبش ها از پتانسیل رشد عظیمی برخوردار هستند

بقیه در صفحه ۸

اقدام مهم و غیرمترقبه برای رژیم زده اند و با تلاش برای ایجاد یک جنبش مستقل، گام مهمی را به جلو برداشته اند. گامی که در صورت موفقیت و با توجه به اهمیت و موقعیت کارگران نفت در ترکیب جنبش کارگری ایران، می تواند در جهت شکل گیری و تثبیت تشکل ها و نهادهای مستقل کارگری موثر افتد. امری که در صورت عملی شدن، بر همه ی عرصه های دیگر مبارزات مردمی در ایران تاثیر بجا خواهد گذاشت. حرکت اخیر نفتگران، نه یک اتفاق ساده، بلکه یک پدیده ی قابل تامل در مبارزات علیه جمهوری اسلامی در مجموعه آن است. موفقیت و عدم موفقیت آن در روند این مبارزه نقشی بازی خواهد نمود. حوزه ی تاثیرات آن به مراتب از محدوده ی شرکت نفت فراتر رفته و جنبه ی وسیعی به خود خواهد گرفت. از همین رو نیز، حرکت اعتراضی نفتگران، هم به لحاظ تاثیر آن در صفوف جنبش کارگری و هم در کل جامعه، حائز اهمیت و قابل توجه و ارزیابی است.

از نقطه نظر تاثیر آن در جنبش کارگری، اعتراضات چند ماهه ی اخیر نفتگران، مطالباتی را مطرح نموده است که در اساس مطالبات و خواسته های همه کارگران ایران و جزو حقوق اولیه و ابتدایی آنان است. این خواست ها در صورت تحقق، تاثیر مهمی در وضعیت کارگران ایران دارند و بدین لحاظ نیز مبارزه برای آنها پژواکی گسترده تر از کارگران نفت خواهد یافت. هم چنین این حرکت نخستین اقدام از نوع خود است که به این گستردگی شکل گرفته، ادامه یافته و تا حدی از سازمانیافتگی خاص خود برخوردار بوده است. کارگران نفت علیرغم تلاش ارگان های رژیم برای دعوت به شکیبایی و صبر و تحمل، اقدام به حرکت مستقل نموده، پایه های اولیه شکل گیری یک جنبش مستقل را پی ریزی نموده اند. رژیم از یک سو تلاش کرده است، با برهم زدن جلسات نمایندگانی کارگران، با جلوگیری از مسافرت نمایندگان شهرستان ها، امکان شکل گیری حرکت مستقل را از بین ببرد. از طرف دیگر مجبور شده است برای جلوگیری از اعتصاب کارگران با همین نمایندگان به مذاکره بنشیند و به نحوی انتخاب آنها از طرف کارگران را به رسمیت بشناسد.

از نقطه نظر تاثیر اعتراضات کارگران نفت در کل جامعه، می توان گفت جنبش اعتراضی نفتگران، طی سال های اخیر، نخستین جنبش در مقیاس کارگری است که با خواست های حق طلبانه و صنفی، بی توجه به جو سرکوب حاکم و در یکی از شرایط دشوار از این جنبه، پا به عرصه وجود گذاشته است. حضور هزاران کارگر معترض در خیابان ها، علاوه بر بی اعتنائی به سرکوب رژیم و جو ترور و وحشت حاصله از آن، در عین حال کشاندن نیروی کارگری از محیط موسسات

صبح روز بیست و هشتم بهمن ماه، حدود دو هزار نفر از نفتگران در مقابل ساختمان مرکزی شرکت نفت تجمع نمودند و خواستار رسیدگی به مطالباتشان شدند. پاسداران رژیم، به محاصره ی آنان پرداخته، مسیرهای منتهی به محل تجمعشان را مسدود نمودند و حوالی ظهر، با حمله به اجتماع کارگران، به ضرب و شتم آنها دست یازیدند. آنها صدها نفر از نفتگران را بازداشت و با دهها اتوبوس روانه زندان ساختند. این اولین بار نیست که جمهوری اسلامی، حرکات اعتراضی کارگران را سرکوب می کند. اما این اولین بار در طی سال های اخیر است که کارگران شرکت نفت به این وسعت پای به خیابان می گذارند و شعار می دهند که ما حق خود را می خواهیم. آنها مردادماه گذشته، طی تجمعی مشابه، مطالبات خود و در راس آنها افزایش دستمزدها و اجرای قراردادهای دسته جمعی را مطرح ساخته بودند. وزیر نفت رژیم، به کارگران وعده داده بود که تا دو ماه دیگر به خواست های آنان رسیدگی کند. اما تا آذرماه، دست به هیچ اقدامی نزده بود. اواخر آذرماه، نفتگران، طی یک حرکت اعتراضی سراسری، اعلام کرده بودند که اگر تا یک ماه دیگر به خواسته هایشان رسیدگی نشود، دست به اعتصاب خواهند زد. روز بیست و هشتم بهمن ماه، در واقع کارگران به اخطار خود عمل کردند و با تجمع وسیع در خیابان طالقانی، اراده ی متحد در کسب حقوق خود را به نمایش گذاشتند.

کارگران نفت، اکنون مدت هاست که خواستار افزایش دستمزدها مطابق با نرخ تورم، به اجرا درآوردن قراردادهای دسته جمعی کار، تعیین میزان دستمزدها، پرداختن مزایای کار در شرایط سخت و زیان آور... هستند. اما آنها همیشه با مقابله رژیم مواجه شده اند. جمهوری اسلامی حاضر نیست هیچ کدام از حقوق کارگران را به رسمیت بشناسد و هم چنان بر زیر پا گذاشتن آنها، پای می فشارد.

تاکنون تلاش رژیم در آن بود که از طریق تشکل های کارگری وابسته به خود، از قبیل "خانه کارگر" کارگران را از اندیشه ی حرکت مستقل برای کسب مطالبات خود باز دارد. اعتراضات آنها بر شرایط دشوار حاکم بر زندگی و محیط کارشان را، از طریق کانالیزه کردن ناراضیاتی ها به این مراکز، خنثی نماید. اما کارگران نفت برخلاف انتظار رژیم، طی شش ماه گذشته، عملاً چارچوب های مورد نظر ارگان های وابسته را، در هم شکسته اند. آنها علیرغم تمامی هشدارها و توطئه های رژیم، برخواست های خود تاکید نموده، مستقلاً دست به سازماندهی زده اند. نمایندگان مستقل خود را برای مذاکره بر سر مطالباتشان و نیز سازماندهی اعتراضات خود، انتخاب کرده اند. آنها با حضور خود در خیابان، آن هم در شرایط کنونی، دست به یک

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی



نوروز کهن پیروز!

نوروز عمری به درازای تاریخ مردم ما دارد و پیش از تاریخ در اساطیر ما، هر سال باشکوهی دیگر جلوه گر شده است. و در تاریخ، در هر فراز و نشیب آن حضور خود را برجسته تر ساخته است. پیش از زرتشت بوده است و با زرتشت رخت برنسته بدون زرتشت، بدون موبدان او، با مردم و رنج ها، آلام و شادی های آن ها همگام شده، بر هستی خود پای فشرده است. هجوم اعراب، سلطه چندین صدساله آن ها را پشت سر نهاده است. نفرین متشرعین و فتاوی آن ها در محو خود را تجربه کرده، از محمد غزالی، تا میراث داران امروزی او را، حسرت به دل نهاده است. نه فقط مندرس و مهدورالدم نشده است که خود نشانه ی دم دیگر، در زندگی و حیات نو، گشته است. ادیان و اقوام حاضر در محدوده ی فلات ایران را به پذیرش حضور خود وادار ساخته است. به راستی رمز این حیات جاودانه در چیست؟

حضور ابدی نوروز، نشانه ی کدام ویژگی است؟

پادشاهان و حکام در تاریخ، نوروز را روز گرفتن هدایا و در واقع غارت بیشتر رعایا محسوب می داشتند. آن ها در تاریخ، نوروز را برای آن می خواستند، که هدایای گرانبها و زر و سیم برخانه شان جاری می شود.

موبدان زرتشت، آئین نوروز را فضیلت دین خود می ساختند، تا مردم را به حقانیت خود معترف سازند. متشرعین اسلامی، از جمله ایرانی، بر ابدیت نوروز، رشک می بردند و از این که آتش تعصب کورشان، قادر به سوزاندن دامان سبز و بهاری نوروز نمی گشت، در عذاب بودند و فتوا پشت فتوا علیه نوروز و جلوه های شادمانه ی آن صادر می کردند.

اما راز ابدیت نوروز در جای دیگری در پیوند با آرزوها، آمال و شادی ها و غم مردم نهفته است و همه را چه مخالف و چه موافق پشت سر نهاده و به عنوان جلوه ی نوآوری و نوباوری، جاودانه گشته است و هر سال با بشارتی در فرا رسیدن بهاری نو، رویشی و زایشی نو در طبیعت، باغ آرزوها را در ساختن جهانی در حیات اجتماعی شکوفاتر ساخته است.

امسال نوروز ما، نه فقط جلوه های بهاری طبیعت را با خود دارد، بلکه شکوفه های برآمده در زمستان سیاه جمهوری اسلامی را نیز به ارمغان آورده است. از نوروز پارسال تا نوروز امسال جامعه ما، گام های دیگری به سوی نجات از سیاهی برداشته است.

جنبش های توده ای شکل گرفته اند. جرقه ها در اقصی نقاط ایران، به دامان سیاه جمهوری اسلامی افتاده است. نویسندگان و روشنفکران اعلام کرده اند که نویسنده اند. یعنی که کس را اجازه ی نفی وجودی آن ها نیست و بالاخره کارگران هزار هزار در ماه های پایانی زمستان فریاد زده اند که حق خود را می خواهند، آیا این ها، ارمغان نوروز امسال نیستند و امید بیشتری تا نوروزی دیگر! نوروزی که در آن نه فقط روز طبیعت که روز جامعه ما و دل های مردم ما نو شود!

نوروز با تمام قدمت خود، به قدمت مردم حامل خود، همیشه سربلند از دل سیاه زمستان سربرآورده است و هرگز امید به پیروزی را از دست نداده است. زمستان ما نیز هم چون همه ی زمستان های سرد و سیاه پیش از نوروز، سرآمدنی و مجبور به تسلیم بر اراده ی تغییر و شکوفایی است. به امید آن روز، نوروز کهن، بر همه پیروز!

پیام مشترک به مناسبت نوروز ۱۳۷۶

مردم آزاده ایران

سال ۱۳۷۵ نیز که دارد سپری می شود، سالی بود دشوار که طی آن همه عرصه های زندگی برای شما تنگ تر، حقوق تان پایمال تر و تحمل اوضاع مشقت بار زندگی برایتان سخت تر شد. والبته با ادامه حاکمیت رژیم ضد مردمی، ضد مکرانیک، و فاسد جمهوری اسلامی انتظاری به جز این نمی رفت.

اماسالی که گذشت، برای رژیم حاکم نیز سالی پرده غده و دشوار بود. مبارزات و مقاومت های شما مردم در برابر ستم و ستمگران، بیش از پیش حکومت کردن آسان و بی دردسر را برای حاکمان اسلامی به رویایی دست نیافتنی تبدیل می کند.

تعرض پیوسته و خشن رژیم در سالی گذشته به روشنفکران، دگراندیشان، مطبوعات مستقل، هنرمندان، زنان، دانشگاه ها، به تشدید سانسور و خفقان، به تداوم فشار بر ملیت ها و اقلیت های مذهبی، سرکوب و قتل کارگران پالایشگاه های نفت، تداوم اعدام زندانیان سیاسی و تعقیب سیاست تروریسم دولتی در داخل و خارج کشور، سرفصل های کارنامه یک ساله رژیمی است که در به زانودر آوردن و به تسلیم واداشتن شما شکست خورده است. تهاجم همه جانبه رژیم اسلامی نشانه آن است که قادر نشده است شمارا باسیاهی، پوسیدگی، مرگ و عزا آشتی دهد. و به پذیرش ظلم و ظلمت وادارتان سازد. تعرض خشن رژیم حاکی از آن است که شما زنده اید و از حق حیات، از حق آزادی و خوشبختی خود دفاع می کنید. جوانه های بشارت گوی بهار از زیر خاک سرد و سیاه سر بر می کشند.

نوروز می رسد و بهار در راه است. جدال تازگی و طراوت با کهنگی و پوسیدگی، نور با ظلمت، جدال رنگ و نوا با اندوه و عزا و جدال بهار با زمستان، حکایت بیکارشمار مردم ستم کشیده، با ستمگران و ظالمان، حکایت مبارزه شما مردم برای آزادی، برای زندگی بهتر و رفاه و خوشبختی است.

عید فرا می رسد. جشن بگیریید شادمانی و پیاپی کوی کنید و با زبان رقص و آواز فریاد بر آورید که هیچ چیز و هیچ کس نمی تواند حق شادمانی و خوشبختی را از شما بگیرد. دست به دست هم دهید و با همدستی بهار طبیعت به پیشواز بهار ستم کشیدگان بشتابید. بهار شما به همت خود شما - که تن به ظلم و ظلمت نمی دهید - از راه خواهد رسید.

... (اینجا جایگاه مناسبی برای درج نام و نام خانوادگی، آدرس و شماره تماس، و سایر مشخصات لازم برای ارسال به اتحاد کار قرار می گیرد)

عیدتان مبارک نوروزتان پیروز باد

یکشنبه در اعتراض به پایین بودن دستمزدهای خود در داخل ساختمان وزارت نفت در خیابان طالقانی تهران تجمع کردند... تلاش خبرنگاران خبرگزاری جمهوری اسلامی برای دریافت اطلاعات بیشتر از مذاکرات میان نمایندگان کارگران و مسئولان وزارت نفت ادامه دارد. اعتراض آرام کارگران در ساختمان مرکزی وزارت نفت با شعارهای اله اکبر - خامنه ای رهبر و شعارهایی مبنی بر حل مشکلات صنفی و رفاهی همراه بود... این خبرگزاری، با اعلام این که به دنبال انجام مذاکرات میان نمایندگان کارگران و مسئولان شرکت نفت تجمع عده ای کارگران معترض پایان یافت و کارگران به دنبال توافق نمایندگانش با بخش اداری پالایشگاه نفت تهران، به سرکارهای خود بازگشتند. از قول یک منبع مطلع در وزارت نفت نوشت: در روزهای گذشته آن دسته از درخواست های به حق کارگران برای اجرا به مراکز ذریعہ اعلام شده بود و برخی خواسته های غیرعملی آنان نیز طی مذاکره و تفهیم به آنان حل و فصل شد. یکی از اعتراض های غیرعملی کارگران همترازی سقف حقوق خود با کارمندان شرکت نفت بوده است.

اغلب مطبوعات داخلی از درج همین گزارش تحریف شده و سر و دم بریده ی خبرگزاری هم خودداری کردند. نشریه کار و کارگر وابسته به 'خانه کارگر' رژیم، با نقل بخش هایی از گزارش مذکور، نوشت: کارگران پالایشگاه نفت تهران در اعتراض به پایین بودن دستمزدهای خود اقدام به تجمع اعتراض آمیز مقابل وزارت نفت کردند. کار و کارگر، از قول یکی از کارگران، عنوان کرد که 'طرح طبقه بندی مشاغل که مورد توافق وزارت کار و وزارت نفت قرار گرفته است، هنوز تغییری در دستمزدهای کارگران ایجاد نمی کند و ما خواهان بهبود وضعیت دستمزدها می باشیم'. این روزنامه، طبق معمول، ضمن هشدار به کارگران در مورد 'سواستفاده دشمنان'، از مسئولان رژیم درخواست کرد که به مسائل کارگران رسیدگی کنند. روزنامه 'سلام' با درج خبری راجع به 'تجمع گروهی از کارگران پالایشگاه تهران' در شماره ۲۹ بهمن، نوشت: این گروه که خواسته های خود را قبلاً طی نامه هایی به دفتر رهبر انقلاب، ریاست جمهوری، توسط ماموران انتظامی و وزارت اطلاعات به داخل ساختمان مرکزی وزارت نفت هدایت شدند. در این خبر تصریح شده است که خبرنگار 'سلام'، به علت حضور ماموران و ممانعت آنان موفق به صحبت با کارگران یا نمایندگان آنان نشد و تلاش وی برای ورود به ساختمان برای تهیه خبر و گفتگو با مسئولان وزارتخانه نیز بی ثمر ماند. به نوشته این روزنامه، 'طرح طبقه بندی مشاغل، وام مسکن و جیره خواربار' از جمله خواسته های کارگران معترض بوده است.

تداوم اعتراضات و مبارزات کارگران نفت طی ماه های گذشته عملاً نشان داده است و قطعاً بر مسئولان رژیم و وزارت نفت نیز 'تفهیم' و آشکار کرده است که این مبارزات تا تحقق خواسته های برحق کارگران و همچنین آزادی کارگران مبارز دستگیر شده، ادامه خواهد یافت.

بوده که، با توجه به کمبود شدید مسکن و بالا رفتن بی سابقه اجاره ها، در این دوره اهمیت زیادی پیدا کرده است.

صبح روز یکشنبه کارگران معترض پالایشگاه تهران در مقابل وزارت نفت اجتماع کرده و با فریاد شعارهایی خواستار رسیدگی به خواسته هایشان شدند. ماموران امنیتی و اطلاعاتی رژیم بلافاصله دور و بر ساختمان وزارت نفت را، که در تقاطع خیابان های طالقانی و حافظ واقع است، محاصره کردند. خیابان طالقانی، از تقاطع چهارراه ولی عصر تا چهار راه استاد نجات الهی (ویلا)، و خیابان حافظ از چهارراه کالج به بالا بسته شد. پاسداران رژیم از ورود و یا تردد افراد و حتی خبرنگاران در اطراف ساختمان وزارت نفت جلوگیری کردند. مسئولان وزارت نفت و مقامات امنیتی، برای جلوگیری از گسترش تظاهرات و یا پخش خبر آن در سطح شهر، به عنوان مذاکره و رسیدگی به خواسته ها، تظاهرکنندگان را به داخل محوطه ی وزارت نفت کشاندند. در آنجا، در حالی که ظاهراً 'مذاکره' پیرامون این خواسته ها جریان داشت، صدها نفر از کارگران معترض را دستگیر

تظاهرات کارگران نفت در تهران

کرده و با خودروهای دستگاه های امنیتی و 'حراست' به بازداشتگاه ها انتقال دادند. گروه هایی از کارگران را نیز پس از تهدیدات فراوان و دادن قول های رسیدگی به مسائل آنها، از محوطه وزارت نفت بیرون و پراکنده کردند. به گفته یکی از شاهدان عینی، کارگرانی که از وزارتخانه بیرون آمده بودند، ضمن اعلام دستگیری عده ای از همکارانشان، دلایل اعتراضات و خواسته های خودشان را با مردمی که در آن اطراف جمع شده بودند، مطرح می ساختند. دسته ای کارگرانی که روز یکشنبه دستگیر شده بودند، روز بعد آزاد شدند. در بازداشتگاه، آنها را مضرروب و تهدید کرده و از آنها خواسته بودند که 'به همکاران خودتان هم بگویید که دیگر دست به چنین حرکت هایی نزنند'! از سرنوشت تعداد زیادی از کارگران بازداشت شده هنوز اطلاعی به دست نیامده است.

به رغم تلاش های رژیم اسلامی در خاموش کردن صدای اعتراض کارگران و یا کتمان حرکت اعتراضی آنان، خبر تجمع اعتراضی نفتگران در همان روز در تهران و جاهای دیگر پخش شد و خبرگزاری های خارجی و رسانه های بین المللی آن را منعکس کردند. رسانه های خبری وابسته و تحت کنترل داخلی نیز ناگزیر شدند خبرهایی جسته و گریخته از این تظاهرات را منتشر نمایند. خبرگزاری جمهوری اسلامی گزارش داد: 'دهها کارگر پالایشگاه تهران، روز

روز یکشنبه ۱۸ بهمن، حدود دو هزار نفر از کارگران پالایشگاه نفت تهران در برابر ساختمان مرکزی وزارت نفت، در خیابان طالقانی (تخت جمشید سابق) تهران، دست به تظاهرات زده و خواستار تحقق خواسته هایشان شدند. رژیم جمهوری اسلامی در مقابله با این حرکت حق طلبانه، صدها تن از کارگران معترض را دستگیر کرد که هنوز هم گروه زیادی از آنان در بازداشت به سر می برند.

این تظاهرات کارگران پالایشگاه نفت تهران در ادامه ی حرکت های اعتراضی نفتگران طی ماه های گذشته، و از جمله حرکت اعتراضی آنها در پالایشگاه های تهران، اصفهان، تبریز و شیراز در اواخر آذر ماه، در جهت پیگیری و احقاق مطالبات صنفی مشخص آنها بود (اتحاد کار شماره های ۳۴ و ۳۵). از چند روز پیش از وقوع تظاهرات نیز معلوم بود که کارگران پالایشگاه تهران دست به اقدام خواهند زد. با اینهمه، تلاش های عوامل و ارکان های رژیم در جلوگیری از این اقدام ناکام ماند. چند روز قبل از آن، علیرضا محبوب، نماینده ی مجلس رژیم و از گردانندگان اصلی 'خانه کارگر'، در جمع کارگران در پالایشگاه تهران حاضر شده و ضمن دعوت آنها به پرهیز از تظاهرات، و وعده هایی مطرح ساخته بود. روز شنبه ۲۷ بهمن، حسین کمالی وزیر کار و امور اجتماعی رژیم نیز، در گفتگو با خبرنگاران، صحبت از افزایش احتمالی حداقل دستمزد کارگران کرده بود. خواسته های کارگران در این تظاهرات، همچون اعتراضات پیشین، کاملاً مشخص بود. آنها بارها اعلام کرده بودند که در برابر بی اعتنایی و یا وعده های بی پایه مسئولان، برای تحقق این خواسته ها به اعتراضات و مبارزات خود ادامه خواهند داد.

افزایش دستمزدها، یکی از خواسته های عمده کارگران پالایشگاه هاست. پیمان های دسته جمعی تا آنجا که به حقوق و مزایا و پاداش کارگران ارتباط می یابد، یکی از موارد اصلی اعتراضات این گروه از کارگران است. وزارت نفت و شرکت های تابعه ی آن، طی سال های گذشته، نه فقط از تعدد قراردادهای دسته جمعی سرباز زده بلکه از اجرای قراردادهای موجود نیز، تا جایی که به حقوق کارگران مربوط می شود، خودداری کرده اند. در این اواخر، در همین رابطه، یک طرح طبقه بندی مشاغل (که مبنای دستمزد و اضافه کاری و مزایای کارگران در رسته های مختلف شغلی را معین می کند) از جانب وزارت نفت تهیه شده که وزارت کار رژیم هم بر آن صحنه گذاشته است. لکن این 'طرح' هیچگونه بهبودی در وضع حقوق و دستمزدهای کارگران پالایشگاه ها، که در قیاس با بعضی از رشته های صنعتی دیگر هم در سطح بسیار نازلی قرار دارد، فراهم نمی کند. و با توجه به گرانی سرسام آور پیداست که این وضعیت چه فشار طاقت فرسایی برای این کارگران و خانواده هایشان وارد می آورد. علاوه بر اینها، سهمیه خواربار نیز که قبلاً در کارگران نفت پرداخت می شده و در واقع جزئی از دستمزد آنها بوده، پس از جنگ قطع شده است. تامین وام مسکن نیز یکی دیگر از مطالبات مشخص نفتگران

مواظب

میانہ بازان

باشید!

در شماره های ۲۷ و ۲۸ ماهنامه "ایران فردا"، مقاله ای زیر عنوان "درآمدی بر جامعه ی مدنی در ایران امروز" به قلم دکتر هوشنگ امیراحمدی، استاد برنامه ریزی شهری و منطقه ای دانشگاه "راتگرز" (آمریکا)، به چاپ رسیده است. این مقاله که به قول نویسنده "حاصل سفرهای اخیر" به ایران و "بحث و گفتگوهای وی" با افراد مختلف و مسئولان سازمان های گوناگون" است، ظاهرا به دنبال "دریافتن ماهیت شکل گیری جامعه مدنی ایران" است.

امیراحمدی، "تکامل جهان بینی دستگاه حاکم" را به شکل ذیل خلاصه می کند: "آیت اله خمینی و طرفدارانش، پس از تثبیت قدرتشان و سرکوب مخالفانشان، اسلامی گرایی را اساس ایدئولوژی خود قرار دارند، ایدئولوژی که ملی گرایی و تا حدودی تشیع را به عنوان موانع اتحاد مسلمانان جهان تضعیف می نمود... این دوره همان است که باید آن را دوره ی "اسلام-اسلام" نامید... با حمله عراق به ایران و موفقیت اولیه اش در اشغال بخش هایی از خاک ایران... هم چنین ناموفق بودن دولت اسلامی در به جا آوردن وعده های انقلابی و فزونی یافتن مخالفت در کشور با جهت گیری هایش، روحانیون را مجبور ساخت که بینش اسلامی گرای افراطی خود را به دیدگاه "اسلام-ایران" تغییر دهند... این دوره تا وفات آیت اله خمینی یعنی تا پیش از آغاز دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی ادامه یافت. از این زمان تاکنون روند فزونی ایرانگرایی در قاموس رژیم هم چنان ادامه یافته است بویژه در دوره دوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی. دوره ی کنونی را باید دوره ی "ایران-اسلام" نامید... نویسنده به همین مقدار هم بسنده نکرده و ضمن اشاره به این که "جمهوری اسلامی برای حفظ موفقیت خود چاره ای ندارد جز این که به ملی گرایی (که یونیدی محکم با تشیع دارد) اجازه جولان و رشد و درگیری در سیاست دهد"، پیش بینی می کند: "جالب خواهد بود اگر رهبران روحانی خود منادی مرحله ی "ایران-ایران" شوند. روندی که احتمالا با ورود نسل بعدی به صحنه ی سیاسی کشور گسترده تر خواهد شد."

نویسنده مقاله پس از شرح و بسط فراوان پیرامون کشتیاتی از این قبیل که "فرقه بازی درون دولت به

نوعی توازن دولتی مبدل شده است که حافظ جامعه مدنی نیز هست"، و یا این که "وجود دستگاه رهبری جدا از نهاد ریاست جمهوری عامل دیگری در جهت تقویت جامعه مدنی است" ... بالاخره نتیجه گیری می کند که "سرنوشت ایران در گرو حرکتی ریشه ای در جهت آشتی ملی و... است".

در اینجا ما با حرف ها و بحث های نویسنده درباره ی "جامعه مدنی" کاری نداریم. این روزها بحث های زیادی راجع به این مسئله مطرح می شود که غالبا سطحی و یا بی ارتباط با واقعیات عینی جامعه ایران است. ولی انصاف باید داد که در حالی که منتظران همیشگی "استحاله" درونی رژیم جمهوری اسلامی هنوز در انتظار علائم ظهور نخستین "استحاله" هستند، امیراحمدی در این نوشته ی خود، تاکنون دو مورد "استحاله" را نه در جامعه و نه در جامعه مدنی ایران بلکه در خود "جهان بینی دستگاه حاکم" کشف و ثبت کرده و "استحاله" دیگری را هم پیش بینی نموده است که عنقریب به "ندای رهبران روحانی" رژیم آشکار خواهد گشت! در اینجا همچنین با این مسئله کاری نداریم که استاد رشته "برنامه ریزی شهری و منطقه ای" به قلم فرسایی و ارائه طریق "استادانه" در مورد تمامی موضوعات از سیاست "مهیار دوگانه" آمریکا گرفته تا بازار جهانی نفت، اقتصاد، جامعه شناسی، جمعیت شناسی و... در مطبوعات ایران می پردازد. آنچه در اینجا مورد نظر ماست، اشاره ای مجدد به نقش و عملکرد میانہ بازانی از نوع، امیراحمدی است و پس...

ماهنامه "پر" طی نوشته ای در شماره ۱۳۱ (دی ۷۵) خود گوشه هایی از کارنامه هوشنگ امیراحمدی در این زمینه را برملا کرده است. به نوشته این ماهنامه، "کمیته دفاع از حقوق دموکراتیک مردم ایران" در واشنگتن، گاه گاه برنامه هایی در مورد مسائل ایران برگزار می کند. چند سال پیش امیر احمدی هم به این "کمیته" مراجعه و اظهار علاقه کرده که مقاله ای درباره "فجایع جمهوری اسلامی در زمینه های مختلف اقتصادی و اجتماعی" ارائه دهد. پس از تهیه مقاله، امیراحمدی به عنوان این که پاسپورت خانمش برای تمدید به "دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی" ارسال شده و ممکن است ارائه مقاله توسط خودش موجب دردسر شود، از خواندن مقاله عذر می خواهد و شخص دیگری نوشته ی او را در جلسه سخنرانی قرائت می کند. در این نوشته، با اشاره به مفاسد و جنایات حکومت اسلامی، از جمله عنوان می شود که "یک نظام توتالیتر مذهبی در ذات خودش مخالف وجود یک "جامعه مدنی" است و بنابراین با اعمال زور و فشار سعی در نابودی نام و تمام "جامعه مدنی" می کند...". پس از قرائت مقاله، امیراحمدی از میان جمعیت مستمعین برخاسته و با حالتی اعتراض آمیز، خطاب به قرائت کننده ی مقاله خودش و برگزار کنندگان برنامه، می گوید: "این چه مزخرفاتی بود که تحویل این مردم بی گناه دادید؟ شما اصلا نمی دانید که در ایران چه می گذرد. جمهوری اسلامی حکومتی

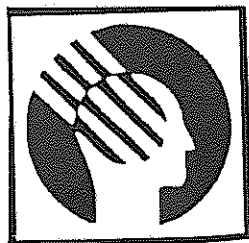
است "اولترا مدرن"!" و با عصیانیت سائلن را ترک می کند. وقتی که در خارج از سالن مسئولان "کمیته" از وی می پرسند که "این چه بازی بود که در آوردی؟" وی جواب می دهد که "پاسپورت زمو نجات دادم!"

واقعیت تلخ حاکی از آنست که این گونه موارد صرفا محدود به "نجات پاسپورت" و یا منحصر به مورد هوشنگ امیراحمدی نبوده و نیست. کسانی هستند که با استفاده از عنوان استادی این یا آن دانشگاه، متخصص رشته های کذا و کذا، کارشناس مسائل فلان و بهمان... با گرداندگان جمهوری اسلامی سر و سری دارند، خط می گیرند و خط می دهند، راجع به چگونگی پیاده کردن "تعدیل اقتصادی" نسخه می دهند، در مورد "بهبود" مناسبات ایران و آمریکا کنفرانس راه می اندازند و از مسئولان وزارت خارجه رژیم پذیرایی می کنند، برای "آشتی دادن" تهران و ریاض، به تهران می روند و "شرقیاب" می شوند... و پس از همه این کارها، خود را جزو "اپوزیسیون" هم قلمداد می کنند.

این ها میانہ بازانی هستند که پایی در میان اپوزیسیون و دستی بر سر سفره رژیم حاکم دارند. شریک دزد و رفیق قافله اند. اگر از دستشان برآید، می خواهند هر دو طرف را داشته باشند، به هر دو طرف مشورت ها و توصیه های خود را ارزانی دارند. توجیه ظاهری آنان نیز غالبا "نجات ایران" است، می خواهند "ایران را از ویرانی نجات بدهند". در واقع، به طولانی کردن سایه شوم رژیم ملایان خدمت می کنند که بقای بساط آن ها موجب ویرانی هر چه بیشتر جامعه ماست.

امیراحمدی، احسان نراقی، مسعود بهبود و امثال این ها، در داخل یا خارج کشور مردم را به "آشتی" با دولت فرا می خوانند و مزدشان را، به هر ترتیب و به هر شکل، از دولت می گیرند. این دولت، به سابقه عملکرد گذشته و ماهیت عربیان آن، در دشمنی با اکثریت عظیم مردم جامعه از هیچ گونه تبهکاری رویگردان نبوده است و چنان که رویدادهای جاری هم به روشنی گواهی می دهند، در خاموش کردن صدای اعتراض و آزادی خواهی و حق طلبی مردم به هر جنابیتی متوسل می شود. میان مردم و این رژیم، دریایی از جور و ستم و حق کشی و خونریزی فاصله انداخته است.

چهره واقعی و ماهیت اصلی این میانہ بازان را باید شناخت و به مردم شناساند. مطبوعات و محافل و نهادهای دموکراتیک خارج از کشور نیز وظیفه مهمی در این رابطه بر عهده دارند. میانہ بازان را باید بیش از پیش در میان مردم رسوا کرد.



گزارشی از دادگاه میگونوس

در پی ارسال نامه‌ی مفصلی توسط وزارت خارجه ایران به دادگستری آلمان، در تلاش جهت مخدوش جلوه دادن اطلاعات و ادعاهای ابوالقاسم مصباحی که با نام مستعار (شاهد C)، در دادگاه برلن شهادت داده بود و دلایل قابل توجهی را در تقویت اتهام دست داشتن مقامات بالای حکومت ایران در کشتار 'میگونوس' در اختیار دادستانی آلمان قرار داده بود، صدور حکم نهایی دادگاه علیه متهمان پرونده یاد شده را به بعد از تحقیق پیرامون این بام موکول کرد. نتایج تحقیقات در جلسات متعددی که در اواخر سال گذشته و دو ماه ژانویه و فوریه توسط دادستانی به دادگاه ارائه شد، این تحقیقات صحت ادعاهای (شاهد C) را و کذب ادعاهای مندرج در نامه‌ی دولت ایران را تایید نمود با توجه به اهمیت شهادت ابوالقاسم مصباح مامور امنیتی سابق رژیم خلاصه ای از این شهادت در مراحل اولیه و نیز آخرین توضیحات وی را در رابطه با نامه وزارت امور خارجه رژیم در این شماره درج می‌کنیم.

خلاصه شهادت ابوالقاسم مصباحی در ۱۵، ۱۶، ۲۲، ۲۳ اکتبر ۱۹۹۶ در دادگاه میگونوس:

شاهد اعلام کرده بود که به شرط عدم حضور تماشاگران، نمایندگان مطبوعات و اعلام نشدن مشخصاتش حاضر به حضور در دادگاه می‌شود. و نام ۵ نفر از کسانی را که در دستگاه‌های دولتی-امنیتی ایران مشغول به کار می‌باشند و از منابع خبری او هستند را نیز فقط در اختیار دادستانی گذاشته است. ابوالقاسم مصباحی، معروف به فرهاد، فرزند علی اکبر در جایگاه شهود گفت:

من در ۱۷/۱۲/۱۹۵۷ در تهران بدنیاال آمدم، خدمت سربازی خود را در ۱۹۷۷ شروع کردم. در آبان ۱۳۵۷ ارتش را ترک کردم و به مدرسه رفاه رفتم. هنگامی که خمینی وارد تهران شد من جز محافظین ماشین وی در راه بهشت زهرا بودم. دو روز پس از انقلاب به فرمان خمینی فرمانده پادگان جمشیدیه تهران شدم. در این پادگان مقامات بالای رژیم گذشته از جمله ۸۰ ژنرال زندانی بودند. در سال ۱۹۸۰ برای تحصیلات به فرانسه رفتم. در سفری که ۱۹۸۱ به ایران داشتم، عضو دفتر، ویژه‌ی نخست وزیر، ساواما، شدم. نام

مستعار من رضا عمیدی و شماره ام ۱۱۶۳، و مسئول مستقیم من خسرو تهرانی بود. در ۱۹۸۲ به عنوان مسئول بخش امنیتی فرانسه به فرانسه بازگشتم و در طبقه سوم سفارتخانه ایران مستقر شدم.

حاضر نشدم که کاردار ایران در فرانسه شوم و پیشنهاد کردم، که فردی بنام زمانی، کاردار شود. در ۱۹۸۴ دولت فرانسه مرا شناسایی کرد و به اتهام جاسوسی دستگیر شدم، ده روز در زندان بودم و در تاریخ ۱/۱/۱۹۸۴ از زندان مستقیم به فرودگاه بردند و به ایران برگردانده شدم. پس از دو هفته به اروپا برگشتم، در عین حال یک پاسپورت دیپلماتیک نیز داشتم، که در مواقع ضروری از آن استفاده می‌کردم.

در سال ۱۹۸۵ من توسط خمینی دعوت شدم که با یک گروه ۴۰ نفری طرح لازم برای تاسیس وزارت اطلاعات و امنیت، (واواک)، را تهیه کنم. هدف تاسیس واواک هماهنگ کردن سه دفتر امنیتی-اطلاعاتی در دفتر نخست وزیر بود. در این زمان دو جریان در واواک شکل گرفت جناح اول بنیادگرا (انترگراست) بودند که فعالان آن محمد ریشه‌ری، علی فلاحیان و حسین شریعتمدار و جناح دیگر، جناح روشنفکرها، بودند که من، سعید امامی با نام مستعار سعید اسلامی و محمد هاشمی با نام مستعار محمد موسوی زاده از فعالان آن بودیم. گروه اول معتقد بودند که علاوه بر جمع آوری اطلاعات در مواقع لازم باید دست به عمل نیز زد. ولی ما مخالف بودیم. طرح گروه اول موافقت خمینی را نیز جلب کرد. به این دلیل من از واواک فاصله گرفتم و تقاضای استعفا کردم به این تقاضا جواب داده نشد. سپس من در وزارت امور خارجه به کار پرداختم به عنوان معاون لاریجانی که در آن زمان معاون وزیر امور خارجه و مسئول بخش مطالعات استراتژیک اروپا و آمریکا بود.

در سال ۱۹۸۶ برای ادامه تحصیل و گرفتن دکترا به سوئیس رفتم. در ۸۷-۱۹۸۶ رفسنجانی که در آن زمان رئیس مجلس بود در یک گفتگو پیشنهاد کرد که من در رابطه با موضوع گروگان‌های اروپایی و آمریکایی و مذاکرات حول این مسئله فعال شوم. موافقت کردم. در این زمان و در این رابطه من با ریکان، کارتر، دوما، میتران، فوکل، اپلر و... ملاقات نمودم. پس از بازگشت به ایران در اواخر ۱۹۸۸ زندانی شدم، ۱۲۰ روز در زندان توحید در زیرزمین وزارت امور خارجه و از آن پس تا سفر آخر که از طریق پاکستان به خارج آمدم دیگر از ایران خارج نشدم در این مدت فعالیت تجاری می‌کردم و چندین شرکت تاسیس نمودم از جمله صمصام کالا، پردیس آرا، ایران توسعه، آفتاب انترناسیونال و... که همگی شرکت‌های پوششی واواک نیز بودند. در فوریه ۱۹۹۶ در یک جلسه کمیته عملیات ویژه طرح قتل من تصویب شد که مورد موافقت خامنه‌ای نیز قرار گرفت. در ۱۶/۳/۹۶ سعید امامی معاون فلاحیان به من خبر داد که قرار است من در تصادف با یک کامیون کشته شوم. در ۱۶/۴/۹۶ به طرف پاکستان فرار کردم و ۱۸/۴/۹۶ وارد پاکستان شدم. من از ترورهای رژیم در خارج از کشور اطلاع دارم، به عنوان مثال از ترور خواهرزاده شاه و کاظم رجوی دقیقاً مطلعم زیرا پرونده‌های آنها را خوانده‌ام.

خود من مسئول تیم ترور هادی خرسندی بودم و فتوای قتل خرسندی به امضا خمینی را به چشم خود دیدم. فرمان قتل را محمد هاشمی به نام مستعار موسوی زاده، معاون ری شهری، به اروپا آورد تا به دو تروریست الجزایری که مسئول قتل بودند نشان دهد و من فرمان قتل (فتوا) را برای آنها به فرانسه ترجمه کردم. کد اجرای عملیات ترور خرسندی را من در آخرین لحظه قبل از اجرای عملیات به تهران مخابره کردم و پاسخ را از محمد هاشمی دریافت داشتم. متن کد این بود: 'می‌توانیم جشن را برپا کنیم'، جواب هاشمی:

'به امید خدا، امیدوارم به همه شما خوش بگذرد'. من به جای آن که به قاتل‌ها تلفن کنم، به پلیس انگلستان تلفن کردم و محل اجرایی ترور و محل تروریست‌ها را گفتم. با این کار پلیس انگلستان توانست دو تروریست‌ها را دستگیر و سپس از انگلستان اخراج کرد. این دو تروریست بعداً به من گفتند، فکر می‌کنند دولت ایران آنها را قربانی یک معامله کرده است.

من اطلاعاتی که از ترور میگونوس دارم از ۵ نفر می‌باشد. این‌ها همه از ماجرا خیر داشتند. و یکی از آنها مستقیماً در ترور دست داشته است. اینها از دوستان من می‌باشند. و اطلاعات را اینها به خاطر شناخت و اطمینان به من گفته‌اند.

منبع شماره یک من: در شورای امنیت ملی کار می‌کند.

منبع شماره ۲ من: یکی از نزدیک‌ترین افراد به ری شهری است.

منبع شماره ۳ من: یکی از مدیرکل‌های واواک است که قبلاً در لبنان بود و دوست نزدیک بنی هاشمی است.

منبع شماره ۴ من: از خویشاوندان نزدیک فلاحیان است. و در مرحله اولیه ترور با ارشد و کمالی کار کرده.

منبع شماره ۵ من: مستقیماً در ترور میگونوس دست داشته است ولی در تیراندازی نبوده است و معاون فلاحیان است.

در تابستان ۱۹۹۱ محمد هادوی مقدم، مدیر شرکت صمصام کالا، برای شناسایی حزب دمکرات کردستان ایران به دستور فلاحیان به آلمان می‌آید ۳ ماه می‌ماند و با یک تاجر ایرانی مقیم آلمان دوست می‌شود و به همه آلمان سفر می‌کند. وی با چندین فرد آشنا می‌شود، در بازگشت به فلاحیان گزارش می‌دهد، به نظر می‌آید که وی از منظور اصلی این سفر گزارشی بی‌خبر بوده است. سپس یک شرکت دیگر پوششی وارد عملیات می‌شود، رئیس آن کمالی و اصغر ارشد، دست راست فلاحیان فرد دیگر آن، هر دو از مقامات بالای واواک هستند. افراد کرد که توسط هادوی مقدم شناخته شده بودند با کدی به ارشد و کمالی وصل می‌شوند. من مطمئنم که این کردها از هدف اصلی عملیات بی‌خبر بودند، ولی ارشد و کمالی بی‌شک از هدف نهایی اطلاع داشتند. ارشد و کمالی دو یا سه ماه پیش از عملیات به برلن (آلمان) می‌آیند و جریان فعالیتشان را به فلاحیان گزارش می‌دهند، سپس فلاحیان، عبدالرحمان بنی هاشمی را مامور اجرای عملیات ترور می‌نماید. بنی

اعلامیه

پیرامون بازتاب محکومیت رسمی رژیم در دادگاه میکونوس

اواخر ماه جاری میلادی، دادگاه میکونوس رای خود پیرامون نقش سران جمهوری اسلامی در تصمیم، سازماندهی و اجرای ترور دکتر صادق شرافکنندی و همراهان وی صادر خواهد نمود. از قرائن چنین برمی آید که تلاش های مذبحخانه جمهوری اسلامی، در تاثیرگذاری در تصمیم دادگاه و نیز مجبور نمودن دولت آلمان به اعمال نظر در نتیجه ی نهایی محاکمات، با توجه به انعکاس وسیع مساله راه به جایی نخواهد برد و محکومیت رژیم در این دادگاه، بدیهی است.

اما محکومیت رژیم در دادگاه، تنها به صدور رای در دادگاه منتهی نخواهد گشت، چنین رای روشنی، دولت آلمان را عملاً و علیرغم میل کاینه ی فعلی، در برابر تصمیم گیری جدیدی در چگونگی رابطه با جمهوری اسلامی و احتمالاً قطع آن قرار خواهد داد. قطع رابطه آلمان با جمهوری اسلامی، فشار بین المللی بر رژیم را تشدید خواهد نمود. سران رژیم، با از دست دادن حمایت تکتونی دولت آلمان، در مضیقه ی شدیدی قرار خواهند گرفت. رابطه با اتحادیه ی اروپا عملاً به حالت تعلیق درآمده و با انعکاس حکم محکومیت سران، رژیم در تمامی مجامع بین المللی ایزوله تر از پیش خواهد شد. این امر جمهوری اسلامی را به سازماندهی اقدامات جدیدی برای فریب افکار عمومی وادار خواهد ساخت. از جمله این اقدامات، علم کردن این بار، "جاسوسان" آلمان خواهد بود که پیش پرده ی آن بازداشت فرج سرکوهی و وادار نمودن او به اعترافات در این زمینه بود. فرج سرکوهی در نامه ی خویش این قبیل تدارکات رژیم را، برای روز مبادا، افشا نموده است. برنامه ریزی و تدارک خوراک تبلیغاتی علیه رای دادگاه از ماه ها پیش، بیان جدیت مساله محکومیت رژیم و تقلا برای زمینه چینی علیه عواقب چنین محکومیتی است.

اپوزیسیون جمهوری اسلامی، باید با آمادگی قبلی به مقابله با واکنش های جنون آمیز سران رژیم در برابر محکومیت احتمالی خود برخیزد. از همین امروز باید کارزار علیه اقدامات سرکوبگرانه رژیم علیه مخالفین خود در داخل به بهانه ی جاسوسی و غیره، سازمان داده شود، و قبل از همه، محکومیت جدی تروریسم رژیم در یک دادگاه رسمی و معتبر خارجی را، بعنوان سند محکومیت آن در مجامع بین المللی، منعکس نماید و راه را برای دفاع همه جانبه از مبارزات مردم ایران علیه این رژیم و حاکمیت سیاه آن هموارتر سازد.

ما باید پیشاپیش، محکومیت در دادگاه را به وسیله ای در مبارزه علیه رژیم و پشتیبانی از خواست مردم در رهایی از شر وجود آن تبدیل نماییم و هر اقدام رژیم در جهت لوٹ کردن نقش خود در جنایت میکونوس را نقش بر آب سازیم!

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۱۱ مارس ۱۹۹۶

۲۱ اسفند ۱۳۷۵

نوار ویدئویی از او به ایران فرستاده شود. بعداً دولت ایران با فرستادن ویدئو مخالفت کرد و تنها نامه کوردس به من رسید، پس از بررسی آن توسط مقامات آلمانی، در اختیار همسرش قرار گرفت، من نیز با او ملاقات کردم. در بعضی از جلسات سعید امامی، معاون فعلی فلاحیان، به عنوان نماینده تام الاختیار رفسنجانی نیز شرکت داشت. دولت ایران در عوض خواستار آزادی عباس حمادی بود. من حاضر نیستم بگویم دولت آلمان در عوض آزادی کوردس چه چیزی را عرضه می کرد. این مطالب سیاسی هستند و من نمی خواهم وارد آنها شوم. در مساله گروگان گیری دولت ایران به این دلیل طرف مذاکراه دولت آلمان بود زیرا حمادی و برادرش هواپیمارانی را به فرمان ایران انجام داده بودند و کوردس هم توسط ایرانی ها دستگیر و در پایگاه های ایران در لبنان نگهداری می شدند.

من در فرانسه عضو مرکز فرهنگی ایران و کادر مرکزی آن بودم. بعد از آن که به قسمت اطلاعاتی منتقل شدم دو نفر را به جای خود در آنجا گذاشتم. مرکز اسلامی هامبورگ نیز مانند مرکز فرهنگی پاریس است. فعالیت اصلی آنها کار اطلاعاتی - تبلیغاتی است. البته نه به عنوان سازمان وابسته به اوآک، بلکه به عنوان سازمان دانشجویی. من چند بار در جلسات مرکز اسلامی هامبورگ

بقیه در صفحه ۸

هامبورگ

محمدی)، معاون فعلی وزیر نیرو بود. اجازه سفر من به آلمان را در آن زمان آقای لوانسانی از کنسول گیری ایران در هامبورگ از مقامات آلمان گرفت و با حمید فرهادی نیا سرکنسول ایران در هامبورگ روابط اطلاعاتی خوبی داشتیم.

در ۱۹۸۷ در اوآک تصمیم گرفته شد افراد شناخته و مخالف حکومت کنار گذاشته شوند، تعداد زیادی از جمله لاریجانی و محمد جعفر مجلاتی معاون های وزارت امور خارجه از این جمله بودند. من هم دستگیر شدم در خانه تحت نظر بودم ولی با این وجود مدارک اوآک را ترجمه می کردم. در مذاکرات مربوط به آزادی گروگان های اروپایی و امریکایی در لبنان شرکت داشتم، پیشنهاد این کار را رفسنجانی داد و سپس محمد هاشمی، معاون ری شهری، مسئول مستقیم من شد.

در مورد گروگان های آلمان: در آن زمان دو نفر آلمانی در گروگان حزب اله لبنان بودند. مذاکرات این دو نفر مستقل از هم انجام می شوند. من مسئول مذاکره در مورد رودولف کوردوس بودم و طرف مذاکره من حزب سوسیال دمکرات آلمان بود، از جمله دکتر فوکل، دبیر کل حزب، هانس اپلر، ویشنسکی، و کوشینک، رابطه من با این افراد از طریق دکتر عبدالقادر صحراوی بود. مذاکره در مورد کوردس دو مرحله داشت، مرحله اول شروع مذاکره و اثبات زنده بودن وی. من به این خاطر به لبنان رفتم تا نامه ای و

هاشمی افراد تیم را انتخاب می کند، چون مسئول عملیات افرادی را که می توانند با او کار کنند را می شناسد ولی گاهی فلاحیان همه آنها را نمی شناسد. افراد تیم اروپا را خوب می شناختند ولی بیشتر در ایران زندگی می کردند، آنها وابسته به هیچ سازمان نیستند و بطور مستقیم زیر نظر شورای عملیات ویژه کار می کنند این افراد با کمک افراد ساکن آلمان طرح را کامل می نمایند و بنی هاشمی احتیاجات آنها را به فلاحیان گزارش می دهد.

احتیاجات از طرف ایستگاه مربوط به سفارت ایران در بن و یا کنسول هامبورگ توسط یک 'پست' برده در اختیار تیم می گذارد. کد رمز عملیات میکونوس 'قریاد بزرگ علوی' است به معنای 'قریاد رهبر شیعیان' خامنه ای. طی این جلسات تعداد عکس به شاهد نشان داده می شود، او تصویر فردی را که در روزهای نخستین بعد از ترور، در مطبوعات آلمان به عنوان کسی که با تاکسی به محل مراجعه کرده با نام (ارغندیان) شناسایی کرد و درباره وی گفت او مسئول مالی دفتر خامنه ای در رابطه با چنین عملیاتی است و صددرصد مورد اعتماد خامنه ای قرار دارد.

در جلسه ۳۰ ژانویه دادستان پیرامون ضرورت احضار مجدد شاهد (C)، جهت ادای شهادت و توضیحات پیرامون نامه وزارت خارجه سخن گفت او درباره ی نامه دولت ایران چنین گفت: 'نامه وزارت خارجه ایران فاقد سربرگ و تاریخ می باشد. این نامه در مورد ابوالقاسم مصباحی ملقب به (C) شاهد، است. آنها (وزارت خارجه ایران) در این نامه سعی کرده اند مصباحی را فردی کلاه بردار و شاید معرفی کنند. وی توضیح داد که دادستانی بیش از ۳۸ ساعت از مصباحی بازجویی مجدد بعمل آورده و از شهود دیگر نیز تحقیق کرده است. و با قطعیت اعلام نمود که ادعاهای مصباحی در مورد فعالیتش برای دولت ایران کاملاً تایید شده است.

خلاصه شهادت ابوالقاسم مصباحی در ۷، ۶، فوریه ۱۹۹۷.

شاهد می بایستی در مورد نامه ۳۱ صفحه ای که دولت ایران در مورد زندگی او به دادستانی ارائه داده است شهادت دهد. وی در پاسخ به سوالات در مورد مشاغل او در دولت ایران گفت:

من از ۱۹۸۲ کارمند رسمی معاونت فنی نخست وزیر بودم. از ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۳ مسئول ایستگاه امنیتی - اطلاعاتی فرانسه بودم. پس از چند روز زندان در اول سال ۱۹۸۴ از فرانسه اخراج شدم، این عمل سبب ترفیع مقام من شد. من به عنوان یک مامور سوخته اطلاعاتی برای سازماندهی شبکه اطلاعاتی ایران در اروپا با پاسپورت خدمت به بلژیک رفتم و مسئولیت اداره ایستگاه های اروپای غربی بود و در این مدت به تمامی کشورهای اروپای غربی به جز فرانسه سفر کردم. در این مدت کارمند معاونت نخست وزیر بودم. ماموریت ها را از خسرو تهرانی، معاون نخست وزیر، می گرفتم و هزینه ها را نیز همین معاونت پرداخت می کرد. مسئول مستقیم من حمزه علی کامران پورا احد

اطلاعیه

از مبارزه ی حق طلبانه کارگران پالایشگاه ها حمایت کنیم!

امروز یکشنبه ۲۸ بهمن ماه، بیش از هزار نفر از نفتگران پالایشگاه تهران در مقابل ساختمان وزارت نفت، در خیابان طالقانی دست به تظاهرات زدند و خواستار تحقق خواسته هایشان شدند.

کارگران پالایشگاهها، طی ماههای گذشته چند بار دست به حرکات اعتراضی زده بودند و از جمله مهم ترین خواست های آن ها، تجدید و اجرای پیمان دسته جمعی بوده است. آن ها در ماههای گذشته، با قول مساعد مقامات دولتی نسبت به خواسته هایشان، موقتا از ادامه اعتراضات دست کشیده بودند، اما بر خلاف وعده و وعیدهای رژیم، هم چنان خواسته های آنها بی پاسخ مانده است.

تظاهرات امروز کارگران پالایشگاه تهران، در اعتراض به بی اعتنائی رژیم به خواسته های کارگران بود. اما رژیم این بار با اعزام نیروهای سرکوب خود به مقابله با کارگران برخاسته است. بنابه گزارشات رسیده، صدها نفر از کارگران معترض، بازداشت شده و با اتوبوس به محل نامعلومی انتقال داده شده اند.

خواست کارگران نفت، در واقع به رسمیت شناختن ابتدایی ترین حقوق آنهاست. پاسخ رژیم به کارگران، نه فقط زیرپا نهادن این حقوق، بلکه سرکوب اعتراضات آنها به شدیدترین وجه است.

شرط موفقیت مبارزات کارگران، حمایت همه جانبه مردم از مبارزات حق طلبانه ی آنهاست. دفاع از مبارزات کارگران پالایشگاه ها، وظیفه تمامی نیروهای آزادیخواه است.

ما همه جریانات مترقی و دمکرات را به حمایت از این مبارزات و مقابله با سیاست سرکوب رژیم فرا می خوانیم.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
۱۶ فوریه ۱۹۹۷
۲۸ بهمن ۱۳۷۵

بقیه از صفحه ۷

گزارش دادگاه میکونوس

برای هماهنگی فعالیت های اطلاعاتی شخصا شرکت داشته ام مسئول این مرکز در سال ۱۹۸۸، مقدم بود. در این زمان دادستان یک عکس به شاهد نشان داده و از او توضیح خواست. وی می گفت من در سال ۱۹۹۳ هنگامی که آقای شوارتزه با آقای رفسنجانی ملاقات داشت در مذاکرات حضور داشتم و این عکس مربوط به این مذاکرات است و من را در پشت سر آقای عادل، رئیس وقت بانک مرکزی ایران و سفیر کنونی ایران در کانادا، نشان می دهد.

دادستان گفت بعد از آن که شاهد به ما گفت که در این مذاکرات حضور داشته، ما از تلویزیون کرچستان خواهش کردیم فیلم ویدئویی ملاقات را برای ما بفرستند و این عکس را از آن فیلم تهیه کرده ایم.

در پاسخ به سوال شما در جلسه غیرعلنی قبل اسم ۵ نفر را در اختیار دادستان قرار دادید و حاضر نشدید اسامی آنها را در دادگاه بگوئید، می توانید حالا این اسامی را مطرح کنید؟

شاهد: خیر. پس از شهادت من سه نفر از دوستانم کشته شده اند و چند نفر دست و پایشان شکسته شد، من حاضر به گفتن اسامی نیستم.

من دو بار با بنی صدر در پاریس ملاقات کرده ام به دستور احمد خمینی. اولین بار در سال ۱۹۸۴ و دومین بار در ۱۹۸۸. تا از طرف خمینی به او بگویم به ایران بازگردد و به کار خودش ادامه دهد. بار اول مرا با یک اسکورت از فرودگاه بردند و به همین ترتیب برگرداندند. در هر دو بار بنی صدر جواب رد داد.

استفاده از کددر مذاکرات دیپلماتیک مخفی با آلمان لازم نبود. من از کد عمدتا با مقامات امریکایی استفاده می کردم.

دو برگ کپی از دفتر تلفن دارایی به شاهد نشان داده شد. وی دو شماره را مشخص کرد و گفت این شماره های دو دفتر شرکت من می باشند. من دارایی را چندین بار در جلسات مختلف دیده ام، اما این شماره ها را به او نداده ام.

سپس نامه ای که سفیر ایران در آلمان همراه با نامه وزارت امور خارجه به دادگاه فرستاده شده، خوانده شد. شاهد در پاسخ گفت:

سفیر یک شانس دارد که مصونیت سیاسی دارد و هر چه می خواهد می گوید. مصونیتش را بردارد آن وقت در مقابل دادگاه معلوم می شود که چه کسی کلاهبردار و جاسوس است. اگر وضع سفیر روشن شود معلوم می شود که در اکثر جنایات در اروپا دست داشته است. منظورم کسانی از اپوزیسیون هستند که در خارج از کشور ترور شده اند و ما در ایران می گوئیم به تیر غیب گرفتار شد.

شاهد مانند بار اول این بار نیز قسم داده شد.

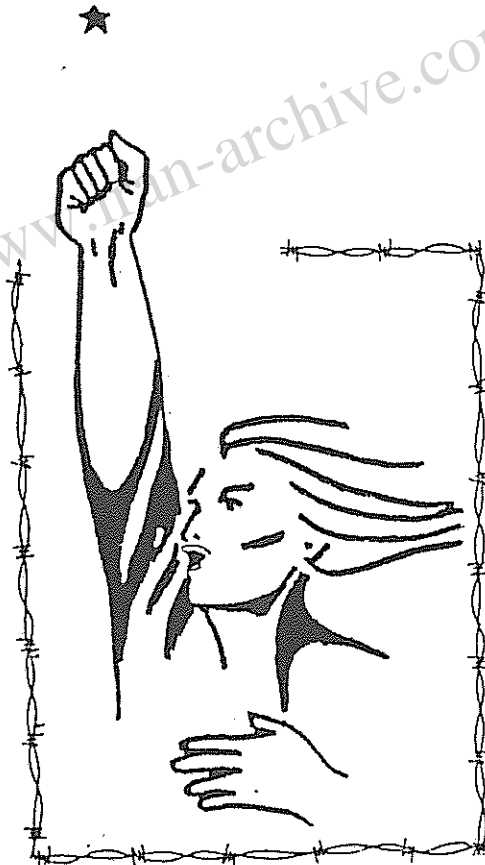
بقیه از صفحه ۲

جنبش کارگران نفت و وظائف ما

جنبش های توده ای برای مقابله با جمهوری اسلامی دست یازید.

نیروهای اپوزیسیون، تاکنون نتوانسته اند به ایجاد یک نیروی پشتیبان و فراگیر از مبارزات مردم در ایران نائل آیند. رسم عمومی در بهترین حالت بر تشکیل کمیته های دفاع موردی از این یا آن حرکت و مبارزه ی معین بوده است. تشکیل این قبیل کمیته ها، در این یا آن کشور در خارج، به خودی خود گام مهمی در پشتیبانی از مبارزات جاری در داخل کشور بوده است. اما به تنهایی کافی نیست. توقف طولانی اپوزیسیون در همین حد از اعلام همبستگی با مبارزات مردم در ایران، از جهتی دیگر تخذیرکننده نیز هست. همه، بر این امر واقف اند که تشکیل کمیته های موردی و متعدد، امری ناگزیر، به لحاظ پراکندگی صفوف اپوزیسیون و از جمله چپ ایران است. درجا زدن در این حد، در واقع به نوعی تسلیم شدن به پراکندگی و گردن نهادن به جبر حاصله از آن نیز هست. منافع رشد جنبش توده ای در ایران ایجاب می کند که جنبش اپوزیسیون، به این دوران رکود خود پایان دهد و به انفعال خود در قبال تحولات سیاسی غلبه کرده، به سازماندهی دخالت فعال در حوادث بپردازد.

جنبش کارگران نفت در ایران، نه فقط نیازمند پشتیبانی و شرکت فعال همه ی نیروهای چپ و مدافع کارگران و زحمتکشان در ایران است، در عین حال بعنوان یک جنبش مهم برای کل مبارزات مردم ایران، علیه بی حقوقی حاکم بر جامعه، مستحق حمایت همه ی اپوزیسیون دمکرات و آزادیخواه است. از این رو تشکیل کمیته های دائمی در دفاع از اهداف آن، ضرورت فراتر رفتن از حد فعلی فعالیت نیروها در این زمینه است.



کنگره ی ما با درک همین واقعیت نیز، تشکیل کمیته های دفاع از مبارزات کارگران را بعنوان یک وظیفه در دستور کار سازمان در رابطه با نیروهای چپ قرار دارد و همکاری در این زمینه را عملی ترین راه رسیدن توافقات جدی در میان این نیروها محسوب داشت.

انتخابات میان دوره ای مجلس:

ناگامی بیشتر برای "روحانیت مبارز"

نخستین مرحله ی انتخابات میان دوره ای مجلس شورای اسلامی، جهت تعیین ۲۲ نفر نماینده از ۱۵ حوزه انتخابیه، روز جمعه ۱۹ بهمن برگزار شد. این انتخابات که در فاصله ای نزدیک به یک سال از انتخابات دوره پنجم مجلس (در اسفند ماه ۷۴) انجام گردید، از غالب جهات شبیه همان نمایش سال پیش بود، صرف نظر از این که، این بار، برگزارکنندگان آن نتوانستند همان تعداد افراد را به پای صندوق های رای در حوزه های مربوطه بکشانند. نتایج مرحله نخست این انتخابات همچنین حاکی از ناگامی بیشتر برای جناح 'جامعه روحانیت مبارز' و 'جمعیت موفله اسلامی' و سایر گروه های 'همسو' با آن است.

برگزاری این انتخابات نیز، با حذف و 'رد صلاحیت' تعداد قابل ملاحظه ای از کاندیداها از جانب شورای نگهبان و هیات های 'نظارت' و 'اجرایی'، انجام گرفت. در حوزه های اصفهان، نجف آباد، زنجان، فومن و... بار دیگر، 'صلاحیت' برخی از نامزدها رد شد. به عنوان مثال، یکی از داوطلبانی که صلاحیت وی در این انتخابات رد شد، محسن نجفیان از زنجان بود که در موقع برگزاری انتخابات مجلس پنجم، صلاحیت او تایید شده بود و بیشترین تعداد رای را نیز در انتخابات همان حوزه به دست آورده بود، لکن نتایج انتخابات آنجا از طرف شورای نگهبان 'باطل' اعلام شده بود. نکته جالب توجه در بررسی 'صلاحیت' های نامزدها در این انتخابات، انجام 'آزمون' و طرح سئوالاتی از 'رساله عملیه' و غیره، از جانب هیات های 'نظارت' بر انتخابات بود.

حوزه اصفهان، که نتایج انتخابات آن سال گذشته 'باطل' گردیده و سر و صدای زیادی برانگیخته بود، در این انتخابات نیز، از لحاظ صف بندی ها و کشمکش های درونی جناح های حکومتی، حائز اهمیت فراوان بود. پیش از این، شورای نگهبان گفته بود که تا بر کناری استاندار و برخی دیگر از مسئولان اجرایی (که به ابطال انتخابات قبلی معترض بودند) از برگزاری انتخابات در این حوزه جلوگیری خواهد کرد. سرانجام با جر و بحث های بسیار و پا درمیانی خود خامنه ای قرار شد که انتخابات میان دوره ای در اینجا نیز برگزار شود. در جریان تدارک و تبلیغات انتخاباتی جناح های رقیب، کشمکش های آشکار بین دار و دسته آیت اله طاهری (امام جمعه و نزدیک به جناح رفسنجانی) و دار و دسته آیت اله مظاهری (رئیس حوزه علمیه و منصوب از جانب خامنه ای) بالا گرفت و هواداران هر طرف اعلامیه ها و شبنامه هایی را علیه یکدیگر منتشر و پخش کردند.

نتیجه انتخابات در این حوزه نیز مشابه همانی بود که در سال گذشته از صندوق ها بیرون آمده بود؛ خانم نیره اخوان بی طرفه (مورد حمایت گروه کارگزاران و ائتلاف خط امام) بیشترین آرا را به دست آورد و در همین مرحله انتخاب شد. عبدالرحمن تاج الدین (دبیر اجرایی 'خانه کارگر' اصفهان) و خانم زهرا پیشکامی فر ('مستقل') هم در این مرحله به مجلس راه یافتند. چهار نفر یعنی مصطفی معین نجف آبادی و ناصر خالقی (مورد حمایت کارگزاران و

ائتلاف خط امام) و اکبر پرورش و محمد کریم شهرزاد (مورد حمایت جامعه روحانیت مبارز تهران و گروه های 'همسو') برای تعیین دو نماینده دیگر اصفهان به مرحله دوم راه یافتند. اگرچه مردم اصفهان، در شرایط حاکم، نتوانستند و نمی توانستند نمایندگان خودشان را انتخاب کنند، ولی نتیجه این انتخابات نیز یک دهن کجی آشکار به شورای نگهبان و گردانندگان جناح غالب حکومتی بود.

در حوزه ملایر نیز، که انتخابات آن در سال پیش 'باطل' شده بود، یکبار دیگر خانم الهه راستگو بیشترین تعداد آرای استخراج شده را به دست آورد و به همراه حسن رضا زمانی به عنوان نمایندگان این حوزه تعیین شدند. در حوزه رفسنجان، که 'اعتبارنامه' نماینده ی آن در انتخابات دوره پنجم رد شده بود، حسین هاشمیان (پسرعموی هاشمی رفسنجانی) که چهار دوره نماینده از این حوزه و مدتی نیز نائب رئیس مجلس بوده و در این انتخابات هم از سوی گروه 'کارگزاران' و 'خط امام' حمایت می شد، نتوانست به مجلس راه یابد و به جای وی سید محمد حسینی انتخاب گردید.

بر پایه نتایج اعلام شده، تعیین نمایندگان ۶ حوزه زنجان، میاندوآب، و رزقان، رامهرمز، خمین و نطنز) به مرحله دوم انتخابات میان دوره ای محول شده است، هر گاه شورای نگهبان نتایج حاصله از انتخابات ۹ حوزه دیگر را 'باطل' ننماید.

طبق نتایجی که از ۹ حوزه انتخابیه به دست آمده است، از مجموع ۱۲ نماینده تعیین شده در مرحله نخست، ۶ نفر مورد حمایت 'کارگزاران' و یا 'ائتلاف خط امام'، ۳ نفر مورد حمایت جامعه روحانیت تهران و گروه های وابسته بدان، و ۳ نفر هم 'مستقل' محسوب می شوند.

قابل توجه است که نتایج به دست آمده در انتخابات میان دوره ای، تغییری اساسی در ترکیب و توازن قوای جناح مختلف حکومتی در مجلس به وجود نمی آورد، هر چند که اکثریت موجود جناح غالب روحانیت و بازار را در آن ضعیف تر و شکننده می کند.

بازخريد کارگنان "مازاد"

طبق تصمیمات 'شورای عالی اداری' که به ریاست رفسنجانی در بهمن ماه گذشته تشکیل جلسه داده بود، گروه های زیادی از کارگران و کارمندان که در نتیجه ادغام، انحلال و یا واگذاری دستگاه ها و موسسات دولتی به بخش خصوصی، 'مازاد' تشخیص داده می شوند، بازخريد خواهند شد. مبنای بازخريد خدمات افراد 'مازاد' نیز پرداخت یک ماه حقوق به ازای هر سال خدمت خواهد بود.

لازم به یادآوریست که در شرایط بیکاری فزاینده ی حاکم 'بخش خیلی زیادی از کسانی که بدین ترتیب بازخريد می شوند، امکان کاربایی و اشتغال مجدد نخواهند داشت. پرداخت یک ماه حقوق به ازای هر سال خدمت نیز، در عمل، پس انداز قابل ملاحظه ای را جهت راه اندازی کسب و کار در اختیار اخراج شدگان نخواهد گذاشت. پیش از این، در بسیاری از موارد،

اخراج ۲۵ هزار کارگر خارجی

وزیر کار و امور اجتماعی رژیم اعلام داشت که طی دو ماه گذشته بیش از ۲۵ هزار نفر از اتباع خارجی از کار اخراج و نیروی کار داخلی جایگزین آنها شده است. این امر در پی اجرای سیاست ضدانسانی مسئولان رژیم در مورد اخراج کارگران خارجی انجام می گیرد (اتحاد کار، شماره های ۳۴ و ۳۵).

وزارت کار به کارفرمایانی که 'اتباع خارجی فاقد مجوز' را به کار می گیرند تا ۱۵ دی ماه گذشته مهلت داده بود که آنها را اخراج نمایند.

برخی از مسئولان رژیم نیز در همین حال مدعی شدند که 'طالبان' افغانستان عامدانه گروهایی از افغانی ها را به خاک ایران کسپل می دارند.

تصویب "آیین نامه اقامه نماز"

در جلسه هیات دولت، در اول اسفند ماه، آیین نامه 'چگونگی اقامه نماز در دستگاه های اجرایی کشور' به تصویب رسید.

در این آیین نامه، زمینه های اجرایی تسهیل اقامه نماز در ادارات و همچنین تشویق و ترویج فرهنگ نماز تعیین گردیده است و وزیران و با بالاترین مقام اجرایی هر دستگاه، مسئول پیگیری و اجرای مفاد این آیین نامه شده اند.

"خطر" اینترنت

آیت اله جنتی ضمن انتقاد از عملکرد برخی مسئولان کشور در گسترش بی ضابطه شبکه اینترنت در کشور گفت: با گسترش این شبکه در بین عموم مردم هر کس قادر خواهد شد که به تمامی اطلاعات از قبیل سیاسی، امنیتی، شهوای و مطالب مبتذل دسترسی پیدا کند. همگانی شدن استفاده از آن سمی است که به کام مردم ریخته می شود و به سادگی آثار این مسمومیت درمان پذیر نیست.

اخراج مبلغین رژیم از نخبوان

جمهوری خودمختار نخبوان طی اقدامی از برگزاری کلاس های قرآنی و فعالیت های روحانیون اعزامی از سوی جمهوری اسلامی ممانعت به عمل آورد. اکثر کلاس های آموزش قرآن، احکام و عقاید را پس از اختطار و اخراج مبلغین مذکور تعطیل نموده اند.

مخالفت آمریکا با پرداخت وام

طبق گزارش ماهنامه 'پیام امروز' پس از حدود سه سال گفتگو میان دانشگاه آزاد اسلامی و کارشناسان بانک جهانی طرح پرداخت وام ۱۵۰ میلیون دلاری این بانک در پنج مرحله آماده شد که با مخالفت دولت آمریکا روبرو شد.

راهپیمایی خواهران انصار حزب اله

به گزارش هفته نامه 'صبح'، خواهران انصار حزب اله در راهپیمایی به مناسبت هفده دی ماه طی قطعنامه ای ضمن محکومیت جریانات منحرف غربی همانند فمینیسم و برخی نشریات طرفدار آن در داخل کشور خواستار برخورد جدی با اینگونه جریانات شدند. در این قطعنامه ضمن تأیید بر لزوم مقابله جدی و قاطع دستگاه های قضایی و انتظامی کشور باید حجابی در جامعه از وضعیت اخبار پوشش برخی زنان در مجامع عمومی اظهار تأسف شد.

با نام ورزش هر گناهی ممنوع، حدود اسلام سلیقه ای نیست، ای مسئولان ورزش بانوان پیش روید به سوی حکم دین و قرآن و... شعارهای خواهران انصار حزب اله بود.

ورزش بانوان، تابع نظر فقها!

خامنه ای در دیدار با مسئولان سازمان تربیت بدنی، اظهار داشت که محیط ورزش بانوان باید به گونه ای باشد که حدود اسلامی در آن دقیقاً رعایت شود. حدود اسلامی سلیقه ای نیست و آنچه باید انجام شود تابع سیاست گذاری و نظر فقهی رهبری است.

در ورزش بانوان برج و خودنمایی زن ممنوع است زیرا اگر جامعه به محیطی برای خودنمایی زن تبدیل شود امور جدی جامعه نظیر خانواده، سلامت، عفاف و عصمت جوانان ضربه می خورد. برخی از رشته های ورزشی مطلقاً فلسفه ای ندارند و در امر ورزش دلیلی ندارد که از ریسک پذیری اروپایی ها تقلید کمی. ایمان، تقوا و پاکدامنی، روح ورزش در ایران اسلامی است و مسئولان ورزش باید نیروی حزب الهی و مومنین به دین و انقلاب را در مسئولیت های حساس ورزشی به کار بکارند.

شجریان با اظهار این که 'من بارها ناخشنودی خود را از کار صدا و سیما اعلام کرده ام، تصریح می کند که 'من تنها به دنبال حقوق خود نیستم... من فقط قصد دارم یک نکته را به این دستگاه عریض و طویل یادآوری کنم و آن رعایت حقوق دیگران است. صدا و سیما باید بپاموزد که حقوق آثار هنری و حتی بسیار گسترده تر از آن هم اثر فرهنگی متعلق به پدیدآورندگان آن است و ملک طلق این دستگاه عظیم نیست'.

محورهای "تبلیغات" علیه جمهوری اسلامی

طبق بررسی های انجام شده از سوی 'واحد مرکزی خبر'، عمده ترین محورها و عناوین تبلیغاتی رسانه های بیگانه علیه ایران طی چند ماه اخیر بدین شرح بوده است: تبلیغ موضوع جدایی دین از سیاست، زیر سؤال بردن قانون مجازات اسلامی، ترسیم چهره ی نامطلوب از نیروهای حزب الهی و وفادار به نظام، زیر سؤال بردن حرکت اسلامی کردن دانشگاه ها، تأکید بر نهادهای جامعه مدنی و نظام لائیک و قیاس سطحی و تحریف آنها با کارکرد نظام اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، ضرورت جایگزینی نظام جمهوری اسلامی با دموکراسی غربی، ناتوانی اسلام از اداره جامعه، القای تصمیم حقوق زنان در کشور، ایجاد تردید در مشروعیت نظام، مطرح کردن عناصر مخالف یا معارض با نظام جمهوری اسلامی ایران و ارائه تصویری تیره از روحانیت.

تیر باران ۶ مبارز کرد

بنا به اطلاعاتی که با امضای کمیته ی مرکزی اتحاد انقلابیون خلق کردستان به آدرس پستی سازمانی رسیده است، افراد مسلح وابسته به اتحادیه میهنی روز ۱۷ آذرماه گذشته درمیت واحدهایی از پاسداران قرارگاه حمزه اردوگاه خانواده های وابسته به اتحاد انقلابیون را محاصره کرده و ۶ تن از هواداران غیرمسلح این جریان و یک کرد عراقی را که مهمان آن ها بود دستگیر و با خود برده اند. دو روز بعد اجساد شکنجه و تیرباران شده این شش تن در دو نقطه بیابان های اطراف شهر سلیمانیه پیدا شد.

اسامی قربانیان این جنایت به شرح زیر اعلام شده است.

- علی محمدی، ناصر حیدرآبادی، مصطفی امین پوره، احمد روه، سیوان هدایت وزیری، کمال زنگین بند، لازم به تذکر است که اتحاد انقلابیون خلق کردستان نامی است که یک گروه منشعب از سازمان چریک های فدایی خلق ایران پیرو برنامه هویت -، برای خود انتخاب کرده است.

حق باخرید بر مبنای دو ماه حقوق و یا حداقل ۴۵ روز حقوق پرداخت می گردید. با تداوم و تشدید جریان خصوصی سازی موسسات و شرکت های دولتی نیز، تعداد کسانی که بدین طریق به جمع بیکاران افزوده می شوند، روبه افزایش خواهد گذاشت.

تلاش مجدد برای تصفیه دانشگاه ها

وزیر فرهنگ و آموزش عالی رژیم اسلامی، در سخنرانی خود در نماز جمعه تهران، ضمن ابراز نگرانی از حضور برخی عناصر سست اعتقاد نسبت به اسلام در برخی از مراکز آموزشی و تحقیقاتی، گفت که 'اسلامی شدن دانشگاه ها نیاز به یک تحول بنیادین دارد که با تصمیم گیری های جزئی و تبعی محقق نخواهد شد'. وی با اعلام این که 'تهاجم فرهنگی یک حرکت سازماندهی شده و خرنده دشمن با هدف نابودی عقیده فرهنگی انقلاب است'، افزود: 'رسوخ عناصر روشنفکر وابسته در کانون های حساس فرهنگی و هنری... نوعی از این تهاجم خرنده دشمنان' است.

وی در پایان سخنرانی خویش گفت: 'برنامه های کوتاه مدت و میان مدتی برای اسلامی کردن دانشگاه ها در مورد استاد، دانشجو و فضای آموزشی طراحی شده است'.

اعتراض نامه ی شجریان

محمدرضا شجریان در نامه ای که به علی لاریجانی، رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی، در بهمن ماه گذشته ارسال کرده و بخشهایی از آن نیز در چند نشریه داخل کشور منتشر شده است، نسبت به عملکرد و سیاست های جاری این 'سازمان' شدیداً اعتراض کرده است.

شجریان، با اشاره به سیاست حذف، سانسور و مثله کردن آثار هنری در صدا و سیما رژیم، و از جمله تزیف 'میهن، ای میهن' خود وی، در این نامه نوشته است: 'به صراحت اعلام می کنم که مایل نیستم صدای من از صدا و سیما پخش شود که بی اعتنا به حقوق هنرمندان است. قاطعانه از جناب عالی می خواهم که دستور دهید هیچ اثری از من مطلقاً از رادیو و تلویزیون پخش نشود...'

هنرمند شهیر ایرانی در نامه اعتراضی خود خاطر نشان کرده است که 'درک و شعور موسیقی در این دستگاه عریض و طویل تا بدان مایه نازل و اندک می شود که مبتذل ترین قطعات موسیقی را که ما نام موسیقی خالطوری(کافه های لانه زاری) بر آن می گذاریم، به عنوان آرم برنامه پخش می کنند'.

وی با ذکر این که 'صدا و سیما به خود حق هر گونه تملک دست اندازی در آثار هنری را داده است'، می نویسد: 'اگر روزگاری فریاد ما از دست تولیدکنندگان غیرمجاز نوار بالا بود، امروز صدا و سیما خود غیر مجازترین کار را در عرضه ی آثار هنری انجام می دهد' و می پرسد: 'صدا و سیما به چه حقی و بر اساس کدام مجوز روی آثار من تصویر می گذارند و آن را به نام ویدیو کلیپ پخش می کند؟'

بمناسبت بیست و یومین سالگرد ترور
بیژن جزنی

گفتگو با رفیق اصغر ایزدی

مطلب زیر حاصل گفتگوی رفیق مصطفی مدنی با رفیق اصغر ایزدی است که بمناسبت سالگرد ترور بیژن جزنی و یارانش تهیه شده است

رفیق اصغر برای همه ما روشن است که یکی از مهمترین راه های تجربه اندوزی از حرکت گذشته و اینکه چه امروز چه باید بکند بستگی دارد به نگاه ما باین گذشته و طبعاً شناخت خصوصیات و نقطه نظرات شخصیت هایی که در جنبش چه نقش موثر یا بضرع تعیین کننده داشته اند. از نظر من بیژن جزنی که هم اکنون در سالگرد ترور او توسط دستگاه امنیت شاه قرار داریم یکی از چنین چهره هایی است. بهمین دلیل خواستار این هستیم که از شما، در مورد بیژن بیشتر بشنویم.

اول از همه این سوال را داریم که چه مدت با بیژن در زندان بوده اید و اولین برخورد شما با او چگونه بود؟

اصغر ایزدی- من بعد از بازگشتم از زندان پرازجان، پاییز یا زمستان سال ۱۳۵۲ مجدداً به زندان قصر آمدم و آنجا بود که بیژن را دیدم. تا سال ۵۳ که ما را بردند به زندان اوین یعنی حدود بیش از یکسال با هم در زندان قصر بودیم. البته من در بند ۴ بودم و بیژن در بند ۶، ولی خوب بدلیل باز بودن بندها و بخصوص موقع غذا خوردن امکان ارتباط بین ما وجود داشت.

ما در زمستان ۱۳۵۱ یعنی بعد از اینکه بیژن نظراتش را نوشته بود آنها را در ابعاد ریز تکثیر می کردیم و برای زندان شهرستان ها می فرستادیم. شما آن موقع تبعید بودید در زندان پرازجان. آیا نوشته های شما بدست شما رسیده بود و قبل از دیدن او، آنها را خوانده و یا با نظراتش آشنایی داشتید؟

اصغرایزدی- نوشته های او آن موقع بدست ما نرسیده بود. ولی در مورد نظرات بیژن می توانم بگویم از همان اوایل سال ۵۱ یعنی در دور اولی که قبل از تبعید ما در زندان قصر بودیم با نظر او آشنایی پیدا کرده بودم و بتدریج مسئله اختلافات فکری یا مشی آنطور که آن موقع گفته می شد، اختلاف بین خط بیژن و خط مسعود، چیزهایی را شنیده بودم.

- ببینید بیژن یکی از پایه گذاران سازمان فدایی بود و شما نیز تا آنجا که من بخاطر دارم یکی از رهبران سازمان چریک های فدایی خلق ایران در زندان بودید. یا بهتر بگویم دیگران شما را اینگونه می شناختند. البته بازتاب اش در بیرون هم همین طور بود. بنابراین سوال اینست که رابطه شما با بیژن چگونه بود، نسبت به نقطه نظرات او چه فکر می کردید، چه هماهنگی هایی داشتید و اختلافات تان با او بر سر چه مسائلی دور می زد. البته در این سوال یک جنبه تاریخی هم وجود دارد که بگذارید آن را روشن کنم. اینکه در بیرون از زندان نیز سازمان بنوعی بحران نظری را از سر می گذراند و بدلیل موقعیت شما همانطور که گفتیم عمیقاً گوش بزنگ مسائل درون زندان بود. ما همه چارچشمی تحولات نظری داخل زندان و بویژه بحث های بیژن و موافقان و مخالفان او را دنبال می کردیم تا برای راه جویی از بن بست می سازمان با آن موجه بود راه حلی بیابیم.

اصغر- اولاً در مورد نقش من بعنوان یکی از رهبران جریان فدایی در داخل زندان آنکونه که اشاره کردید، به یک معنی می توانم بگویم هم آری و هم نه. از این لحاظ که در واقع رهبران اصلی سازمان را اعدام کردند، و فقط یک سری از کادرها، اعضا و حتی کسانی که تحت عنوان هوادار یا سمپاتیان از آنها اسم می بردند باقی مانده بودیم. البته تاکید کنم که آنموقع سازمان براحتمی عضوگیری نمی کرد. بعد از آنکه به زندان قصر آمدم و آن رفقا دیگر نبودند می شود گفت بطور طبیعی یا خودبخودی یک سری از افراد که زندان های سنگین داشتیم، افرادی بودیم که در دادگاه اول به حبس ابد محکوم شده بودیم و در دادگاه دوم به اعدام تبدیل شده بود، ما چند نفر بودیم که مسئولیت تشکیلاتی را در زندان بهعهده گرفتیم. یکی از عوامل این امر هم این بود که در زندان اوین با مسعود احمدزاده و عباس مفتاحی و دیگر رهبرانی که اعدام شدند در یک اطاق بودیم، با آخرین بحث های آنها بیشتر آشنایی داشتیم و همچنین چون با آنها در دادگاه علنی شرکت داشتیم بعنوان افراد باقی مانده و شناخته شده سازمان، مسئولیت تشکیلاتی را که در زندان ایجاد کردیم عملاً خود بهعهده گرفتیم. از طرف دیگر هم شاید با توجه به اینکه مجاهدین با همه تشکیلات شان از رهبری تا کادرها و اعضایشان باقی ماند بودند و تشکیلات خودشان را داشتند ما هم در یک چنین فضایی قرار گرفتیم و این مسئولیت را عهده دار شدیم. ولی در بیرون چنین چیزی نبود و دقیقاً می توانم بگویم مجموعه افرادی که در زندان بودند قبل از دستگیری نقشی در رهبری سازمان نداشتند. ولی به خاطر زمینه هایی که اشاره کردم و شرایطی که بوجود آمده بود یعنی فضای عمومی داخل زندان چه در رابطه با افرادی که مشی ما را قبول داشتند و یا نداشتند ما در زندان بعنوان رهبران این سازمان شناخته شدیم. از طرف دیگر همین موقعیت ها کمک می کرد یک مقدار آمادگی و یا آشنایی هایی بیشتری به مسائل فکری و تشکیلاتی این سازمان داشته باشیم.

و اما در مورد نظرات بیژن همانطور که گفتیم در دور اول که ما در زندان قصر بودیم بصورت جسته کریخته و کم و بیش تا آنجایی که حافظه من یاری می کند با نظرات

او آشنایی پیدا کرده بودم، ولی این یک آشنایی کامل بر اساس شناخت همه زوایای فکری او هنوز نبود. من آنموقع مشخصاً به خط مسعود احمدزاده گرایش داشتم و همین باعث می شد که بعد از بازگشتم به زندان قصر و بحث هایی که با یک سری از رفقای هم فکرمان داشتیم من خودم مثلاً از نزدیک شدن به بیژن و کلاً بچه هایی که با بیژن بودند فاصله داشته باشم. شاید وقتی امروز فکر می کنم یک جنبه اش این بود که بیژن مثلاً به کار سیاسی هم باور دارد، یک جنبه اش این قضیه بود که بیژن مثلاً به نوعی به شوروی نزدیک تر هست تا ما. ولی واقعیتش این هست که مسائل بویژه مسئله شوروی هنوز زیاد پختگی نداشت. ولی به هر صورت بعد از اینکه ما از تبعید زندان پرازجان برگشتیم در شناخت این قضیه که مسئله مشی مسلحانه چه چیزی را می خواهد، من خودم به شخصه بر این باور بودم که روی مسئله شرایط عینی انقلاب باید متمرکز بود. اینکه اساساً شرایط عینی انقلاب وجود دارد، وجود ندارد و رابطه شرایط عینی انقلاب با مسئله قیام و مشی مسلحانه چیست؟ بیاد دارم که وقتی برگشتم این بحث یا این نظر برایم اهمیت داشت که مسئله شرایط عینی انقلاب، مسئله کلیدی و اساسی در مسئله پذیرش یا عدم پذیرش مشی مسلحانه است و چون در بازگشتم متوجه شده بودم که از نظر بیژن شرایط عینی انقلاب وجود ندارد، خود این مسئله باعث فاصله ایجاد شدن ما بین من و بیژن شده بود. اینکه اینجا می گویم من، در واقع به عنوان یک نظر باید مورد توجه قرار بگیرد. باین صورت که مثلاً من به نظری تعلق داشتم که فکر می کردم مسعود احمدزاده گفته شرایط عینی انقلاب وجود دارد و مسئله هم استراتژی و هم تاکتیک اساساً به این گره می خورد. و در نتیجه اگر به چنین اصلی باور وجود نداشته باشد، نمی توان بر این مشی تکیه کرد. به این لحاظ بود که من با این فکر طبعاً احساس نزدیکی با خط مشی بیژن نمی توانستم داشته باشم.

- پس اگر اشتباه نکنم شدت گرفتن اختلاف بر سر همین موضوع است که بیژن را وادار می کند به اختلاف نظرش با مسعود صراحت بیشتری بدهد. ما در حقیقت سه نوشته تحت عنوان نبرد با دیکتاتوری از بیژن بیاد داریم که از سال ۵۱ تا ۵۳ سه بار بازنویسی شده و بحث شرایط عینی انقلاب مورد نظر مسعود در هر کدام نسبت به قبلی شدیدتر مورد انتقاد قرار گرفته است. به طوری که در نسخه سال ۱۳۵۱ کسی تا بحث های شفاهی خود بیژن را نشنیده باشد براحتمی به این اختلاف عمیق نمی تواند پی ببرد. راستش در بیرون هم وقتی آخرین نسخه بازنویسی شده نبرد با دیکتاتوری در اختیار سازمان قرار گرفت همه از لحن تند بیژن سخت متعجب شده بودیم. البته ما در مورد تشدید اختلاف نظرات در درون زندان چیزهای زیادی شنیده بودیم بطوری که شاید هنوز همه مواردی از آنها برای شناخت بیشتر سابقه این جنبش اهمیت خود را از دست نداده باشد. من به یکی دو نمونه که صحت و سقم آنها را شما می توانید روشن کنید اشاره می کنم. مثلاً اینکه در اوج همان اختلافات نظر سال ۵۳ داخل زندان در بیرون یعنی در سازمان اینطور شایع شده بود که شما همراه با چند تن دیگر از کمون بزرگ زندان قصر که خود در حقیقت یکی از پایه گذاران آن

بوده اید خارج می شوید، هم چنین این که همان زمان شما را برای بازجویی مجدد به کمیته مشترک (کمیته ساواک، شهربانی، ارتش)، منتقل می کنند. در جریان این بازجویی، رسولی بازجوی معروف ساواک مقابل شما را با بیژن تحسین می کند. و وقتی شما ساواک را از وجود اختلافات درونی زندان خوشحال می بینید، در مقابل او سخت از بیژن دفاع می کنید و بعد نیز به محض بازگشت به زندان قصر یک راست داخل کمون بزرگ می شوید. اگر ممکن است حقیقت این شایعات را روشن کنید.

اصغریزادی - اولاً بیرون رفتن مقطعی من از کمون بزرگ به هیچ وجه بازتاب اختلاف ما با بیژن به لحاظ مشی سیاسی یا حداقل از نظر من نبود. این مسئله ای صنفی بود که به نحوه غیردمکراتیک اداره کمون مربوط می شد. اعتراض من و دیگر رفقای که از کمون بزرگ خارج شدیم و کمون دیگری تشکیل دادیم به این بود که منفردین کمون، جایی در تصمیم گیری های آن نداشتند.

نکته دیگر این که هیچ گاه در بازجویی از من، مسئله اختلافات درون جریان فدایی مطرح نشد. بلکه در واقع در سلول انفرادی کمیته مشترک امکان تعمیق برای من فراهم شد که در یک بازبینی مجدد، جدایی از کمون بزرگ را اقدامی اشتباه ارزیابی کنم. به این معنا که اگر حرکت ما از عنصر دمکراتیک برخوردار بود، اما این حرکت را تضعیف نیروی مشترک در مقابل ساواک و تاثیر منفی بر مقاومت زندان بدانم و دیگر اینکه در این حرکت نوعی نفی تشکیلات می دیدم. با این ارزیابی، بعد از بازگشت از کمیته مشترک مستقیماً و بلافاصله به کمون بزرگ وارد شدم.

- رفیق اصغر بعد از ترور بیژن این بحث ها درون زندان چگونه ادامه پیدا کرد، نتیجه به کجا رسید و شما امروز درباره بیژن و نقش او چگونه فکر می کنید؟

اصغریزادی - طرف داران خط مشی رفیق مسعود احمدزاده و رفیق بیژن روز بروز از همدیگر بیشتر فاصله گرفتند. البته طرفداران مشی بیژن در اکثریت قوی قرار داشتند. اما در زندان های تهران در سال های ۵۴ به بعد بتدریج از هر دو طرف رد مشی مسلحانه آغاز گردید. آنچه من فکر می کنم در برخورد با مسئله بیژن دارای اهمیت هست و من می توانم بگویم، حالا که برمی گردم نگاه می کنم، فقدان را که می بینم همان چیزی است که بیژن بود و می توانست به عنوان یک شخصیت مطرح باشد. نه تنها یک شخصیت در چپ بلکه حتی آن ظرفیت و شرایطی را داشت که باصطلاح یک شخصیت ملی می توانست دارا باشد. چرا این حرف را می زنم؟ به این دلیل که بیژن از یک طرف مربوط به یک نسل قبل تر از ما بود. کسی بود که پیوند و ارتباط نزدیک و با سنت و سابقه حزب توده را از سازمان جوانان این حزب داشت. بیژن کسی بود که در واقع جنبش ملی سال های ۴۰ یعنی حرکت ها و مسائل مربوط به جبهه ملی را از سرگذرانده بود. و مهمتر از این ها بیژن کسی بود که به مثابه نوعی تحول، موجودیت جدید جنبش چپ را نمایندگی می

کرد. چپی مستقل از حزب توده و به صورت یک جنبش جدید چپ. این ها را از نظر تاریخی بیژن با خودش حمل می کرد، ولی این تنها وجه از قضیه است. وجه دیگر از این لحاظ بود که بیژن تنها کسی بود که نه فقط در حوزه سیاست و مسائل فکری چپ توانایی های زیادی داشت بلکه در عرصه های فلسفی و هنری صاحب نظر و صاحب کار بود.

او کسی بود که توانایی فکری در زمینه های مختلف حیات اجتماعی، تیزبینی سیاسی و تاکتیکی و قدرت سازمان دهی همه را یکجا داشت. سیاست، فرهنگ و تاریخ در بیژن گره می خورد. در شرایطی که بسیاری از کادرها و رهبران جنبش چریکی آشنایی شان حتی با آثار کلاسیک مارکسیستی، بسیار نازل بود و اساساً هیچ اعتقادی به بالابردن معلومات و دانش سیاسی خود نداشتند، (از دیگر زمینه ها چون فرهنگ و هنر و ادبیات چیزی نمی گویم) آنگاه می توان به منحصر به فرد بودن بیژن در کل جنبش چپ انقلابی پی برد. او می توانست تلاقی گاه جنبش چپ، جنبش دمکراتیک و جنبش روشنفکری کشور باشد. این همه باعث می شد که بیژن یک کاراکتر چند جانبه ای را نمایندگی کند. و از همین لحاظ هست که بیژن می توانست به مثابه یک شخصیت چپ در تاریخ معاصر ایران حضور داشته باشد. بطور خلاصه دوره تاریخی که از سرگذرانده بود، توانایی های فکری و چند جانبه گی اش به او موقعیت یک شخصیت واقعی چپ را می داد. و من فکر می کنم ما با از دست دادن بیژن در واقع وجود چنین شخصیتی را از دست دادیم. به عبارت دیگر چپ ما با از دست دادن بیژن فاقد شخصیت و اتوریته شد.

قصد من در اینجا این نیست که بخواهم شخصیت سازی بکنم یا باصطلاح نقش ویژه ای فراتر از آنچه هست به او بدهم. ولی واقعیت اینست که شخصیت ها در طول تاریخ کارکردهای معینی دارند. و هر چه بیشتر ما به وضعیت نگاه می کنیم می بینیم که احزاب و سازمان ها یک جایگاه دارند و شخصیت ها هم یک جایگاه دارند. ما در گذشته همه چیز را خلاصه می کردیم در موجودیت سازمان و کارکردی برای شخصیت ها قائل نشدیم.

ولی امروز این مسئله بیشتر روشن می شود که گاهی اوقات شخصیت ها می توانند نقش هایی به مراتب بیشتر و وسیع تر از یک سازمان و حزب ایفا کنند. به ویژه اگر ما بخواهیم رابطه بین شخصیت ها و عموماً جنبش های اجتماعی را ببینیم. از این لحاظ من فکر می کنم که با از دست دادن بیژن یک خلا ایجاد شده. روشن است که سطح فکری ما و کلا چپ ما از مقطع بیست سال گذشته که بیژن در آن قرار داشت فراتر می رود، ولی وقتی که من در آن مقطع می روم می بینم واقعیت این هست که بیژن چند سر و گردن از مجموعه ما فراتر بود. این خلا بزرگ هنوز وجود دارد و ما در سطح چپ هنوز چنین شخصیتی یا بهتر بگویم شخصیتی به آن معنا نداریم. چون بیژن محصول یک دوره ای بود، تحت شرایط تاریخ معینی بوجود آمده بود. نمی خواهم بگویم در سطح جامعه و در سطح توده های مردم ولی واقعیت این هست که در سطح جامعه روشنفکری، در سطح احزاب، سازمان ها و محافل

چپ و مذهبی، ملی، توده ای مورد پذیرش قرار گرفته بود و به مثابه شخصیتی بود که حتی مخالفین اش هم مجبور بودند روی او حساب کنند. یعنی نه فقط در بین هواداران بلکه برای مخالفان و حتی دشمنانش هم وزن ای به حساب می آمد. بعد از او ما به فرض سازمان ها را ممکن است بینیم که چنین نقش هایی در مواقعی داشتند که جامعه روی آن حساب می کرد. ولی از نظر وجود شخصیت ما نمی توانیم انکشت بگذاریم که در بیست سال گذشته بعد از بیژن کسی در جنبش چپ چنین نقشی داشته است.

این از نظر من مهمترین زاویه ای بوده که ما در طی این مدت در رابطه با فقدان بیژن با آن روبرو بوده ایم. به نظر من اگر بیژن در جریان انقلاب حضور می داشت، سازمان فدایی و جنبش چپ انقلابی مسیر دیگری را طی می کرد!

واقعیت اینست که وقتی من برمی گردم به برخوردی که با بیژن داشتم، احساس می کنم که چقدر خام و جوان بودم که نتوانستم از وجود و حضور بیژن و امکاناتی که وجود داشت استفاده بکنم. بخودم که برمی گردم می بینم که مسائل را طور دیگری می دیدم و نمی توانستم بفهمم که بیژن چه جایگاهی دارد. صرف یک سری اختلافات که حالا فکر می کنم چقدر محدود بودند، باعث شدند چنین شکافی بوجود بیاید.

خلاصه کنم، بیژن خصوصیت اش این بود که در عین دارا بودن همه آن سنت ها و آن پروسه مبارزاتی، این آمادگی و توان فکری را از خودش نشان داده بود که خواهد منشا یک تحول در سطح جنبش باشد. یعنی واقعیت اینست که آن جنبش چپ که به شکل مسلحانه خود را مشخص کرده بود، اساساً ناشی از نقش بیژن و گروه او بود و این از این لحاظ دارای اهمیت است که نوآوری که می کند، یعنی کندن از تفکری و راهگشای تفکر دیگر شدن، ساده نیست.

- در مورد این نوآوری ممکن است بیشتر توضیح بدهید؟

اصغریزادی - منظور من از این نوآوری از این جهت بود که گفتم بیژن از یک سو به سنت حزب توده تعلق داشت، از طرف دیگر تماس ها و ارتباطاتی را با کل جنبش دمکراتیک ایران داشت و بعد ما می بینیم که بیژن قادر می گردد بر بن بستهایی که در این تفکرات ایجاد شده فاتح بیاید و یک راهی را باز کند. منظور من جنبشی است که خود را بعداً در سازمان فدایی نشان می دهد. و در حقیقت مسعود احمدزاده و دیگران ملهم شده از او هستند. کسی که باصطلاح ضربه را وارد می کند بیژن است. من از این لحاظ می گویم نقش بیژن بود برای این که حرکتی را که او ایجاد کرد نباید فقط در یک شکل مبارزه خلاصه کرد. اینجاست که بخصوص وجوه دیگر از شخصیت او برای من اهمیت و برجستگی بیشتری پیدا می کند. چیزی که در دوره های قبل اساساً به آنها توجهی نداشتیم. منظورم اینست که ما بنوعی یک بعدی به سیاست نگاه می کردیم. عرصه های دیگر اجتماعی از دیدگاه ما همواره پائین تر، فرودست تر و ناقابل تر از آن بود که بخواهیم به آنها توجهی داشته باشیم. منظورم در زمینه



حالات که پس از گذراندن یک دوره کار تشکیلاتی و توجه به این که باید به سیاست بعد اخلاقی داد، در مروری بر آن سال ها به چنین قضاوتی می رسم. در حالی که آن زمان من و امثال من به جای شناخت جایگاه بیژن به مثابه یک شخصیت چپ، کارکردهای او را به نادرست به رهبری طلبی بیژن تعبیر می کردیم. بگذریم از کسانی که برای کوبیدن شخصیت بیژن، به دروغ ها و اتهامات غرض ورزانه هم متوسل می شدند. سخن آخر این که شاه و دیگر دست اندرکاران آن رژیم بهتر از ما به نقش و جایگاه بیژن واقف بودند و اهمیت آن را درک می کردند.

- نکته ای که در رابطه میان بیژن و جنبش فدایی وجود دارد، اینست که فکر بیژن و دیدگاه حاکم بر سازمان فدایی اکثراً از هم دور بوده اند. باین عبارت که سازمان در بیرون از زندان هم بیژن و نظرات اش را درک نمی کرد و نسبت به تمایلات و نظرات او بیگانه مانده بود. البته در مواردی به ویژه در آستانه انقلاب و گاه بعد از آن هم از نظرات بیژن تاثیر می گرفت و همین باعث رشد بیشترش می شد. اما در کلیت او را نمی فهمید.

چرا از آن همه جنبه نگری که در بیژن بود، هنوز هم در این جنبش خبری نیست؟ به نظر تو جنبش در شرایطی نبود که بیژن را درک کند یعنی ما و امثال ما او را نمی فهمیدیم یا خود تناقض نظر بیژن در تاکیدش بر تاکتیک محوری، راه این ادراک را می بست؟

اصغریزیدی- به نظر من این خط اساسا راهگشا نبود. بنابراین اصلاحات بیژن هم نمی توانست کارساز باشد. در مورد تاثیر بیژن نیز اولاً او در زندان بود و صرف اراده نظرات به بیرون، برای هدایت این جنبش کافی نبود. حضور شخصی هم جایگاه خود را در رهبری یک سازمان دارد. اما اگر این سوال طرح باشد که بیژن که نتوانست بر روی این جنبش و سازمان خودش تاثیر قاطع بگذارد، پس چگونه می توان او را یک شخصیت و اتورته برای جنبش چپ دانست، به نظر من مسئله دیگری ست. بیژن به مثابه یک شخصیت محصول یک دوره تاریخی و یک اقدام تاریخی معین بود. ظرفیت ها و جایگاه بیژن مستقل از نتایج مشی مسلحانه است. جایگاه بیژن نه از نتایج موفق یا غیرموفق مشی چریک، بلکه دقیقاً در تفکر و اقدام او برای تولد یک جنبش چپ جدید، یعنی مستقل از حزب توده و سنت آن، قابل ارزیابی است. در شخصیت بیژن یک جنبش جدید است که سر برمی آورد.

نحوه برخورد اول در این باره بر روی دیگران نیز همین تاثیر را گذاشته بود به طوری که حتی بعد از انقلاب نیز هنوز خیلی از ما شرم داشتیم از این ضعف بزرگ سازمان دل بکنیم.

ولی با این گفته شما در برخورد بیژن با مخالفین موافق نیستم. نه تنها موافق نیستم بلکه با آشنایی شخصی که از روابط و برخوردهای او با مخالفین اش دارم معتقدم در این زمینه نیز بیژن سرآمد بوده است. من نمونه های زیادی را می توانم شاهد بیاورم که بیژن حتی در تقویت شخصیت مخالفانش کوشش عجیب داشت. البته برایم روشن است که قضاوت شما نیز متکی بر تجاربی است که خود در استنباط از روش او داشته اید. بهر صورت با توجه به اینکه چنین قضاوتی نیز می تواند بر برخوردهای امروز چپ ما تاثیر گذار باشد، خواهش من اینست که چنانچه میسر است به موارد مشخصی از بازتاب این ضعف در بیژن اشاره داشته باشید.

اصغریزیدی- می دانی مصطفی واقعیت اینست که اگر من الان بخواهم روی نمونه ای دست بگذارم به نظر می آید که چیزی را در این زمینه روشن نمی کند. من می خواهم بر یک شناختم تکیه بکنم. بر مجموعه ای از تجربه و پراتیک و برخوردهای بیش از یکسال که در آن فضا بودم. در حالی که شاید با انگشت گذاشتن روی فاکت مشخصی نشود چیزی را ثابت کرد.

- من فکر می کنم کمتر کسی تاکنون چنین قضاوتی از بیژن داشته. از این نظر طبیعی است که هر آدم علاقمند به شناخت شخصیت های گذشته چپ ما دوست دارد با نمونه هایی از شکل مشخص این قضاوت آشنا بشود. نمونه هایی که در حدی کمک می کند به کسی که بتواند با جمع بندی عمومی شما از خصوصیات بیژن مستند برخورد کند.

اصغریزیدی- واقعیت اینست که اشاره به فاکت ها و نمونه های مشخص با توجه به این که سال ها گذشته خیلی مشکل هست. اینجا این برداشت نشود که من این قضاوت را در برخورد او نسبت به خودم پیدا کرده ام، به عکس امروز وقتی برخورد او را با خودم می بینم احساس شرمندگی می کنم که همان طور که گفتیم چقدر خام بودم. بنابراین من این حرف را به این دلیل می زنم که نمی خواستم نکته ای را که در واقع شناختم از برخوردهای بیژن بود نگفته باشم.

- رفیق اصغریزیدی- مقایسه درست نباشد، ولی وقتی ما به فرض می گوئیم استالین دیکتاتور بوده یا در برخورد با مخالفین اش بی رحمی نشان می داده، به دادگاه های صوری و اعدام هایی که در دستور کار گذاشت اشاره می کنیم. در مورد بیژن هم باید بشود به صورت کلی به نمونه هایی اشاره کرد. در غیر این صورت آیا فکر نمی کنید این شناخت نیز متاثر از همان دید گذشته تو نسبت به بیژن باشد؟

اصغریزیدی- به نظر من هم مقایسه روش استالین با روشن کردن نقطه ضعفی از بیژن که من بر آن انگشت می گذارم مناسب نیست. همچنین این جنبه از قضاوت من به اختلاف نظر گذشته با بیژن مربوط نمی شود.

ادبیات، هنر و اینگونه حوزه هاست. در حالی که اکنون می بینیم که جنبش های اجتماعی دیگر چه نقشی غیر از یک جنبش سیاسی می توانند در تحولات جامعه ایفا کنند. و بیژن می توان گفت به عنوان با فرهنگ ترین فرد و به خاطر تسلط اش بر حوزه های مختلف اندیشه های فکری، سیاسی، هنری، ادبی و آشنایی ها، علاقمندی ها و تمایلات، یعنی مجموعه کاراکترش به او هم امکان نوآوری می دهد و هم این که چنین شخصیتی ساخته می شود.

از طرف دیگر شاید بدلیل همین سابقه ها و شرکتهای که در این سنت ها داشت و در جنبش که رشد کرده بود از همه نیروهای چپ به واقعیت های جامعه نزدیک تر بود و به عبارت دیگر شناخت بهتری داشت. مثلاً خیلی از ماها همان زمان بدلیل اعتقاد مجاهدین به مبارزه مسلحانه، با آنها احساس نزدیکی های بیشتری می کردیم. در حالی که، بیژن در عین حال هشدارهایی را نسبت به این جریان مذهبی و یا دستکاه روحانیت داشت. این نشان دهنده شناخت او از مسائل جامعه و تاریخ کشور ما بود.

من جنبه های اصلی شخصیت بیژن را گفتم ولی دلم می خواهد یک نکته دیگری را هم بگویم و آن این قضیه است که بیژن در عین حال و علیرغم همه این محاسن به نظر من یک نقطه ضعفی هم داشت و آن این بود که در رابطه با برخی مخالفین بی رحمی های خاصی را داشت. منظوری به هیچ وجه به لحاظ برخورد فکری، قاطعیت و صلابت و جنگیدگی اش در زمینه های فکری با دیگران نیست این ها نه تنها مثبت است بلکه معتقدم انسان باید برای نظر خود مبارزه کند، بچنگد. منظوری این هست که در واقع در مبارزه با مخالفین اش جنبه هایی از ترور فردی وجود داشت و می شود گفت نه مستقیم بلکه غیرمستقیم شخصیت دیگران را می زد. همان طور که درست روی دیگر این سکه این بود که ضعف های کسانی را که با او نزدیک می شدند نادیده می گرفت. این مسئله برای من از این جنبه اهمیت دارد که وقتی می خواهم روی نقش و جایگاه بیژن بعنوان یک شخصیت چپ، به عنوان یک شخصیت ملی انگشت بگذارم، نمی توانم نسبت به این جنبه بی توجه باشم. من با گفتن این مسئله می خواهم اخلاق را با سیاست کره بزنم. به عبارت دیگر به سیاست بعد اخلاقی بدهم.

- رفیق ایزدی من با یک بخش از صحبت شما در این زمینه موافق هستم البته نه با جنبه اخلاقی بلکه معتقدم بیژن در برخورد با مسائل نظری و سیاسی گاه روشی را به کار می گرفت که جایی برای تامل روی بعضی مسائل که بسیار کلیدی هم بود و نیاز به دقت بیشتر داشت، باقی نمی گذاشت. این بویژه در مورد محوری تلقی کردن مبارزه مسلحانه که بواقع در حرکت سازمان بن بست ایجاد کرده بود، بیش از همه خود را نشان داد و تاثیرات بسیار زیان باری برای ما داشت. نمونه این که شکل سیاسی مبارزه یا به قول آن زمان سیاسی کاری را چنان به سخره می گرفت که خود من هر وقت به اشکالات اساسی که این شکل محوری برای ما ایجاد کرده بود فکر می کردم، بلافاصله بساید سخنان بیژن می افتادم و خودم را راضی می کردم که تردید نسبت به این شکل مبارزه، مرگ سازمان است.

بیژن جزنی در پرتو تجربه انقلاب بهمن

در سالگرد ترور بیژن جزنی و یارانش بدست مزدوران سلطنت پهلوی، "اتحاد کار" سئوالاتی در زمینه نظرات بیژن و تجربه انقلاب بهمن، با رفیق باباعلی در میان گذاشت. ضمن تشکر از رفیق بابا علی، پرسشها و پاسخهای مربوطه از نظر خوانندگان میگذرند و اتحاد کار از برخورد نظرات در اینگونه زمینه ها استقبال میکند. یاد آوری میشود که بدلیل کمبود جا امکان درج ستون پانویسهای تهیه شده که عمدتاً منابع مورد استفاده را معرفی میکند، وجود نداشت.

پرسش: رفیق بیژن جزنی در آثار خود تلاش کرده تئوری انقلاب ایران را تدوین کند. دیدگاه رفیق در باره چشم انداز انقلاب ایران چگونه بوده است؟

پاسخ: مقدماتاً مایلیم چند کلمه ای در باره حسن تدوین پرسش نخست نشریه شما سخن گویم. به باور من، در میان رهبران جنبش چپ ایران بویژه در دوره متاخر نادر رهبری را میتوان یافت که نظریات و دیدگاهش از چنان جامعیت و شمولی در باره مجموعه مسائل انقلاب ایران برخوردار باشد که بتوان از وجود یک تئوری در باره انقلاب ایران در آثارش سخن گفت. رفیق جزنی، اگر نه یگانه رهبر، لاقلاً یکی از این نادرترین رهبران جنبش چپ ایران است که در دهه پنجاه چنان دستگاه نظری و فکری را پرورده بود که در باره کلیه مسائل اصلی یک انقلاب در حال تکوین، نظیر مناسبات طبقاتی جامعه، تحول اقتصادی-اجتماعی و فکری جامعه ایران و لوازم یک دگرگونی بنیادین پاسخگویی صریح و روشن در برداشت. به این مناسبت، در میان رهبران جنبش مسلحانه پیشگام، تنها میتوان به ارزیابی در باره صحت و سقم دیدگاه جزنی در پرتو انقلاب بهمن پرداخت. باقی رهبران این جنبش اساساً تئوری عمومی در باره انقلاب ایران نداشتند که بتواند مورد ارزیابی انتقادی قرارگیرد. اگر بخواهم به زبان کارل پوپر مقصود خود را بیان کنم، باید بگویم که اگر شرط 'علمی' بودن یک تئوری خصلت 'اطال پذیری' آن تئوریست، این شرط میتواند در مورد آثار جزنی مصداق یابد. این پرسش که آیا بروز انقلاب بهمن و نحوه تحول آن مبارزه مسلحانه پیشگام یا به اصطلاح 'جنبش چریکی' را مورد تأیید یا رد قرار داد، پرسشی قابل تأمل است. صرفنظر از جوابی که به این پرسش می توان داد، نباید از این نکته چشم پوشی نمود که چنین پرسشی و پاسخ بدان تنها به یکی و نه تمامی و یا نه حتی به مهمترین مسئله

انقلاب ایران مربوط می شود. دیدگاه کلیه نظریه پردازان جنبش چپ ایران چه در موافقت و چه در مخالفت با 'منشی چریکی' می تواند در این ارتباط مورد مذاقه قرار گیرد، مع الاسف این امر تنها یکی از صدها نکته مهم مربوط به انقلاب بهمن را تشکیل می دهد. به گمان من پرسش اصلی اما این است که رهبران جنبش چپ ایران پیش از وقوع انقلاب بهمن کدام ارزیابی را در باره نیرهای محرکه انقلاب، مضمون و رهبری انقلاب آتی ایران ارائه داده بودند و این ارزیابی تا چه اندازه در پرتو انقلاب بهمن تأیید یا رد شده است؟ کفایت این پرسش را فی المثل در مقابل آثار سه تن از درخشانترین رهبران جنبش مسلحانه، رفقا مسعود احمدزاده، امیر پرویز پویان و حمید مومنی قرار دهیم تا دریابیم که این آثار علیرغم ارزشها و کیفیات ویژه خود تا چه اندازه از طرح مسائل انقلاب ایران فاصله داشته اند. شکفت آور نیست اگر در میان مجموعه آثار این رفقا حتی یک پاراگراف درباره نقش رهبران روحانی، و یا اقشار حاشیه نشین (مادون پرولتاریا) و رابطه آنان با انقلاب آتی اظهار نظر نشده باشد، چرا که تحلیلهای این رفقا هنوز از تدوین یک تئوری برای انقلاب ایران فاصله دارند. مع الوصف شکفت آور است اگر در آثار جزنی می توان تقریباً در باره کلیه چهره های اصلی طبقات، گروهبندها و رسته های شرکت کننده در انقلاب بهمن مطلبی سراغ گرفت. به این سبب میخواهم تأکید نمایم که نفس طرح این سئوال در قبال آثار جزنی، که آیا نظرات وی در پرتو انقلاب بهمن تأیید یا رد شد، موجد این حقیقت غیر قابل انکار است که دستگاه فکری وی جامعه ای است که به بلندای قامت یک انقلاب دوخته شده است. برای من، به عنوان یکی از شاگردان جزنی، همین نکته کفایت تا او را یک رهبر به معنای دقیق کلمه بدانم، یعنی کسی که به وسعت یک انقلاب می اندیشید، و زندگی خود را وقف تدارک این انقلاب نمود.

در خصوص دیدگاه جزنی در باره چشم انداز انقلاب ایران باید بگویم که او به وجود انواع گوناگونی از تضادها در هر جامعه باورداشت. در میان این تضادها، وی سه نوع را برجسته می دانست: تضادهای اصلی، تضاد اساسی، تضاد عمده. تضاد اساسی هر جامعه از دیدگاه وی بر مبنای فرماسیون یا نیمه فرماسیون اقتصادی-اجتماعی حاکم بر آن جامعه تعیین می شد که زیر بنا یا شالوده مادی و تولیدی آن جامعه را تشکیل میداد.

حل این تضاد اساسی، وظیفه اصلی انقلاب و مضمون آن را تشکیل می دهد (۱). در اینجا البته فرصت آن نیست که به تفصیل در باره تمایز فرماسیون های اصلی (صورتبندهای اقتصادی-اجتماعی کامل) و نیمه فرماسیون ها (صورتبندهای اقتصادی-اجتماعی ناقص، 'گذرا' یا 'ناپایدار') در آثار جزنی سخن گوئیم. تنها به این نکته اکتفا می نمایم که مطابق دیدگاه وی، فرماسیونهای اصلی همان مراحل پنجگانه ای است که در الگوی استالین از مراحل تکامل تاریخی جوامع به سوی سوسیالیسم در جزوه 'ماتریالیسم تاریخی' تعریف شده اند. این مراحل عبارتند از 'کمونیسم اولیه'، 'برده داری'، 'فئودالیسم'، 'سرمایه

داری' و 'سوسیالیسم'. جزنی ضمن ابراز وفاداری به این الگوی استالینی، بر این باور است که با تکوین امپریالیسم و برقرار ی روابط استعماری، در جوامع مستعمراتی و نو مستعمراتی یا تحت سلطه مجموعه ای از روابط اقتصادی-اجتماعی پدید می آیند که یک فرماسیون کامل را شکل نمی دهند. این جوامع برای فائق آمدن بر تضادهای بنیادین خود نیز مجبور به در پیش گرفتن مسیری می باشند که این مسیر نیز از زمره فرماسیونهای کامل نیست و بدان ها می توان عنوان 'نیمه فرماسیون' لقب داد. این نیمه فرماسیونها عبارتند از سیستم نیمه فئودال-نیمه مستعمره، سیستم سرمایه داری وابسته، سیستم دمکراسی های بورژوازی ملی، سیستم دمکراسی توده ای (۲). مطابق تحلیل جزنی، پس از اصلاحات ارضی شاهانه در ابتدای دهه چهل، در ایران نیمه فرماسیون سرمایه داری وابسته حاکم گردید. تضاد اساسی این نیمه فرماسیون نه تضاد کار با سرمایه بلکه تضاد خلق با ضد خلق است. بنا به گفته وی: 'به این دلیل که سلطه و استثمار خارجی بخش مهمی از حاکمیت و استثمار را در اینجا تشکیل می دهد و به این دلیل که همه استثمارگران و صاحبان سرمایه داخلی وابسته به این سلطه خارجی و بورژوازی کمپرادور است، و از آنجا که سرمایه های خارجی در حالی که ما را استثمار می کنند، بخشی از بورژوازی ایران به حساب نمی آیند، تضاد کار با سرمایه که ظهور اجتماعی آن تضاد طبقه کارگر با بورژوازی است نمی تواند تضاد اساسی سیستم مستقر در ایران به حساب رود. و به همین دلیل جامعه ما در مرحله انقلاب سوسیالیستی، یعنی انقلابی که شعار آن الغای مالکیت خصوصی وسائل تولید و مصادره کلیه سرمایه های خصوصی است نمی باشد. علاوه بر این، ضرورت بازسازی اقتصاد ملی و ریشه کن ساختن صنایع وابسته و سلطه اقتصادی امپریالیسم از ایران در فردای حاکمیت خلق، ایجاب میکند که جامعه ما ضرورتاً یک دوره گذرا تا استقرار سوسیالیسم را از سر بگذراند. پس به دلیل ضرورت مبارزه ضد امپریالیستی، به دلیل ماهیت مترقی بخشی از بورژوازی و به دلیل ضرورت گذراندن یک دوره گذار تا سوسیالیسم، تضاد اساسی جامعه ما، تضادی که سیستم طبقاتی فعلی بر اساس آن قرار گرفته تضاد خلق است با ضد خلق، یعنی تضادی که نمود اقتصادی آن در یکسو استثمار شوندگان و قشرها و طبقات تحت بستم امپریالیستی را قرار می دهد و در سوی دیگر استثمار کنندگان وابسته به سلطه خارجی و سرمایه داران خارجی مسلط بر ایران (۳). بر این مبنای تضاد اساسی نیمه فرماسیون سرمایه داری وابسته، تضاد خلق (کارگران، دهقانان، خسرده بورژوازی شهر و روستا و بقایای بورژوازی ملی) با ضد خلق (بورژوازی کمپرادور و امپریالیستها) می باشد. حل این تضاد اساسی، از دیدگاه جزنی، به دو شیوه میسر می باشد: الف) این تضاد میتواند به رهبری بورژوازی ملی حل گردد. در این صورت حاصل آن سیستم دمکراسی ملی خواهد بود، ب) این تضاد میتواند به رهبری طبقه کارگر حل شود. در صورت اخیر حاصل انقلاب سیستم دمکراسی توده ای خواهد بود. سیستم اخیر از دو جهت با سیستم دمکراسی

سیاسی، دهقانان ناراضی تحت تأثیر قرار می گیرند. اما در این مورد باید توجه داشت که جنبش توده های زحمتکش و کارگران شهرست که دهقانان را به مبارزه می کشاند و نه صرفاً مبارزه و اعتراضهای نیروهای روشنفکری و خرده بورژوازی شهری (۷). به کلام دیگر، جزنی در ارزیابی خود از تأثیر تسلط سرمایه داری وابسته بر روند تکوین جنبشهای انقلابی جدید، نقش شهر و بالاخص جنبش توده های زحمتکش و کارگران شهری را در قیاس با روستا و جنبش دهقانان برجسته می داند، و در میان اقتضای کوناگون زحمتکشان شهری توجه انقلابیون چپ را به موقعیت قشر مادون پرولتاریا جلب می نماید.

از دیدگاه جزنی بخشی از بورژوازی یعنی بورژوازی ملی دارای ماهیت مترقی بوده، بخشی از 'خلق' محسوب می شود و از زمره طبقات محکوم می باشد. در باره نقش اقتصادی این قشر از بورژوازی در هیچیک از آثار جزنی به جز 'طرح جامعه شناسی ... بخش اول، اقتصادی' (ص ص ۶۰-۵۷) نمی توان مطلبی سراغ گرفت. تنها در اثر یاد شده، جزنی از 'بقایای بورژوازی ملی' در حوزه های صنعتی، تجاری و کشاورزی یاد می کند. در میان این حوزه ها بالاخص بخش تجاری حائز اهمیت است، چرا که وی 'سرمایه های کوچکتر (از درجه ۲ به پایین) که عمده فعالیت آنها در بازار داخلی و توزیع و فروش است (بازار) و پیشه وران و کسبه قدیم' را به عنوان بورژوازی ملی نام می برد. بدینترتیب 'مستغلات داران کوچک، بنکدارها، صرافان، مسافرخانه داران' را وابستگان بورژوازی تجاری ملی قلمداد می کند. جزنی ضمن تأکید بر نقش رو به زوال بورژوازی ملی به لحاظ اقتصادی، از لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک نقش این قشر از بورژوازی را در رهبری احتمالی انقلاب آتی عمده می پندارد. از دیدگاه وی، بقایای بورژوازی ملی علیرغم ضعف و فترت اقتصادی، به دلیل پیوند طبیعی خود با اقشار پیشه ور و کسبه شهری (و روستائی) از یکسوی و به دلیل سنن تاریخی مبارزات خود در جنبش رها تیخش ملی از انقلاب مشروطیت بدین سوی، و نیز به دلیل نفوذ این میراث در میان اقلیت رهبری دستگاه روحانی و خرده بورژوازی رادیکال از سوی دیگر، می توانند داعیه رهبری انقلاب آتی را داشته باشند.

پرسش: آیا انقلاب بهمین صحت تحلیل رفیق بیژن از نقش بورژوازی ملی ایران را نشان داد؟

پاسخ: نقش بازار و اقلیت رهبری روحانی به رهبری خمینی در انقلاب بهمین انکار ناپذیر است. تجدید فعالیت و بیداری مجدد احزاب وابسته به جبهه ملی ایران به ویژه نهضت آزادی و تحرک رجال سیاسی چو سنجایی، فروهر، بختیار و غیره نیز امروزه جزنی از داده ها و فاکتها غیر قابل انکار است. تمامی این داده ها با پیش بینی های جزنی در باره چگونگی تکوین انقلاب آتی ایران مطابقت دارند. منتهی تمامی این جریانات، نه تنها در قبال انقلاب ایران موضع ترقیخواهانه اتخاذ نکردند، بلکه در برابر بیداری و بسیج جنبش های توده ای کارگران، دهقانان، اقلیتهای

فردی شاه قلمداد می کند. بدینترتیب می توان چنین استنتاج نمود که جزنی در سال ۱۳۵۳ شعار نبرد با دیکتاتوری شاه را بعنوان شعار عمده جنبش تدوین کرده است.

در تحلیل بیژن جزنی از طبقات تشکیل دهنده خلق، به ویژه نقش قشر 'مادون پرولتاریا' حائز اهمیت است. در 'طرح جامعه شناسی' (بخش اول) وی از این قشر با عنوان 'زاغه نشینان' یاد می کند. به گمان جزنی، این قشر یکی از 'ویژگیهای سیستم سرمایه داری وابسته است و درست در مقابل پدیده مصرف و شکل گیری جامعه مصرف کننده قرار دارد ... این قشر ذخیره چشم گیری برای طبقه کارگر است. محرومیت وحشتناک و احساس این نابرابری در کنار بورژوازی و خرده بورژوازی مرفه، گاه در بحرانهای اقتصادی و اجتماعی، این قشرها را بصورت انفجار در می آورد و باعث شورشهای خودانگیخته خونین می شود. جنبش طبقه کارگر در مرحله بسیج توده ای خود می تواند این قشرها را به حساب آورد، هم چنان که جنبش غیر کارگری نیز چشم به این قشرها می دوزد' (۶). زاغه نشینان یا قشر 'مادون پرولتاریا' البته ویژه سیستم سرمایه داری وابسته نیست. این قشر در انگلستان، فرانسه، آمریکا و تقریباً در همه کشورهای سرمایه داری با تکوین و نضج مناسبات سرمایه داری پدید آمده، بخشی از ارتش ذخیره پرولتاریا محسوب می شود، و در کتاب 'سرمایه' مارکس (جلد نخست) تحلیل درخشانی از چرایی و چگونگی تکوین این قشر می توان یافت و کارل کائوتسکی از اولین کسانی بوده است که از این قشر با عنوان 'مادون پرولتاریا' نام برده است. مع الوصف، تا قبل از انقلاب بهمین، این قشر اجتماعی از نظر تقریباً کلیه رهبران و نظریه پردازان گروهبندیهای سیاسی دور مانده بود، و حال آن که نقش آن مورد توجه ویژه جزنی بوده است. خمینی البته اهمیت این لایه را دریافت و به همین سبب نیز 'کوخ نشینان' یا 'مستضعفان' را مخاطب اصلی انقلاب اسلامی قلمداد کرد.

رهبران حزب توده ایران تنها پس از انقلاب بهمین، به منظور توجه سیاست تشکیل جبهه واحد یا جمهوری اسلامی و پیروی از 'خط امام'، این قشر را مورد تقدیر قرار دادند. گروهبندیهایی که به شیوه جزم اندیش از 'مانو تسه دون اندیشه' و 'تر نیمه فئودال- نیمه مستعمره' در ایران جانبداری می کردند، نیز کاملاً از تشخیص اهمیت این قشر غافل بودند. بالعکس تأکید آنها معطوف به ظرفیت انقلابی دهقانان در ایران بود. حال آن که جزنی به درستی خاطر نشان می کرد که اولاً اصلاحات ارضی با ایجاد رونق نسبی، سبب فروکش اعتراضات و ناراضیاتی یک نسل از دهقانان شده (و به همین اعتبار جزنی دیدگاه رفیق احمدزاده در باب وجود 'شرایط عینی انقلاب' را مردود می پنداشت)، و اعتراضات جدید پس از توسعه قشریندی جدید طبقاتی در روستا، تکوین بحران اقتصادی و رشد ناراضیاتی در میان نسل جوان دهقانان قابل انتظار است. ثانیاً، این 'امواج مبارزه سیاسی و اقتصادی توده های شهری' است که روی دهقان اثر می گذارد: 'در صورت ظهور چنین مبارزه وسیع سیاسی و اقتصادی در شهر و به عبارت دیگر حاکم شدن جو

ملی تفاوت دارد: اول آن که سیستم دموکراسی توده ای مرحله گذاری به سوی سوسیالیزم است و در صورت پیروزی این نظام، انقلاب از محدوده بورژوا دموکراتیک فراتر رفته، چشم انداز سوسیالیستی خواهد داشت، دوم آن که در صورت پیروزی نظام تحول به سوی سوسیالیزم مسالمت آمیز خواهد بود (۴). از اینرو مسئله سرکردگی در انقلاب ایران حائز اهمیت کلیدی می باشد. نیروهای طرفدار طبقه کارگر باید تلاش نمایند حاکمیت خلق (کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهر و روستا و بقایای بورژوازی) تحت رهبری طبقه کارگر را مستقر نمایند و باید بدانند که مهمترین رقیب آنان در این انقلاب، سازمانها و احزاب نماینده بورژوازی ملی می باشند. مع الوصف نباید فراموش کرد که از نقطه نظر جزنی، انقلاب ایران می تواند تحت رهبری بورژوازی ملی به پیروزی رسد و حاصل آن برقراری حاکمیت خلق تحت رهبری بورژوازی ملی یا استقرار دموکراسی ملی باشد.

پرسش: نظر رفیق بیژن در باره ساخت طبقاتی ایران و بورژوازی ملی چیست؟

پاسخ: تشریح کل نقطه نظرات رفیق جزنی در باره ساخت طبقاتی ایران از حوصله این مصاحبه خارج است و در این خصوص به ویژه می توان به دو اثر وی 'جمع بندی مبارزات سی ساله اخیر ایران' و نیز 'طرح جامعه شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی ایران، بخش اول اقتصادی' رجوع نمود. نوشته اول نخستین بار در خارج از کشور بوسیله انتشارات ۱۹ بهمین در دو قسمت انتشار یافت. قسمت اول تحت عنوان ۱۹ بهمین تئوریک شماره ۵ در مهرماه ۱۳۵۴ و قسمت دوم با عنوان ۱۹ بهمین تئوریک شماره ۶ در دی ماه همان سال انتشار بیرونی یافت. این اثر بوسیله رفیق جزنی در زندان به تاریخ بهار سال ۱۳۵۳ به رشته تحلیل در آمده بود. اثر دوم که نخستین بار پس از انقلاب بهمین در سال ۱۳۵۷ بوسیله انتشارات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران انتشار یافت، در زمستان سال ۱۳۵۱ بوسیله جزنی تنظیم شده است. هر دو اثر به تحلیل ساخت طبقاتی ایران اختصاص دارند. اثر دوم پنج قشر بورژوازی کمپرادور، یعنی بورژوازی بوروکرات، تجاری، صنعتی، کشاورزی، و مالی را تشریح نموده، چگونگی تکوین و ادغام بورژوازی بوروکرات، صنعتی و مالی و تدوین الیکارشی بورژوازی مالی ایران را در ابتدای سالهای پنجاه بررسی کرده، به تحلیل روند انهدام و تضعیف بورژوازی ملی می پردازد. یکی از نکات قابل توجه این اثر آن است که جزنی هنوز دیکتاتوری شاه را به عنوان تضاد عمده معرفی نکرده، از تضاد 'خلق با امپریالیسم و متحد اجتماعی آن، یعنی بورژوازی وابسته (کمپرادور) به خصوص جناح و قشر بورژوازی وابسته اداری و نظامی که به صورت دستگاه حاکم ظاهر می شود' بعنوان تضاد عمده نام می برد (۵). در اثر نخست که در بهار سال ۱۳۵۳ به تحریر در آمده است، جزنی ضمن تشریح خصوصیات طبقه حاکم و قشریندی داخلی آن، به بررسی اقشار و طبقات تشکیل دهنده خلق می پردازد. در این نوشته وی تضاد عمده جامعه ایران را تضاد 'خلق با دیکتاتوری

ملی و دانشجویان نقشی ضد انقلابی ایفا نمودند. اگر استفاده از اصطلاح 'لیبرالیسم' و 'لیبرالها' برای نام بردن این جریانات صحیح باشد (امری که من تردید دارم، زیرا مطالبات دمکراتیک، لائیک و به اصطلاح لیبرال در فعالیتهای این جریانات غالباً ثانوی و حاشیه ای بوده است)، در آن صورت باید بگویم که لیبرالیسم در انقلاب ایران چه به دلیل همدستی با روحانیت و چه به دلیل مشارکت در سرکوب جنبشهای توده ای اعتراضی (تظیر ترکمن صحرا، کردستان، جنبشهای کارگری در کارخانه ها پس از انقلاب، جنبش دانشجویان) و سازمانهای سیاسی چپ خصلتی ضد انقلاب داشته است. اما باید یاد آور شویم که جزینی خصلت 'ترقیخواهانه' بورژوازی ملی را نه در ارتباط با مطالبات دمکراتیک، بلکه از 'مبارزه ضد استعماری' آن استنتاج می کند. در ارزیابی از این تحلیل رفیق جزینی باید بگویم که تحلیل وی در خصوص مبارزه ضد امپریالیستی، خلق کرا (پوپولیستی) است. در دیدگاه جزینی مبارزه ضد امپریالیستی فی نفسه ترقیخواهانه و مترقی ست، و او خصلت طبقاتی مبارزه ضد امپریالیستی، و یا خصلت دمکراتیک این مبارزه را از یکدیگر تفکیک نمی کند. فی المثل در شرایط تسلط مناسبات سرمایه داری، پیدایش و تکوین شرکتهای بزرگ تولیدی و توزیعی (با یا بدون مشارکت شرکتهای امپریالیستی) یک امر 'طبیعی' ست. در چنین شرایطی اعتراض خرده تولیدکنندگان و خرده موزعین علیه تولید و توزیع بزرگ امپریالیستی نه تنها مترقی نبوده، بلکه ارتجاعی است. اعتراضات یا مبارزات ضد امپریالیستی خرده بورژوازی یا بورژوازی بومی علیه سلطه سرمایه های بزرگ تولیدی یا توزیعی امپریالیستی غالباً ارتجاعی و نه مترقی ست. بطور کلی مبارزه با امپریالیسم اگر از موضع سوسیالیستی نباشد و یا به منظور دمکراتیزه کردن حیات سیاسی، استقرار جمهوری و آزادیهای سیاسی نباشد، و یا به منظور دفاع از سطح زندگی و معیشت کارگران، حقوق بگیران و زحمتکشانشان شهر و روستا نباشد، فاقد خصلت ترقیخواهانه است.

به باور من، دستگاه فکری جزینی اساساً به دلایل زیر ملهم از نگرشی خلق کرا (پوپولیستی) است:

الف) رفیق جزینی، صورتبندی اقتصادی-اجتماعی حاکم بر ایران را سرمایه داری وابسته و تضاد اساسی آن را تضاد خلق با ضد خلق می پندارد.

ب) از نقطه نظر جزینی، روینای طبیعی سیستم سرمایه داری وابسته، دیکتاتوری خشن است، و دمکراسی تنها با استقرار 'حاکمیت خلق' یعنی یا در صورت استقرار 'دمکراسی ملی' و یا 'دمکراسی توده ای' پدید می آید.

ج) بخشی از بورژوازی ایران، بورژوازی ملی، به دلیل 'خصلت ضد استعماری' ماهیت مترقی دارد، و اساساً مبارزه ضد امپریالیستی این قشر بخشی از جنبش رهاییبخش ملی ایران را تشکیل می دهد.

در اینجا البته فرصت آن نیست که یکایک این ترزاها را بررسی نموده، مورد انتقاد قرار دهیم. از اینرو به طرح رؤس نقطه نظرات انتقادی خود بسنده می کنیم:

الف) صورتبندی اقتصادی-اجتماعی حاکم بر ایران ترکیبی از شیوه های گوناگون تولیدیست که در میان

آنها مناسبات سرمایه داری یعنی روابط کالائی و مزدبگیری حاکم می باشند و علیرغم ویژگی وابستگی، تضاد اساسی این صورتبندی کار با سرمایه است. اما تشخیص تضاد کار با سرمایه بعنوان تضاد اساسی شیوه تولید سرمایه داری در ایران (تظیر هر صورتبندی سرمایه داری دیگر در هر کجای جهان) به معنای آن نیست که انقلاب ایران بلافاصله خصلت سوسیالیستی داشته یا خواهد داشت. زیرا مضمون یک انقلاب صرفاً بر مبنای تعیین روابط تولیدی تعریف نمی شود، بلکه عوامل روینائی یا نهادهای سیاسی و اقتصادی و اشکال توسعه سرمایه داری در آن نقش کلیدی دارند. در ایران، بویژه از آن جهت که هنوز روینای سیاسی با جمهوری دمکراتیک چندان فاصله دارد که باید با یک انقلاب علیه رژیم مذهبی-استبدادی جمهوری اسلامی پر شود، و شکل توسعه سرمایه داری مبتنی بر فقدان حداقل حقوق سندیکائی و اجتماعی برای اکثریت مزد بگیران و زحمتکشانشان شهر و روستاست، انجام یک انقلاب دمکراتیک و تحقق یکرشته وظایف موقه بورژوادمکراتیک ضروریست.

ب) علیرغم آن که روینای سیاسی چه در دوران خاندان پهلوی و چه در دوران جمهوری اسلامی دیکتاتوری خشن بوده و می باشد، و در دوره پس از انقلاب بهمن این دیکتاتوری از خصلت مذهبی نیز برخوردار شده است، اما امکان برقراری یک رژیم دمکراتیک یا به بیان دقیقتر استقرار جمهوری دمکراتیک در چهارچوب نظام سرمایه داری حاکم بر ایران وجود دارد، و مبارزه برای تحقق این امکان، وظیفه فوری و عمده ما محسوب می شود. جمهوری دمکراتیک باید ضامن آزادیهای سیاسی گسترده بی قید و شرط باشد و اساساً ایده آزادی صرفاً برای احزاب 'خلق' ایده ای پوپولیستی ست که نه قادر به دفاع از آزادیهای بورژوادمکراتیک است و نه حاضر به تشخیص تمایز مبارزه طبقه کارگر از دیگر طبقات 'خلق' برای دمکراسی ست. 'دمکراسی ملی' و 'دمکراسی توده ای' اشکال حکومتی مطلوب جنبشهای پوپولیستی ست که در عمل به استقرار نوعی از دیکتاتوری حزبی، یا فرهمند بورژوازی بومی کشورهای تحت سلطه، و یا دیکتاتوری حزب یا ارثی کاستی از به اصطلاح روشنفکران سوسیالیست انجامیده اند که به نوبه خود متعاقباً به نوعی بورژوازی دولتی مبدل شده اند. نظایر آن را در مصر، سوریه، الجزایر، اتیوپی، افغانستان و غالب کشورهای بالکان می توان مشاهده کرد.

ج) بورژوازی ملی در ایران و منازعات آن با بورژوازی انحصاری جهانی سابقه طولانی دارد که لااقل با اصلاحات میرزا تقی خان امیرکبیر و جنبش تنباکو آغاز شده، با مبارزه دکتر محمد مصدق حول ملی کردن صنعت نفت ایران یکی از فرازهای مهم خود را تجربه کرده و سرانجام پس از اصلاحات ارضی و تسلط مناسبات سرمایه داری در ایران رو به زوال و انهدام قطعی رفته است. بورژوازی ملی ایران تنها به اقتدار متوسط و کوچک بورژوازی محدود نشده، بلکه همچنین شامل بورژوازی بزرگ بوده، و این بورژوازی بدلیل خصلت بورژوا-ملاک خود حتی به هنگام انقلاب

مشروطیت خصلتی مردم و سازشکار در قبال انقلاب داشته است. با تمرکز و تراکم سرمایه در مقیاس بین المللی، ادغام ایران در بازار جهانی از اوان قرن بیستم بدین سوی، و نیز توسعه و تسلط مناسبات سرمایه داری، حفظ 'استقلال' بورژوازی بومی ایران از بورژوازی جهانی و تاسیس 'اقتصاد ملی و خود کفا' نه تنها غیر ممکن گردید بلکه حتی تبدیل به توهمی ارتجاعی شد. بورژوازی بومی ایران پس از اصلاحات ارضی نه تنها به واسطه صبغه 'ضد استعماری' و 'ملی' خود فاقد ماهیت مترقی است، بلکه دقیقاً بدلیل رواج اتویی 'اقتصاد ملی خودکفا'، نقش ارتجاع ایدئولوژیک را ایفا کرده است. جریانات و احزاب که در گذشته به نحوی از انحا نمایندگان سیاسی 'بورژوازی ملی' محسوب می شدند، در انقلاب بهمن خصلتی آشکارا ضد انقلابی از خود بروز دادند. نه تنها بختیار به عنوان آخرین نخست وزیر رژیم در حال سقوط محمدرضا شاهی مستقماً در برابر انقلاب ایستاد، بلکه دیگر یاران تاریخی وی در هیئت نهضت آزادی ایران ضمن همداستانی با خمینی و روحانیت طرفدار وی، مخالفت خورا با 'سیل انقلابی' ابراز داشتند. رفتار طبقات و اقتدار گوناگون در سالهای انقلاب و ارتجاع متعاقب آن، موید آن بوده است که استقرار جمهوری دمکراتیک به شیوه ای پیکر، رادیکال و قطعی تنها و تنها می تواند کار یک انقلاب کارگری-دهقانی باشد و بورژوازی ایران (چه 'وابسته' و چه 'ملی'، ولو آن که این تقسیم بندی از اصلاحات ارضی بدینسوی فاقد محتوی می باشد) در برابر هرگونه انقلاب خلقی ولو برای استقرار جمهوری بورژوائی، نقشی ضد انقلابی ایفا خواهد نمود.

پرشش: نظر رفیق بیژن جزینی در باره روحانیت و جناح بندیهای درونی آن چیست؟

پاسخ: تقریباً در همه آثار مهم جزینی می توان توجه ویژه وی را به جایگاه دستگاه روحانی و نقش این دستگاه در نهضت رهاییبخش چه قبل و چه بعد از اصلاحات ارضی ملاحظه کرد (۸). وی از دستگاه روحانی به عنوان یک 'کاست' نام می برد که از منافع و مصالح صنفی گروهی و رسته ای خود یکپارچه جانبداری می نماید ضمن آن که در صفوف آن تمایلات طبقاتی متفاوت وجود دارد. وی می نویسد: 'کاست روحانی علاوه بر نقشی که به نمایندگی از جانب قشرها و طبقات مختلف به عهده دارد و از این جهت موضع گیری های مختلف می کند، خود دارای منافع و مصالح صنفی است' (۹). بنا به ارزیابی جزینی، در تاریخ هشتاد ساله مبارزه ضد استعماری، کاست روحانیت دارای نقشی درکنانه بوده است. در حالی که اکثریت دستگاه روحانی در اعتراض به دستگاه حاکمه از موضع 'قشری و ارتجاعی' (یعنی از منافع ویژه کاست روحانی) عمل نموده است، تنها اقلیتی از رهبری این دستگاه، از موضعی 'ترقیخواهانه' با استعمار و استبداد به مخالفت پرداخته است. از اینرو، جزینی در تحلیل خود پیرامون نحوه احتمالی برخورد روحانیت با انقلاب آتی پیش بینی می کند: 'طبیعی است در برابر یک موج وسیع انقلاب بخش

زده و حتی نیروهای ارتجاعی را در شرایط معینی به مبارزه با خود بکشاند، معذک از آنجا که یک مهاجم خارجی همچون ژاپن نیست خلق نمی تواند با نیروهای ارتجاعی احتمالی بر ضد آن جبهه واحدی تشکیل دهد، جبهه واحد ضد دیکتاتوری (۱۷). جزنی ضمن رد تاکتیک 'جبهه واحد ضد دیکتاتوری' مطروحه از جانب حزب توده، بر لزوم تمرکز مبارزه علیه دیکتاتوری فردی شاه تاکید می ورزد و تاثیر این شکل دیکتاتوری را بر 'همسویی' موقت نیروهای طبقاتی کاملاً متضاد بر علیه رژیم شاه خاطر نشان می نماید: 'ضروری نیست ما با عوامل و نیروهای ارتجاعی که در این شرایط مخالف دیکتاتوری اند جبهه واحدی بطور رسمی تشکیل دهیم. ضرورت تاریخی خواه نا خواه در مسیر انقلاب برای مدتی کوتاه ما را با این عوامل و نیروها 'همراه' ساخته است و نیازی نیست که چیزی بیش از این هم جهت بودن مطالبه کنیم، ولی بر خلاف این، با نیروهای مترقی یعنی با بورژوازی ملی و خرده بورژوازی تحت رهبری آن باید در این مبارزه وحدت یافته و این وحدت را تا مراحل بعدی تکامل دهیم (۱۸).

انقلاب بهمن صحت تحلیل جزنی در باره خصوصیات دیکتاتوری فردی شاه و خصلت طبقاتی متناقض و گوناگون جنبش اعتراضی علیه این دیکتاتوری را به اثبات رساند. آماج اصلی انقلاب بهمن دیکتاتوری فردی شاه بود. در مقابل این دیکتاتوری، اقشار و طبقات به کلی نه همگون و متناقض موقتاً 'همسو' و 'هم آواز' شدند. مخالفین دیکتاتوری شاه طیفی از نیروها را در بر می گرفت که یک سوی آن را جریاناتی نظیر احمد بنی احمد، پزشکیپور و مقدم مراغه ای تشکیل می داد و سوی دیگر آن را سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، در میان قدرتهای امپریالیستی نیز بر سر دیکتاتوری فردی شاه و ادامه حیات آن اختلاف نظر بود و اگر رژیم شاه با آن سرعت و سهولت سقوط کرد، دقیقاً به دلیل همین 'همسویی' نیروهای متناقض و نیز توافق دول امپریالیست در کنفرانس کوادالوب بود. تحلیل جزنی از دیکتاتوری سلطنتی و نقش این دیکتاتوری به مثابه تضاد عمده جامعه تفسیری روشن از مسیر آن وقایعی به دست می دهد که منجر به سقوط رژیم شاه شد.

پرسش: تجربه انقلاب بهمن، صحت یا عدم صحت چه جنبه هائی از تئوری انقلاب جزنی را نشان داد؟

پاسخ: طی گفتگوی حاضر به مناسبتهای مختلف، برخی از نقاط قوت دستگاه فکری رفیق جزنی را در پرتوتجارب انقلاب بهمن بر شمردیم. اما انقلاب در عین حال محدودیتهای این دستگاه فکری و بهتر از آن ضعفهای بنیادین آن را آشکار ساخت. بگذارید مجدداً مبانی سیستم فکری جزنی را دربارۀ مضمون انقلاب ایران و نیروهای محرکه آن یادآور شویم. گفتیم که از نظر جزنی مضمون انقلاب آتی به واسطه تضاد اساسی نیمه فرماسیون سرمایه داری وابسته تعیین می شد. این تضاد، تضاد خلق (کارگران، خرده بورژوازی شهر و روستا، دهقانان، بقایای بورژوازی ملی) با ضد خلق (بورژوازی کمپرادور و

به ویژه شخص خمینی با رژیم قسمتی از مبارزه ضد امپریالیستی و ضد استبدادی به شمار می رود و جنبش روحانیت به مثابه بخشی از جنبش بقایای بورژوازی ملی و خرده بورژوازی به طور کلی شناخته می شود (۱۶). بگذارید فرض را بر این بدانیم که به واقع اقلیت رهبری روحانی، مدافع منافع بورژوازی ملی بوده است. همان طوری که پیشتر خاطر نشان شدیم، جزنی تاکید می نماید که 'بقایای بورژوازی ملی' پس از اصلاحات ارضی بیش از پیش در موقعیت انقراض و اضمحلال اقتصادی قرار گرفته است و نفوذ آن بیشتر از حیث سیاسی-مبارزاتی و عقیدتی است. اما جالب این است که رفیق جزنی از تمامی این مقدمات و ملاحظات این نتیجه گیری را اخذ نمی نماید که با توجه به ضعف و فترت 'بقایای بورژوازی ملی'، اقلیت مترقی رهبری روحانی نسبت به اقشار و طبقات حامی خود از استقلال قابل توجهی برخوردار شده است و می تواند دفاع از منافع قشری یا 'کاست'ی خود را بر منافع این اقشار و طبقات مقدم شمارد و به اصطلاح مارکسیستی به شیوه 'بناپارتمستی' اقشار و طبقات حامی خود را نمایندگی کند. جزنی هرگز چنین نتیجه گیری نمی نماید و از اینرو بین مبارزه به اصطلاح ضد امپریالیستی 'روحانیت مترقی' از یکسوی و منافع قشری آن ارتباطی برقرار نمی کند. زیرا در صورت تشخیص این ارتباط، حاصلت ارتجاعی مبارزه ضد امپریالیستی این جناح نیز واضح می گشت و این مسأله کلیدی مطرح می شد که آیا هرگونه مبارزه علیه امپریالیزم تریخیخواهانه است؟ و یا آن که می توان از موضع ارتجاعی نیز به مقابله با امپریالیزم برخاست؟ در آثار جزنی، مبارزه ضد امپریالیستی همواره مترادف با تریخیخواهیست. به این اعتبار نیز وی به نادرست، مبارزه 'بخش اقلیت روحانی' با رژیم را جزئی از 'مبارزه تریخیخواهانه ضد امپریالیستی و ضد استبدادی' تلقی می کند.

پرسش: نظر شما در باره شعار استراتژیک نبرد با دیکتاتوری شاه که رفیق بیژن طرح نمود، چیست؟

پاسخ: من پیشتر به دفعات، تحلیل رفیق جزنی در باره دیکتاتوری فردی شاه و مبارزه با این دیکتاتوری به مثابه مضمون عمده جنبش رهانبخش را مورد واریسی قرار داده ام (۱۵)، و آن را یکی از با ارزشترین دستاوردهای تئوریک رفیق جزنی قلمداد کرده ام. جزنی ضمن تاکید بر مضمون دیکتاتوری سلطنتی به عنوان جز ارکانیک سرمایه داری وابسته، تضادهائی را که به موجب این شکل حکومت در میان طبقه حاکم و امپریالیستها بروز می نماید مورد مطالعه قرار می دهد: 'این دیکتاتوری نه تنها زحمتکشان و متحدان خلقی آنان، بلکه قشرها و جناحهای از نیروهای ارتجاعی را نیز تحت ستم قرار داده و اراده خود را به برخی جناحهای امپریالیستی نیز تحمیل می کند. دیکتاتوری هر روز در بین نیروهای خودی، مخالفان بیشتری پیدا میکند. بحرانهای سیاسی و اقتصادی این مخالفان را تقویت کرده، برخوردهای داخلی را اجتناب ناپذیر می سازد (۱۶). اگر چه دیکتاتوری سلطنتی می تواند تضادهائی را در داخل جبهه 'ضدخلق' دامن

اعظم رهبری روحانی، که ماهیت ارتجاعی دارد، در مقابل انقلاب با رژیم متحد می شود، فقط آنها که نماینده بورژوازی ملی و خرده بورژوازی هستند می توانند خود را با یک انقلاب بورژوا-مرکراتیک (و نه دمکراتیک توده ای) همراه سازند (۱۰). اما پرسیدنی است که این 'بخش کوچک از روحانیت بزرگ' که نماینده سیاسی بورژوازی ملی به شمار می رود و به دفعات از جانب جزنی مورد تاکید قرار گرفته است، کیست؟ در آثار جزنی به کرات از آیت اله خمینی به عنوان نماینده بارز این بخش از روحانیت بزرگ یاد شده است. من در جای دیگر به تفصیل این شواهد متنی را نقل خواهم کرد (۱۱)، در اینجا صرفاً به ذکر یکی از این شواهد بسنده می کنم: 'بورژوازی ملی در ایران یک سنت مبارزه ضد استعماری یک قرن دارد که با اولین بارقه های تمایلات تریخیخواهانه در صدارت میرزا تقی خان امیرکبیر آغاز شده و تا جبهه ملی و سرانجام مبارزه جویی خمینی ادامه یافته است (۱۲).

پرسش: تجربه انقلاب بهمن درستی و یا نادرستی کدام جنبه از نظریات رفیق جزنی در باره روحانیت را نشان داد؟

پاسخ: قبل از هرچیز باید اشاره کرد که رفیق جزنی تنها رهبر جنبش چپ ایران بوده است که توجه مبارزین چپ را به نفوذ بی سابقه آیت اله خمینی به ویژه در میان کسبه بازار و پیشه وران شهری پس از اعتراضات علیه رژیم شاه در سال ۱۳۴۲ جلب می کند و این امر را زمینه مساعدی برای حضور مجدد سیاسی وی در عرصه اجتماعی تلقی می کند: 'واقعه ۱۵ خرداد و تمایلات مساعد و همدردی مردم با خمینی و مذهبیون تابع او در واقع همین اصل اخیر الذکر را تایید می کند. خمینی به سرعت از گمنامی به شهرت رسید و همدردی توده ها را برانگیخت زیرا صراحتاً با حکومت مخالفت ورزیده بود. مردم در پانزدهم خرداد نه به خاطر دین بل به خاطر حفظ و تامین حقوق خود به میدان آمدند. نبودن یک رهبری شایسته در واقع خلا رهبری سیاسی، به خمینی و گروه های مذهبی امکان داد که از فرصت استفاده کنند و رهبری جریان را به دست گیرند (۱۳). بدینترتیب جزنی به وضوح سناریویی را پیش بینی می کند که در انقلاب بهمن به وقوع پیوست. در شرایطی که جنبش توده ای ارکان رژیم شاهنشاهی را به لرزه در آورده بود و در فقدان یک رهبری شایسته، یا بهتر بگوییم، خلا رهبری سیاسی (نه تنها به دلیل شکست تاریخی جبهه ملی، بلکه همچنین به دلیل شهادت اکثریت رهبران سازمان فدائی و فترت سازمان مجاهدین پس از انشعابات داخلی)، خمینی و گروه های مذهبی وابسته بدان توانستند از فرصت استفاده کنند و رهبری انقلاب را به دست گیرند. همانطوری که جزنی به درستی پیش بینی کرده بود، نفوذ خمینی در این شرایط مساعد به مراتب از نفوذ کاشانی در ماجرای ملی کردن نفت بیشتر بود. مع الوصف آن چه در تحلیل جزنی به ویژه قابل انتقاد است رابطه ایست که او بین مبارزات 'جناح اقلیت رهبری روحانی' و منافع بورژوازی ملی برقرار می کند. از نقطه نظر وی، مبارزه اقلیت رهبری روحانی'

طلبی مصون مانده و به جای کسب امتیاز نفت، جریانهای چپی را به مبارزه بر ضد امتیازات انگلستان رهنمون میکشست. در این صورت حاصل ورود ارتش سرخ به ایران رشد یک جنبش ریشه دار متکی بر خود کارگری در راس جنبش رهاییبخش ملی می بود. بی آنکه بخواهیم ضعفها و نارسائی های جریانهای داخلی را که زمینه مساعدی برای سیاست نادرست شوروی ایجاد کرد انکار کنیم معتقدیم وظیفه انترناسیونالیستی همان بود که گفتیم (۲۱). جزنی همچنین در ارزیابی

از رابطه حزب کمونیست شوروی با حزب توده در دوران رهبری استالین مجدداً به نقش مشی استالین باز می گردد و حاکمیت این مشی در جنبش جهانی کمونیستی را که به صورت تبعیت بی قید و شرط احزاب برادر از حزب کمونیست شوروی ظاهر می شد یکی از عوامل اصلی انحراف حزب توده قلمداد می کند (۲۲). جزنی در بررسی تضاد کشورهای سوسیالیستی با یکدیگر، به تأثیرات مخرب رهبری پدرسالارانه و منفعت جویانه استالین در جنبش جهانی کمونیستی اشاره می کند، و آن را یکی از عوامل زمینه ساز این تعارضات می پندارد. در آثار جزنی همه جا مشی استالین با رفتار پدر سالارانه، تبعیت کورکورانه، تحکم و استبداد، سو استفاده جونی ملی، تشویق چاپلوسی و فرمانبرداری مترادف قلمداد شده است. به این اعتبار البته جزنی نه یک استالینیست بلکه مخالف جدی و قاطع روش و شیوه های حکمرانی و رهبری وی می باشد بطور کلی، جزنی ضمن تأکید بر وجود اردوگاه سوسیالیسم و اتحاد با آن، هرگونه تمایل به ایجاد 'رهبری واحد' در جنبش جهانی کارگری را بی پایه قلمداد کرده، پیکیرانه از استقلال جنبش کارگری ایران از هرگونه 'تطب جهانی' جانبداری می نماید و در این راستا، رفتار حزب کمونیسم ویتنام را سرمشقی مناسب می پندارد: 'در شرایطی که دوره تک رهبری پایان یافته و غیر قابل بازگشت است، آن حزب و آن کشوری می تواند زمینه بیشتری برای استراتژی خود در جهان بیابد که با واقعیتهای جهان و عمده ترین واقعیت، که درحال حاضر تضاد خلقهای تحت سلطه یا امپریالیسم است، برخورد صحیحتری بکنند ... صرف نظر کردن از نقش کشورهای سوسیالیستی در جنبش رهاییبخش غیر ممکن است. تنها باید از دامن زدن به تضاد دولتهای سوسیالیست و فرصت طلبی در این مورد خودداری کرد. باید شرایطی را بوجود آورد که دولتهای سوسیالیستی علیرغم تضاد خود به حداکثر وظائف خود در قبال جنبش رهاییبخش عمل کنند. مشی نی که به نظر ما رهبری خلق ویتنام برکزد است. طبیعی است جنبش رهاییبخش در قبال طرفه رفتن این دولتها از انجام وظائف خود حق انتقاد، و در صورت ادامه آن، حق افشاکاری خواهند داشت. معذک همین حرکت باید با مصالح جنبش انقلاب هماهنگ باشد و الا نتیجه منفی بیشتر خواهد داد.' (۲۳)

علیرغم تمامی ملاحظات انتقادی و روشن بینی های ارزیابی فوق الذکر، این نکته قابل توجه است که رفیق جزنی همواره از 'اشتباهات'، و یا 'اشتباهات جدی' استالین سخن می گوید، بقیه در صفحه ۲۱

از رژیم خمینی در چهارچوب دستگاه تحلیل جزنی قابل توجه است و به این اعتبار هم تحلیل راه فدائی و هم تحلیل اکثریت سازمان فدائی از ثمره انقلاب بهمین یعنی رژیم جمهوری اسلامی ملهم از دیدگاه جزنی می باشند. مع الوصف در حالی که تحلیل راه فدائی بیشتر به متد تحلیلی جزنی وفادار است، تحلیل اکثریت فدائی برداشتی بی واسطه از تئوری انقلاب جزنی می باشد.

پرسش: دیدگاه رفیق جزنی در باره اردوگاه سوسیالیسم و خط مشی استالین چه بود، و در باره آن چه فکر می کنید؟

پاسخ: در بررسی اوضاع جهانی پس از جنگ دوم جهانی، جزنی به تکوین دو اردوگاه سرمایه داری و سوسیالیستی باورداشت. وی اتحاد شوروی را جامعه ای سوسیالیستی قلمداد می کرد و به امکان ساختمان جامعه سوسیالیستی در یک کشور معتقد بود، و تنها دستیابی به 'مرحل عالی کمونیسم' را منوط به خاتمه حیات سرمایه داری در سراسر جهان می دانست (۲۰). اگر پذیرش امکان ساختمان جامعه سوسیالیستی در یک کشور را یکی از ارکان سیستم نظری استالینیسم بدانیم، جزنی بی تردید یک استالینیست است. مع الوصف جزنی یکی از منتقدان جدی شیوه حاکمیت و رهبری استالین در جامعه شوروی، و نیز شیوه رهبری وی در قبال سایر احزاب کمونیست و نیز روش او در قبال انقلاب ایران است. فی المثل، وی در رد تز 'سوسیالیسم امپریالیسم' مطروحه از جانب حزب کار آلبانی (به رهبری انور خوجه) و سپس حزب کمونیست چین که به موجب مصوبات کنفرانس های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی مبین منافع کودتاگران رویزیونیست خروشیجفی علیه 'مشی مارکسیستی-لنینیستی رفیق استالین' قلمداد شد، می نویسد: 'مطالبه امتیاز نفت شمال، سرهم بندی کردن فرقه دمکرات و راندن این فرقه به سوی حاکمیتی بدون ریشه جدی، تاخیر در خروج ارتش سرخ از ایران به خاطر ایجاد جریانهای برای پر کردن خلا ناشی از خروج، مذاکره با قوام و نتیجه این مذاکرات و بالاخره بازداشتن نیروهای داخلی یعنی فرقه دمکرات آذربایجان و کردستان از برخورد نظامی با ارتش مرکزی در پایان ماجرای فرقه اشتباهات جبران نا پذیر شوروی در ایران بود که از انحرافات حزب و دولت شوروی در همان دوره ناشی می شود. ما تعجب می کنیم که چگونه برخی جریانهای با ظاهر انقلابی که خود را مارکسیست لنینیست می نامند از شوروی پس از سال ۱۹۶۰ (و یا ۱۹۵۶) به عنوان 'سوسیالیسم امپریالیسم' نام می برند ولی این اشتباهاتی را که نه تنها در ایران بلکه در بسیاری موارد دیگر تکرار شده است نادیده گرفته، شوروی این دوره تحت رهبری استالین را بدون انتقاد اساسی می پذیرند. ما تردیدی نداریم که شوروی ملزم به تخلیه ایران بود. ما معتقدیم که شوروی می بایست در ایران چنان سیاستی در پیش می گرفت که بدون تاخیر می توانست ایران را ترک کرده و افکار عمومی را بر ضد خود نشوراند. ما معتقدیم که شوروی می بایست در ایران از هرگونه نفع

امپریالیستها (قلمداد شده بود. رفع این تضاد، از طریق برقراری حاکمیت خلق تحت رهبری بورژوازی ملی یا تحت رهبری طبقه کارگر میسر تلقی می گردید. در صورت اول، از دیدگاه جزنی حاصل انقلاب استقرار نیمه فرماسیون مترقی 'دمکراسی ملی'، و در صورت دوم، ثمره انقلاب 'دمکراسی توده ای' می بود که می توانست گام نخستین در گذار به سوی سوسیالیسم به حساب آید. مضافاً این که، جزنی نماینده بقایای بورژوازی ملی را بازار، و 'جناح مترقی اقلیت رهبری روحانی' و به ویژه شخص خمینی می پنداشت. مطابق ارزیابی وی، جنبش اقلیت رهبری روحانی، جنبشی ضد امپریالیستی-ضد استبدادی بوده، بخشی از جنبش ترقیخواهانه بقایای بورژوازی ملی و خرده بورژوازی محسوب می شد. با این مقدمات، انقلاب بهمین تحت رهبری خمینی و با مشارکت 'بازار' از یکسوی و قشر 'مادون پرولتاریا' از سوی دیگر، می توانست به مثابه تحقق حاکمیت خلق به سرکردگی بورژوازی ملی تلقی شده، ثمره آن دمکراسی ملی پنداشته شود. این موضع درست همان موضعی بود که اکثریت رهبران سازمان فدائی پس از انقلاب بهمین اتخاذ کردند. در اعلامیه های اولیه سازمان فدائی پس از انقلاب بهمین از شعار 'حاکمیت خلق' سخن به میان آمده بود، و تقریباً همه جناحهای آشکار و پنهان سازمان فدائی در آن مقطع خمینی را به عنوان نماینده خرده بورژوازی ('مرفه' یا 'سنتی' یا 'مرفه سنتی') معرفی می کردند. همین موضع مبنای تمامی فرصت طلبی ها، نوسانات و سازشکاریهای اکثریت سازمان فدائی نسبت به رژیم خمینی بود. البته تعبیر دیگری نیز از دیدگاه جزنی میتوانست بعمل آید. در دستگاه فکری جزنی، روحانیت به مثابه یک 'کاست' معیضی گردیده و منافع قشری یا صنفی این 'کاست' به عنوان خصوصیت مشترک رهبران روحانی مورد تأکید واقع شده است. مع الوصف جزنی 'اقلیت مترقی' این کاست را بالاخص مدافع منافع بورژوازی ملی در جنبش ضد امپریالیستی، ضد استعماری قلمداد می کند ضمن آن که از زوال اقتصادی اقتدار بورژوازی ملی و شکست تاریخی نمایندگان سنتی آن پس از اصلاحات ارضی یاد می نماید. یک برداشت مستقل و انتقادی از آثار جزنی می توانست به این نتیجه رهنمون شود که با توجه به فترت 'بورژوازی ملی' و نمایندگان سنتی آن از یکسوی و قدرتیابی اقلیت روحانی از سوی دیگر، روحانیت تحت رهبری خمینی در خلا رهبری سیاسی و ضعف همه طبقات اصلی، نسبت به طبقات حامی خود از جمله 'بازار' و خرده بورژوازی استقلال یافته و به شیوه بناپارتنیستی دفاع از منافع کاست روحانی را مقدم بر منافع آنان قرار میدهد. مطابق این تفسیر، ثمره انقلاب بهمین نه 'دمکراسی ملی' بلکه ارتجاع مذهبی بناپارتنیستی روحانیت می باشد که مهمترین مانع در راه تکامل اجتماعی محسوب می شود. این تعبیر دوم از جانب گروه راه فدائی ارائه شد. گروه مزبور با الهام گرفتن از متد جزنی در تعریف تضاد عمده جامعه به این نتیجه رسید که مبارزه علیه 'انحصار طلبان مذهبی' یا کاست روحانی مضمون عمده جنبش دمکراتیک ایران پس از انقلاب بهمین است (۱۹). به نظر ما، هر دو تعبیر مزبور

تحقیرها و اهانت‌ها و القا حس خودکم‌بینی جنسی از بین بردند.

زنان و سیاهان در سراسر دنیا علیه این بی‌حقوقی‌ها و محرومیت‌ها مبارزه کرده‌اند و این روشن است که در جایی مانند آفریقا، یعنی آنجا که مسایل نژادی و جنسی به هم گره خورده‌اند، دمکراسی به طرز ویژه‌ای به‌کندی پیش خواهد رفت.

در مستعمرات جایگاه زنان در هرم اجتماعی در پایین‌ترین قسمت بود.

مسئله مهم دیگر تقسیم جوامع بشری به دو بخش خصوصی و اجتماعی است.

این نوع تقسیم‌بندی در ساختار جوامع انسانی در نحوه زندگی زنان در آفریقا بطور واقعی قابل مشاهده است. اکثریت عظیم زنان از برخورداری از حقوق دمکراتیک محروم‌اند و هرگز پا به حوزه‌ی دمکراسی نگذاشته و آن را تجربه نکرده‌اند. زیرا که آنان در دایره‌ی مالکیت خصوصی محصور بوده و جزو اموال شخصی مردان به‌شمار می‌روند. در بسیاری از جوامع جنوب آفریقا به مجرد بسته شدن عقد ازدواج زن از حقوق اجتماعی محروم می‌گردد و حق فعالیت در عرصه‌های عمومی از جمله اشتغال به کار از وی سلب می‌شود. و این پدیده‌ای است که فقط مختص جوامع آفریقایی نمی‌باشد.

در اینجا قصد داریم که طبق تجارب آفریقایی‌ام راجع به دو مفهوم اصالت و شخصیت که هر دو در مقوله‌ی شهروندی می‌گنجد صحبت کنیم.

برای مردم آفریقا اصالت مسئله بسیار بفرنجی است. شاید انتقاد من از آفریقا در یک مجمع اروپایی به مذاق بسیاری از آفریقاییان حاضر در این جمع خوش نیاید. چرا که آفریقا از طریق تجربه‌ی استعمار به گاو مقدس تبدیل شده است. مسئله‌ای که قابل لمس نبوده و اصولاً خارج از این قاره درک ناشدنی است.

آفریقا را اغلب "مادر آفریقا" می‌نامند. این مادر پسرهایی بدنی می‌آورد که بعدها جانشین وی می‌گردند. زیرا او شخصا از دعوی حق نمایندگی خود محروم است.

مردان البته که از ما متولد می‌شوند اما به ما تعلق نداشته و فرزندان ما محسوب نمی‌گردند.

سیستم پدرسالارانه‌ای که مبلغ اصالت آفریقایی است به زنان فقط به عنوان عاملین تولید مثل احتیاج دارد.

مردانگی و رابطه‌ی جنسی هتروسکسوتل به خصلت‌های آفریقایی مشهورند. مسئله‌ای که ایدئولوژی نژادپرستانه همواره با برجسته نمودن آن تلاش دارند که مردانگی سیاهان را فقط در رابطه جنسی خلاصه کنند. سال گذشته در زیمبابوه رئیس جمهور موباسه دست به حمله علیه حقوق همجنس‌بازان زده و آنها را به عنوان منحرفین جنسی غربی محکوم نمود.

زیرا که هتروسکسوتلی بخش مهمی از هویت آفریقایی به‌شمار می‌آید.

به گمان من این نه تنها شیوه‌ای برای کنترل زنان و تعدادی از مردان در سیستم‌های پدرسالاری

ویژه زنان آفریقایی در مبارزه برای رسیدن به حقوق شهروندی صحبت کنیم.

وجود دمکراسی در یک جامعه به مثابه معیار و مقیاسی برای پیشرفت‌های اجتماعی ارزیابی می‌گردد، در حالی که تامین خواسته‌ها و مطالبات اجتماعی و فردی اعضا جامعه ما فقط در حوزه تئوری رسمیت یافته است.

ما همگی به عنوان فمینیست بخوبی می‌دانیم که زنان می‌بایستی برای به رسمیت شناساندن استقلال شخصیت و عدم وابستگی حقوقی خود به پدران، همسران و پدربزرگ‌ها مبارزه نموده و برای دستیابی به حق شرکت در انتخابات، طلاق، استقلال و حق انتخاب محل زندگی به پا می‌خواستند، تا بدینوسیله به کسب حقوق مدنی نایل گردند. در مورد تجاوز به زنان، چیزی که هر روزه در سراسر دنیا اتفاق می‌افتد، هنوز هم که هنوز است در وهله‌ی اول زن تحت این بازخواست قرار می‌گیرد که در محل واقعه به چه کاری مشغول بوده و چرا اصولاً در آنجا حضور داشته و یا همچنین به طرز لباس پوشیدن وی ایراد گرفته می‌شود و مورد مواخذه قرار می‌گیرد که چرا احیاناً دامن کوتاه به تن نموده است. بی‌اعتنایی و بی‌احترامی به استقلال شخصیت زنان تا بدانجا پیش می‌رود که حتی مردان به خود اجازه می‌دهند در ملاعام اقدام به عریان نمودن زنان نمایند. به اعتقاد من دمکراسی به عنوان یک عقیده و یک تجربه تاریخی و سنت انحصاری است. چه در آفریقای سنتی و چه در جوامع اروپایی زنان از بهره‌مندی واقعی از حقوق دمکراتیک محرومند و تنها از طریق تعلق طبقاتی شان موفق به برخورداری از مزایای این حقوق می‌گردند.

خصلت انحصاری دمکراسی در وهله‌ی اول در ارتباط با حقوق زنان و در مرحله‌ی دوم در رابطه با مسائل نژادی خود را نمایان می‌سازد.

بر همگان روشن است که به اصطلاح "دمکراسی عظیم غربی" حقوق شهروندی سیاهان را از آنان دریغ می‌کرد. تا ۵۰ سال پیش سیاهان امریکایی هنوز از حق شرکت در انتخابات محروم بودند زیرا که آنها را به عنوان انسان کامل به حساب نمی‌آوردند. برای دولت آمریکا سیاهان چیزی بیش از بردگان آزاد شده بشمار نمی‌رفتند.

استقرار استعمار در آفریقا از دیدگاه مسایل نژادی به آسانی قابل توضیح است. تا به امروز هم هنوز استعمارگران اظهار می‌دارند که وجود استعمار برای آفریقا امری الزام‌آور بود و معتقدند که ما سیاهان به استعمار نیاز داشتیم تا از تاریکی سیاه بونمان بدر آیم.

و این چنین بود که رنگ سیاه پوستمان به رنگ تاریخی مان تبدیل شد و سرگذشتمان را سیاه کرد. کاملاً طبیعی است که در نبود روشنائی در یک فضای بسته همه جا تاریک می‌شود و چیزی قابل رویت نیست. این درست آن بلایی است که آنها در آفریقا بر سر ما آوردند.

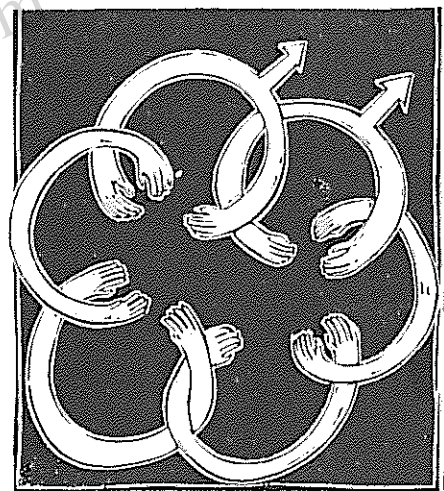
به سادگی این سرزمین را به تاریکی کشیدند و گذشته‌اش را از صفحه‌ی تاریخ زدودند. و این ستم بر زنان آفریقایی دو برابر و دوگانه اعمال شد. احساسا هستی و موجودیت را در ما تحت تاثیر

" رنگ سیاه پوست

ما به رنگ تاریخ و

سرگذشتمان

تبدیل شد.



(برگزیده‌ای از سخنرانی خانم پاتریشیا مک فادن جامعه‌شناس و فمینیست مشهور آفریقایی در مورد مبارزات زنان سیاهپوست در آفریقا برای دستیابی به حقوق مدنی و بهره‌مندی از مزایای دمکراسی که به دعوت اتحادیه‌ی روزنامه‌نگاران زن آلمانی به تاریخ ۱۲ ماه مه ۱۹۹۶ در برلین برگزار شده است)

مایلم سخنانم را با انتقادتم از مفهوم واژه‌ی دمکراسی آغاز نموده و در ادامه راجع به تجربیات

بوده، بلکه انعکاس ضربات و آسیب های روحی و جسمی دوران برده داری است.

چرا که برده داران از به کار بردن هر گونه ستم و اعمال خشونت برای نابودی هویت و در هم شکستن غرور و روحیه سپاهان ابا نداشتند.

آنها نه تنها ما را با اسامی سفیدپوستان نامگذاری می کردند بلکه برای نابودی اعتماد به نفس ما از بکار بردن هیچ شیوه ای دریغ نمی ورزیدند. تا با ایجاد خلا در روح ما آن را با هویت بردگی پر کنند. به همین دلیل بعد از غلبه مجدد هویت افریقایی هژمونی رابطه ی جنسی هتروسوکوتل قابل درک است. این تاریخ است و تاریخ افریقا مذکر می باشد. نسوان در افریقا تنها به عنوان دختر، همسر، خواهر و یا مادر یک مرد افریقایی به رسمیت شناخته می شوند. موضوع دوم بحث من راجع به شخصیت افریقایی است. در این رابطه قصد دارم که اول شما را با واژه ی "اوبوتو" آشنا کنم. این کلمه در تمامی زبان های موجود در جنوب یا شرق و افریقای میانه "انسان" معنی می دهد.

اوبوتو "جوهره ی هستی، اجتماع، فرهنگ، زبان و اخلاق به حساب می آید و اعتبار خود را از قوانین کسب می کند.

"اوبوتو" یعنی استقلال، شخصیت و زندگی خودمختار. "اوبوتو" برای زنان ممنوع است. زیرا که نیروی مراسم خاص و ارتباطات مشخص است. و زنان به عنوان بخش مونث ساختار جامعه تجسم استقلال شخصیت نیستند. کسب شخصیت برای نسوان تنها از طریق پدر یا همسر تامین می گردد.

زنان با اسامی شوهران نامیده شده و رابطه جنسی با آنها تنها زمانی قابل پذیرش است که از آلودگی میرا گشته باشند و پاکی آنها از طریق اعمالی چون ختنه کردن تضمین گردد.

ازدواج و ختنه دو رسم بسیار بغرنج و دشوار در زندگی زن در افریقا است. این دو مسئله نقش مهم و تعیین کننده ای در منع و محدود کردن زنان از شرکت در حوزه های معینی از فعالیت و همچنین کسب هویت جدید به عنوان همسر به قصد کنترل آنها، به عهده دارند. برای اثبات این موضوع از ذکر دو مثال استفاده می کنم.

اول اینکه عقد ازدواج زن را بطور رسمی به تملک شخصی مرد درآورده و همزمان با آن ارتباط او را با دنیای خارج قطع می کند.

امروزه هر چند که در افریقای مدرن هم ازدواجهایی با امضای عقدنامه در دفتر اداره ی ثبت صورت می گیرد اما اصل مطلب در آنجا هم اجرای مراسم سنتی است که هنگام مراجعت از اداره ی ثبت به منزل اجرا گشته و طی آن زن، توسط خانواده ی شوهر پذیرفته می شود و حتی اگر این زوج فقط به مدت کوتاهی هم زندگی مشترک داشته یا اصلاً موفق به زندگی با هم نگردند، زن برای همیشه باید جزو مایملک خانواده ی همسر باقی بماند.

برای نمونه در اسلام حق طلاق فقط مختص مردان است. از این رو شوهر به آسانی می تواند بعد از مدت کوتاهی زن را به اتهامات مختلف به خانه ی پدری بازگردانده و به جای وی مثلاً خواهرش را مطالبه کند. بسیاری از زنان به علت نازایی از خانه

رانده می شوند. چرا که پیمان ازدواج برای زن حق مذاخله و مذاکره در روابط زناشویی را به همراه ندارد.

مثال دوم و سوم مربوط به تعیین عده برای زن ییوه بعد از فوت همسر به منظور زدودن، آلودگی از وی می باشد که تقریباً در همه جای دنیا مشابه و یکسان است.

با زنان از این زاویه "عده" را می پذیریم تا کسانی که ما را به دروغ مسئول مرگ همسرانمان می دانند، مجبور به پس دادن کفاره گناهانشان گردند.

ما می پذیریم که در طول مدت "عده" به دور از خانواده نگاه داشته شویم و ما را مقصر فوت شوهرانمان معرفی کنند.

زن ییوه باید عزا بگیرد و "عده" نگاه دارد تا بدینوسیله قبل از ورود مجدد به خانواده ی همسر از گناهان پاک شده باشد و بتواند به برادر شوهر به ارث برسد.

وی تنها از طریق این وراثت قادر خواهد بود اجازه ی سرپرستی فرزندان و کار بر روی مزرعه اش را داشته باشد.

او هرگز جرات ترک فامیل شوهر را نمی یابد. چرا که انجام این کار مترادف است با از دست دادن فرزندان، مزرعه و هر آنچه که به وی تعلق داشته و حاصل تلاش سال های عمرش می باشد.

برای زن عدم برخورداری از استقلال شخصیت و سلامت جسمی کافی موجب عدم بهره مندی از حقوق سیاسی هم می گردد.

درست همانگونه که تژادپرستی شخصیت مستقل و سلامت وجود را از انسان های سیاه دریغ می داشت و می دارد. به همان روش هم اعتقاد به برتری جنس مذکر و پدرسالاری زنان را از داشتن حقوق انسانی بی بهره می کند.

به موضوع زنان افریقایی باز گردیم.

ما به مبارزه بر علیه بی حقوقی های مربوط به برتری جنسی همچنان ادامه می دهیم. چرا که تنها شرکت و پیروزی در مبارزات ضداستعماری و ضدتژادپرستی منجر به لغو نابرابری ما نخواهد شد. دستیابی به حقوق برابر با مردان نیاز به مبارزه ی مستقل دارد.

حقوق شهروندی به منزله ی قطعه زمینی است که برای تصاحب آن باید جنگید.

مثلاً عدم پذیرش قانون "به ارث رسیدن به برادرشوهر" بیانی است برای این نزاع. ما بیشتر از این مغلوب سنتهایی که آزادی شخصی ما را سلب می کنند نخواهیم شد.

شوهران اظهار می دارند که زن و بیکر وی را خریداری نموده اند، بنابراین نیازی به استفاده از روش های بهداشتی و پیشگیری از حاملگی نمی بینند. زیرا که اصلاً متداول نیست. و این جوابی است که شما از هر کس حتی از کارمند اداره مربوط به امور خانواده هم خواهید شنید که این روش ها متداول نمی باشند.

بیکر زن را در تملک خود دانستن تنها مختص مردان افریقایی نیست، ما شاهد خرید و فروش جسم زن در سراسر دنیا هستیم.

ما زنان سراسر جهان قبل از اینکه بتوانیم به یک برنامه عمل دسته جمعی دست یابیم، باید این طرز تفکرها را یکی بعد از دیگری نابود کنیم.

زنان افریقایی به دنبال روشن نمودن دلایل ناحقی ها و نابرابری ها برای از بین بردن آنها از طریق رفرم در قوانین مبارزه می کنند. آنها مبارزه ی سیاسی را رهبری نموده کانال های اطلاعاتی بوجود آورده و زنان را با تعلقات طبقاتی مختلف در کشوری مانند زیمبابوه متحد می سازند.

بسیاری از مردم این دروغ را که زن افریقایی به خودی خود یک موجود مسکین، بی سواد با هیكل تکیده و پشت خمیده و ۱۰ بچه می باشد، باور دارند. آنها می خواهند که زنان در افریقا لال و نامربی باشند تا آنها بتوانند اعمال خیری در حق این فقیران گرسنه ی پشت خمیده انجام دهند. این طرز تفکر بسیار قابل تامل است.

به ما طرفداران حقوق برابر با مردان نسبت غرب زدگی می دهند. و ما را بعنوان نمایندگان واقعی زنان افریقا به رسمیت نمی شناسند.

برای مثال من اهل سوازی لند هستم اما در حال حاضر در تلاش باریس گیری تابعیت افریقای جنوبی ام می باشم. اجداد من اهل افریقای جنوبی بودند اما آنها را به دلیل اینکه یکی سیاهبوست و دیگری سفید بود مجبور به ترک این سرزمین نمودند چرا که ازدواج آنها به معنای عدم رعایت قوانین بوده است. آنها به سوازی مهاجرت کردند و بعدها من آنجا متولد شدم. اما تابعیت این کشور به من تعلق نگرفت در اداره مهاجرت ادعا کردند. که هیچکس از زبان یک عضو خانواده ی مک فادن نشنیده است که آنها اهل سوازی باشند این مطلب بی پرده در اداره ی مهاجرت این کشور به من ابلاغ شد.

به ده سال وقت نیاز بود تا من موفق به دریافت تابعیت سوازی شوم که مزایای آن تنها به دریافت پاسپورت خلاصه می گردد. اما انتقال تابعیت از طریق من به پسرمان امکان ناپذیر بود. کارمند اداره ی بازرسی مهاجرت به من گوشزد نمود که از آنجایی که یک زن هستم حق سرپرستی اولاد به من تعلق ندارد. بنابر این بهتر است که از طریق پدر یا برادر اقدام نمایم. یا اینکه همراه او به سرزمین پدری اش بازگردم. زیرا در آنجا درخواست تابعیت برای وی به آسانی مورد پذیرش قرار خواهد گرفت. در سرزمین پدری اش هم اما امکان تبعه شدن از وی سلب است چرا که من با پدرش عقد ازدواج نبسته بودم" و مراسم سنتی خاص که از آن طریق دولت موفق به کنترل و تعیین هویت من باشد برگزار نشده بود به همین علت فرزند من از داشتن تابعیت محروم است و به علت نداشتن پاسپورت اجازه سفر هم ندارد.

او من و فمیست بودنم را مقصر می داند البته تا حدودی حق با وی است اما آیا من در تدوین قوانین پدرسالارانه دخالت داشته ام!

میلیون ها فرزند در سراسر افریقا به این دلیل از حقوق شهروندی محرومند که سرپرستی آنها را مادرانی به عهده دارند، که خود از حق و حقوقی برخوردار نیستند.

کشورهای بالکان بویژه با "اقتصاد کمبود" و تداوم "اقتصاد جنگی در دوران صلح" مشخص می شوند. از اینرو، تمامی اقدامات سرکوبگرانه و منفعت جویانه استالین نه ناشی از "اشتباهات"، بلکه منبعث از منافع بورژوازی کاست حاکم بر حزب و دولت شوروی بوده است، و نه تنها ایده اتحاد با این کشور ناصواب بوده، بلکه وظیفه انقلابیون دفاع و جانبداری از همه مبارزات کارگری و حق طلبانه علیه این کاست برای برقراری یک رژیم دموکراتیک و نیز تدارک مجدد یک انقلاب سوسیالیستی بوده است.

پرسش: به نظر شما نظرات رفیق جزئی در دوره کنونی از چه اهمیتی برخوردار است؟

پاسخ: تاریکی، اصالت و قدرت اندیشه جزئی در اینجاست که وی علیرغم باور به مبادی کمونیسم استالینی، قادر بود در تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه ایران، از جزییات و بدآموزیهای رایج استالینی فاصله گیرد و این کلیشه ها را مبانی ارزیابی خود از ساختار طبقاتی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران قرار ندهد. اگرچه برداشتهای مستقل و خلاق وی از جامعه ایران آغشته به پوپولیسم (خلق گرایی) است، اما همین برداشتهای بین آن مسیر اصلی ست که از خلال آن یک رهبر انقلابی چپ ایرانی تلاش می نماید با عبور از مکتب "پوپولیسم" به یک نگرش سوسیالیستی دست یابد.

افسوس و هزار افسوس که با شهادت جزئی تلاش وی در نیمه راه متوقف شد. حاصل کار نظری وی تا آنجا که به تحلیل مشخص از شرایط تحول جامعه ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب بهمن مربوط می شود یکی از گرانبهاترین دستمایه های فکری نهضت چپ ایران است و به جرات می توان گفت که در این خصوص آثار جزئی در میان رهبران جنبش چپ ما بی همتاست و فرائض آنها برای هر انقلابی راه آزادی و سوسیالیسم در ایران ضروریست. لیکن امروزه نمی توان با کاوش در میراث معنوی جزئی مبادی یک جنبش جدید سوسیالیستی در ایران را تعریف کرد. این میراث بیش از آن به برداشتهای رایج کمیتز استالینی، و پوپولیسم وطنی ما آغشته است که بتواند در این مسیر مفید فایده افتد.

بقیه از صفحه ۱۸ **بیژن جزئی دبرتو ...**

و هرگز در ریشه یابی این "اشتباهات" به تحلیل عمیقتری از مناسبات طبقاتی و اجتماعی جامعه روسیه شوروی مبادرت نمی کند. بعلاوه جزئی هرگز از جنبشهای کارگری و توده ای علیه حکومتهای باصطلاح "کمونیستی" در جوامع نوع شوروی پس از مرگ استالین، نظیر جنبش سال ۱۹۵۳ در آلمان شرقی، ۱۹۵۶ در مجارستان و لهستان، ۱۹۶۸ در چکسلواکی و غیره یادی نمی کند. دلیل این امر واضح است. جزئی نه تنها در مبادی کمونیسم استالینی تردیدی نمی نماید، بلکه بر مبنای همین مبادی دستگاه فکری خود را پایه ریزی می کند. این مبادی را میتوان بدین قرار شمرد:

الف) سوسیالیسم مترادف با تسلط مالکیت دولتی بر وسایل تولید تحت رهبری حزب کمونیست است و به این اعتبار در سالهای سی میلادی، سوسیالیسم در شوروی مستقر شد، و این جامعه فاقد روابط استثمار است.

ب) امکان ساختمان پیروزمند سوسیالیسم (مطابق با تعریف بند الف) در یک کشور نه تنها میسر، بلکه در شوروی وقوع یافته، تنها پیروزی مراحل عالی کمونیسم است که به نایبوی سرمایه داری در سراسر جهان منوط می باشد.

ج) تکامل به سوی سوسیالیسم از طریق عبور از مراحل پنجگانه فراماسیونها اصلی تولیدی، مطابق با تعاریف جزوه "ماتریالیسم تاریخی" استالین حاصل می شود و این تکامل خصلت "قانونمند" تحول تاریخی را رقم می زند.

د) در کشورهای تحت سلطه و یا در مبارزه علیه بورژوازی انحصاری، بورژوازی ملی نقش مترقی ایفا نموده در حاکمیت دموکراسی ملی و یا دموکراسی توده ای شریک است. در مبارزه علیه دیکتاتوری فاشیستی نیز دموکراسیهای توده ای مطلوب می باشند که اشکالی از حاکمیت خلق تحت رهبری طبقه کارگر و متکی بر اتحاد با نیروهای خلقی بویژه خرده بورژوازی شهر و روستا و بعضا بورژوازی غیر انحصاری یا بورژوازی ملی می باشند. مبادی تئوری "دموکراسی ملی" و "دموکراسی توده ای" در کنگره هفتم کمیتز پی ریزی شد و سپس در دوران کمیتز ادامه یافت.

به باور من، در روسیه شوروی علیرغم قدرتیابی سیاسی و نظامی طبقه کارگر طی سالهای ۱۹۲۱-۱۹۱۷، جامعه شوروی هرگز از محدوده مناسبات سرمایه داری (کالائی-مزدگیری) فراتر نرفته، و رژیم استالینی مبادی نوع معینی از سرمایه داری را در شوروی فراهم کرد که در آن دولت تلاش می کرد به مابه مالک وسایل تولید، خریدار و فروشنده یگانه این وسایل، خود را جایگزین پول نماید و فرمهای به اصطلاح "سوسیالیستی" را در حوزه توزیع تحمیل نماید. تعارض این اشکال به اصطلاح توزیع دولتی با روابط تولیدی سرمایه داری منجر به پیکرشته بحرانیهای اقتصادی و سیاسی گردید که قدم به قدم دولت را وادار به رسمیت شناختن اشکال بازاری توزیع نمود. این بحرانیها و افزایش دایره روابط کالائی طی سه موج رفرف اقتصادی در دهه های ۵۰، ۶۰ و سپس ۸۰ به مرحله ای رسید که سرانجام زمینه تحولات رادیکال اقتصادی - اجتماعی-سیاسی را در پایان دهه ۸۰ فراهم آورد. سرمایه داری حاکم بر روسیه شوروی و دیگر

ما بر ضد تمامی این نابرابری ها مبارزه می کنیم اما یک دست به تنهایی صدا ندارد و انسان اگر به تنهایی فریاد بکشد به وی دیوانه خطاب خواهند کرد.

اما اولین موفقیت ها در بونسوانا بدست آمده است. در آنجا زنی که همسرش یک سفید پوست آمریکایی است توانست بر علیه دولت پیروز شود. جنبش زنان از وی حمایت نمود و قانون مربوط تغییر یافت.

در آنجا اکنون دادگاه ها شهروندی زنان بوتسوانایی را به رسمیت شناخته و در مورد واگذاری حقوق فرزندان و همسران به زنان به نفع خانم ها رای می دهند.

البته دولت بوتسوانا تهدید نموده که از طریق یک همه پرسی سراسری تصمیم شورای عالی قضایی را ملغی خواهد نمود.

بدیهی است که اکثریت ساکنان بوتسوانا علیه به رسمیت شناختن شهروندی زنان و انتقال تابعیت از آنان به فرزندان رای خواهند داد.

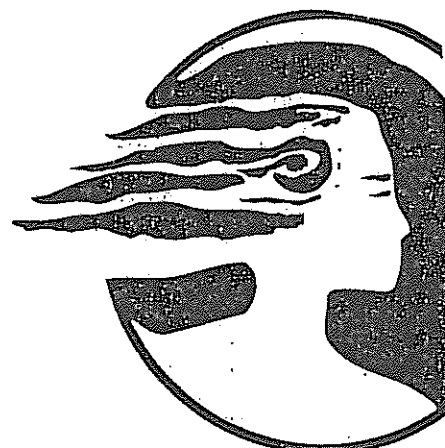
هر چند که جنبش زنان در این زمینه فعال برخورد می کند اما این مسئله کار آسانی نیست. چرا که این طرز تفکر در تمامی دستگاه دولتی رسوخ داشته و تلاش همگان بر آن است که زنان را در وضعیت سابق نگاه دارند.

چرا که ما در آینده به صاحبان قدرت و رقیبان خطرناکی برای آنها تبدیل می شویم و در نتیجه تناسب قدرت و روابط درون آن به هم خواهد ریخت.

بنیاد یک فرهنگ جدید در افریقا کاری بس عظیم و دشوار است. مشکل فقط بر سر مردان و زنان مرتجع در افریقا نیست بلکه تمامی آنها را در بر می گیرد که خواهان بدویت و عقب ماندگی ما هستند. تا بدینوسیله رساله ی دکترینشان را راجع به ما بنویسند. آنها می خواهند که ما بعنوان آخرین موجودات بکر طبیعت در حوزه ی حفاظتی آن باقی بمانیم.

پیام آنها به ما این است که به اشیاء غربی تبدیل نشوید و افریقایی باقی بمانید. اما افریقایی اصیل ماندن برای زن به معنی ختنه، سکوت و نامرئی زیستن است. برای تبدیل رویای برخورداری زنان از حقوق دموکراتیک به واقعیت، باید دموکراسی موجود را دوباره دموکراتیزه کرد.

ترجمه و تلخیص، سپیده
از روزنامه فرانکفورتر روندشاو



کمک های مالی رسیده

س. آرام- ونکور	۲۰ دلار
اسفندیار- هلند	۲۰ مارک
اسفندیار- هلند	۵۰ مارک
س- آرام- کانادا	۴۰ دلار کانادا
محمود- کلم	۳۰ مارک
همایون- آلمان	۳۴ مارک
بهرروز	۲۰ مارک
حمید- آلمان	۱۰ مارک
کیان- کمک به خانواده زندانیان سیاسی	۱۰۰ مارک
آلمان- کمک به خانواده زندانیان سیاسی	۳۰ مارک
واحد کلم- بن آلمان	۲۰۰ مارک
همایون- کمک به داخل	۶۰ مارک
بهرروز- کمک به داخل	۳۷ مارک
نیوشا فرهی- یاتس	۶۰ مارک
مرضیه مناسبت روز زن	۱۵۰ مارک
بیژن	۱۳۵ مارک
علی- کمک به نشریه	۲۵ مارک

الجزایر، سرزمین خون و ترور

ده ها هزار نفر در جنگ داخلی الجزایر میان رژیم نظامی حاکم و اسلامی ها جانانشان را از دست داده اند. احمد زیری خبرنگار الجزایری که نامش در لیست مرگ اسلامی ها قرار دارد پس از مدتها تلاش برای خروج از کشور بالاخره موفق شد که با کمک سفارت آلمان از مرگ بگریزد و به آلمان سفر کند. اما خیلی زود ورق برمی گردد و پلیس آلمان به وی هشدار می دهد که قصد بازگرداندنش را به الجزایر دارد. "مرکز حمایت از افراد سیاسی تحت تعقیب، با سپردن ۱۸ هزار مارک ودیعه نزد مقامات مسئول آلمانی این ضرب الاجل را منتفی می کند. تا فعلا دست از سر این نویسنده برداشته شود. "سازمان خبرنگاران به خبرنگاران یاری می رساند" نیز تقبل می کند که تا یکسال خرج و مخارج او را پرداخت نماید و بدین ترتیب ضمانت دوم به پلیس داده می شود.

دلایل کلیشه ای پناهندگی سوراخ های بزرگی دارد که یکی از آنها به احمد زیری اصابت کرده است. مسئولین امور پناهندگی می گویند که وی به این دلیل که از طرف دولت الجزایر تحت تعقیب نیست پس نمی توان پناهندگی وی را بپذیریم. حال اسلامی ها با او چه برخوردی خواهند کرد این دیگر در قوانین پناهندگی ثبت نشده است و طبق قوانین کنوانسیون ژنو(سال ۱۹۵۱) او هیچ شاکتی برای قبولی تقاضای پناهندگی سیاسی اش ندارد. اما جالب اینجاست که احمد هم هیچ تمایلی به تقاضای پناهندگی ندارد و خوب می داند که اگر تقاضا بدهد بهر جهت رد می شود و به الجزایر دعوت دیپورت داده خواهد شد. این بار دولت نظامی دنبال او می افتد که چرا رفته و تقاضای پناهندگی سیاسی داده؟ بهر جهت هم دست به دست هم داده اند که شر خود را از دست هر چه روشنفکر است در الجزایر خلاص کنند.

از سال ۱۹۹۲ تاکنون که درگیرهای خونین میان نظامیان و اسلامی ها شروع شده است طبق آمار سازمان عفو بین المللی ۵۰ هزار نفر جان خود را از دست داده اند. این آمار تا ۱۲۰ هزار نفر هم تخمین زده می شود. مردم بین جهاد و مبارزه تروریسم بدجوری گیر افتاده اند. روزنامه نگارها در لیست مرگ اسلامی ها قرار گرفته اند و دهها نفر از روشنفکران الجزایری به قتل رسیده اند. روزی نیست که انفجاری در یکی از شهرهای الجزایر روی ندهد و چند نفری به هلاکت نرسند و بطور نمونه با شروع ماه رمضان یک سری بمب گذاری در مناطق مسکونی و بازار و اماکن فرهنگی... از طرف اسلامی ها انجام شده که تلفات سنگینی را بر مردم غیرنظامی وارد آورده است. سازمان جهاد اسلامی در آخرین اطلاعیه اش مردم ساکن در مرکز قدیمی شهر الجزیره را

تهدید کرده که اگر به اسلام روی نیاورند و باج و خراج به آنها نپردازند آنها را به قتل خواهند رساند.

روزنامه الوطن به نقل از اطلاعیه آنها نوشته است: "جنگ ادامه پیدا خواهد کرد و در ماه رمضان شدت خواهد یافت. ما از هر کسی که طرف مانیفست انتقام خواهیم گرفت و به مجازاتش می رسانیم."

و اسلامی ها حداقل به این یکی قولشان خوب عمل کرده اند، از روز ۱۰ ژانویه که ماه رمضان شروع شده حداقل ۱۵۰ نفر را به قتل رسانده اند. ۲۳ نفر را در حالی که در یک بولوار شهر قدم می زدند، ۴۸ نفر از ساکنین یک روستا و...، جنایت خصوصیت مشترک هم اسلامی هاست. چه در ایران باشند، چه در الجزایر و چه در افغانستان و... برادران جهادی هیچ زبانی را تاب نمی آورند، لوثیز هانون از مسئولین حزب کارگر الجزایر اوضاع کشورش را اینگونه تصویر می کند که: "اوضاع طوری شده که هیچکس نمی داند که چه کسی با کسی مبارزه می کند و قدرت کجاست. الجزایر را الحقت که به نابودی کشانده اند."

احمد زیری نیز در میان آنچه که در الجزایر می گذرد می گوید: "بحران الجزایر صرفا دلایل سیاسی یا اقتصادی ندارد. مهمترین عامل این بحران از دست دادن هویت فرهنگی است. سوسیالیسم، ناسیونالیسم و اسلام ترکیب ناهمگونی بود که بعد از جنگ های استقلال علیه فرانسه بعنوان یک مدل طرح شد. آنچه امروز در الجزایر می گذرد یک مبارزه فرهنگی قدیمی است که همیشه هم خونین بوده است." روز ۱۷ دسامبر سال گذشته رئیس جمهور، قانونی را به تصویب رساند که طبق آن زبان عربی بعنوان زبان رسمی تعیین گردید. قانونی که حداقل تا ۱۹۹۸ جاری خواهد بود. با تصویب چنین قانونی در واقع دموکراتیزاسیون به پایان خط خود رسید. زبان و فرهنگ "بربرها" نادیده گرفته شد و قلم بر اکثریتی از مردم ساکن در الجزایر کشیده شد."

این اقدام مورد مخالفت بسیاری از گروهبندهای سیاسی- اجتماعی الجزایر قرار گرفت و فراندومی نیز که قولش داده شده بود انجام نگردید و نظامیان حاکم بر سرنوشت هم گردیدند.

کارگران و زحمتکشان و توده های کار و رنج الجزایری با ناملایمات و مشکلات سیاسی اجتماعی ایسی پنجه درافکنده اند که توان پاسخگویی از آنها سلب نشده است. از یکسوی نظامیان و ارتش با مردان نقابدار خود بر هر کوی در کمین سرکوب آنها نشسته اند و از سوی دیگر کله خشک های مذهبی آنها را به جرم ارتداد به رگبار می بندند. ناسیونالیسم عربی و اسلامیت را به زور می کنند تا راه حل نهایی مخدوش شود.

مبارزه روشنفکران فرانسوی علیه سیاست های نژادپرستانه دولت

هفته های اخیر فرانسه شاهد مبارزه با شکوه روشنفکران علیه سیاست های نژادپرستانه حکومت ژاک شیراک بوده است. این جنبش، با تصمیم گروه چند نفری از سینماگران فرانسوی آغاز گشت و به سرعت به بخش های دیگر روشنفکران سرایت کرد و حرکات اعتراضی سراسر فرانسه را فرا گرفت. گروه چند نفری اولیه، در اعتراض به لایحه ای که توسط دبره وزیر کشور فرانسه به مجلس نمایندگان برای تصویب برده شده، اعلام داشتند که خود را مقید به تبعیت از آن قانون ندانسته و آن را زیر پا می گذارند. لایحه دبره در پی تشدید محدودیت برای ورود و اقامت خارجیان در فرانسه است. این لایحه از جمله دعوت کنندگان خارجی ها را مسئول گزارش خروج آنها به مسئولین بعد از طی مسافرتشان در فرانسه می کند، اختیار پلیس را در کنترل خارجی ها افزایش می دهد و حتی آنها را مجاز می دارد به محیط های کار برای کنترل هویت کارکنان وارد شوند. از به قدرت رسیدن مجدد راست ها در فرانسه، تشدید ایمن محدودیت ها بعنوان یک سیاست پیگیر حکومت ادامه داشته، قبل از این لایحه، تصویب کنترل هویت توسط دبره به انجام رسید و پیش از آن قانون مشهور پاسکوا در کنترل ورود خارجی ها و عودت ساده آنها به کشورها و دیگر انواع محدودیت ها از جمله اجباری شدن

ویزای خروج از کشور برای پناهندگان سیاسی ۱۳ ملیت که ایرانیان را نیز در بر می گیرد، صورت گرفته است. تشدید فشار بر خارجی ها، تحت عنوان مبارزه با مهاجرت غیرقانونی صورت می گیرد. در این که مهاجرت غیرقانونی خود عوارضی را در بردارد که نمی توانند نادیده گرفته شوند. جای تردیدی نیست. اما واقعیت آنست که گرایش های جامعه فرانسه شکل گرفته است که بحران اقتصادی و بیکاری توده ای در این جامعه با مسئله مهاجرین غیرقانونی توضیح می دهد، و ادعا می شود که علت وجود یکبارگی رو به افزایش در این جامعه اشتغال غیرقانونی مهاجرین غیرمجاز در فرانسه می باشد. این امر بنابه آمار و گزارشات منتشره غیر واقعی و ساختگی است. بنابه این آمار از مجموعه کارکنان اعلام نشده فقط کمتر از ۹ درصد را مهاجرین غیرمجاز تشکیل می دهند. در واقع، توجیه بحران توسط مهاجرین غیر مجاز یک پوشش سیاسی است که راست افراطی و نفوذاشیست های فرانسوی بیش از همه به آن دامن می زنند. بخش بزرگی از احزاب در تلاش برای جلب آرای گرایش حاصل این نظر، به این نظر دامن زده و با توسعه و تعمیق این گرایش در جامعه قوانین محدود کننده نیز یکی پس از دیگری به تصویب می رسند. سیاستمداران فرانسوی در این زمینه، با خیال آسوده به بکه تازی پرداخته و مبنای کار را بر آن گذاشته بودند که پیشبرد سیاست های ضدخارجی نمی تواند مخالفت سازمان یافته نیروهای اجتماعی فرانسوی را

از پناهندگان ایرانی در ترکیه حمایت کنیم

روز چهارشنبه ۱۹ فوریه، ۸۰ تن از پناهجویان ایرانی، در مقابل دفتر سازمان ملل دست به اعتراض زدند. آنها در اعتراض به برخورد غیرمستولانه سازمان ملل در ترکیه، خواستار رسیدگی هر چه سریعتر به وضعیت پناهندگی خود و انتقال به کشور ثالث و امن هستند.

پناهجویان ایرانی در ترکیه، اکنون ۱۸ ماه است که در تحسن به سر می برند و دفتر کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگی، با اذعان به وضعیت آنها و اعتراف به عواقب مرگبار بازگشت آنها به ایران، تاکنون از انجام وظائف خود در قبال آنها خودداری کرده است. دفتر سازمان ملل در ترکیه، علیرغم آگاهی از سیاست دولت ترکیه در بازپس فرستادن پناهجویان ایرانی و آنچه که در پیش روی آنها در ایران وجود دارد، هیچ اقدامی در کمک به این پناهندگان نمی کند.

دفاع از خواست های انسانی پناهجویان ایرانی در ترکیه وظیفه تمامی نیروهای آزادیخواه و بشردوستان است. ما از همه ی نیروها خواستار انعکاس وضعیت این پناهجویان و فشار به نمایندگی کمیساریای عالی سازمان ملل در ترکیه برای انتقال هر چه سریع تر آنها به کشور ثالث و امن هستیم. باید مجامع مدافع حقوق بشر و احزاب و سازمان های مترقی را برای دفاع از حق پناهجویان ایرانی در ترکیه بسیج نمود و افکار عمومی را متوجه فشار به مسئولین سازمان ملل در امور پناهندگی جهت انجام وظیفه خود در این زمینه کرد.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۰ فوریه ۱۹۹۷

۲ اسفند ۱۳۷۵

ریاست محترم دفتر کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگی - آنکارا

عالیجناب،

همانطور که خود در جریان قرار دارید، اکنون حدود هجده ماه است که دهها نفر از هموطنان ما در ترکیه متحصن هستند و خواستار انتقال خود به کشور ثالث و امن می باشند.

خود شما، حتما مستحضر هستید که کشور ترکیه با توجه به سیاست دولت آن، در بازپس فرستادن هموطنان فراری ما، کشور امتی محسوب نمی شود. دفتر شما در آنکارا نیز، رسماً هم بر عواقب بازپس فرستاده شدن پناهجویان و هم بر شرایط دشوار حضور آنها در ترکیه، اعتراف نموده است. اما علیرغم این، هیچ اقدامی در انجام وظایف انسانی در قبال هموطنان ما در ترکیه، صورت نگرفته است.

ما از جنابعالی، خواستار رسیدگی فوری به این امر و فراهم نمودن امکانات انتقال سریع پناهجویان ایرانی از ترکیه به کشور ثالث هستیم.

و پیشاپیش از توجه جدی به مساله و اقدام فوری در این زمینه تشکر می کنیم.

با تشکر

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۱ فوریه ۱۹۹۷

فرانسه برگزار شد، با استقبال روبرو گردید بنابه گزارشات منتشره در این روز در پاریس بیش از سی هزار نفر در تظاهرات خیابانی شرکت داشتند.

جنبش روشنفکران فرانسه با ابعاد عظیم آن در نوع خود بسیار امیدآفرین است. دولتمندان فرانسوی که با پیشبرد سیاست های ضد مردمی، مقاومت های توده ای را رودر روی خود دیده اند، از طریق عوامفریبی های نظیر لایحه دبره قصد رای سازی برای خویش داشته اند، روشنفکران فرانسوی با جنبش خود نشان دادند که از وجدان و آگاهی اجتماعی برخوردارند و فرصت کور کردن آگاهی اجتماعی را به عوامفریبی که هدفی جز حفظ قدرت و سواستفاده از آن را ندارند، نخواهند داد. روشنفکران فرانسه نشان دادند که تکلیف سیاست جامعه از این انتخابات تا انتخابات دیگر نبایستی به دولت واگذار کرد و هر آنجا که دولت مفرضانه به کور کردن وجدان اجتماعی مبادرت می ورزد باید در سیاست دخالت کرد. حکومت شیراک بی تردید بعد از این جنبش اجتماعی، محتاط تر از پیش به اقدامات ضد مردمی و سیاست های نژادپرستانه روی خواهد آورد.



برانگیزد چون به آنها مستقیماً مربوط نمی شود. حرکت اولیه چند فیلمساز فرانسوی در اعتراض به این لایحه مبنی بر عدم اجرای لایحه دبره در صورت تصویب آن در نهم فوریه به فراخوانی با امضا ۶۶ فیلمساز تبدیل شد. بدنیال آن، نویسندگان، محققین و دانشمندان، دانشگاهیان و روشنفکران و... به این حرکت پیوستند و سراسر فرانسه آنها به اعتراض در اشکال تهیه طومار دست زده و گردهمایی هایی متعددی انجام دادند. آنها در واقع به شانزده سیاسی سیاستمداران فرانسوی که مسئولیت بحران اقتصادی را به دروغ بدوش خارجی ها می اندازند اعتراض نموده خواستار پس گرفتن لایحه دبره و فزاتر از آن در مواردی لغو قانون پاسکوا (وزیر کشور سابق دولت راست حاکم) شدند. با حمایت سازمان های طرفدار حقوق بشر و ضد نژادپرستی، تظاهرات عظیم شنبه ۲۲ فوریه در سراسر فرانسه برگزار گردید. در این روز در پاریس بیش از یک صد هزار نفر به دعوت برگزارکنندگان تظاهرات، در تظاهرات شرکت کردند. فیلمسازان، کارگردانان تئاتر، هنرپیشه ها، نویسندگان، محققین و دانشگاهیان، و کلاً و... بنحو وسیعی در این تظاهرات شرکت کردند. از سوی دیگر پارلمان اروپا طی قطعنامه ای ضمن دعوت از حکومت های عضو در مخالفت ورزیدن با سیاست های راسیستی از دولت فرانسه خواست که لایحه دبره را پس بگیرد. این قطعنامه اعتراض مقامات فرانسوی را تحت عنوان دخالت در امور داخلی برانگیخت و شیراک شخصاً در این مورد دست به موضع گیری زد.

در نتیجه این جنبش، دولت فرانسه در لایحه تغییراتی را به عمل آورد و بالاخره آن از تصویب مجلس ملی که اکثریت بالای آن دست راستی است گذشت. تغییرات لایحه، به اساس آن که ایجاد محدودیت برای خارجی هاست مربوط نمی شود. متقابلاً روشنفکران جنبش خود را ادامه داده و از ۹ مارس تا ۱۱ مارس که زمان قرار گرفتن آن در دستور مجلس سناست، حرکاتی را سازماندهی کرده اند. تظاهرات ۹ مارس که همزمان در پاریس و شهرهای دیگر

۹۷ نویسنده و روزنامه نگار زندانی در ترکیه

به گزارش کمیته ی "اتحاد نویسندگان ترک برای نظارت بر رعایت حقوق مطبوعات" (ت-سگ-اس) سال ۹۶ هم مانند بسیاری از سال های پیش، برای روزنامه نگاران و نویسندگان در ترکیه سالی پر از مشقت و سختی از لحاظ بی گرد پلیسی، ترور، شکنجه و زندان بوده است.

بر اساس بیلان سالیانه ی این کمیته، در سال گذشته خشونت علیه روزنامه نگاران منجر به قتل ۴ نفر از آنان گردید. همچنین ۸ روزنامه نگار و ۶ مسئول مطبوعاتی مورد ضرب و شتم و حمله ی مردان مسلح قرار گرفتند.

در مجموع تعداد کسانی که به خاطر شغل مطبوعات مورد حمله قرار گرفته اند ۸۸ نفر و تعداد دستگیرشدگان در این رابطه ۲۴۳ نفر می باشد.

تعداد ۹۷ نفر نویسنده- روزنامه نگار و ناشر به هنگام آغاز سال جدید میلادی در زندان به سر می بردند.

به نقل از روزنامه "استاندارد" (چاپ اتریش)

۲۱- ژانویه ۹۷

مراسم بزرگداشت ۱۹ بهمن، سالروز بنیانگذاری سازمان

* روز ۸ فوریه مراسمی به همین مناسبت بدعوت کمیته آلمان سازمان در شهر کلن برگزار گردید . در این برنامه رفیق مصطفی مدنی عضو رهبری سازمان پیرامون 'موقعیت و وظایف چپ، اتحاد و ائتلاف های سیاسی' سخنرانی نمود و در بخش دیگری به پرسش های حاضرین از طرف رفیق پاسخ داده شد . در بخش پرسش و پاسخ این امکان وجود داشت که حاضرین نیز نظر خود را نسبت به موضوع سخنرانی ابراز دارند . نمایشگاهی نیز به همین مناسبت در سالن فراهم آمده بود که با نوشتار و تصویر گوشه ای از تاریخ جنبش فدایی را برای علاقه مندان ترسیم می نمود . به همین مناسبت پیام هایی نیز از طرف حزب دموکرات کردستان ایران- آلمان ، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - آلمان و برای چپ نو در برنامه خوانده شد .

* بنا به گزارش واحد سازمان در نوروز ، مراسمی به مناسبت سالگرد ۱۹ بهمن در گرامیداشت حماسه سیاهکل در اسلو برگزار شده است . این مراسم که از طرف دوستاناران جنبش فدایی در تاریخ ۱۵ فوریه ۹۶ برگزار شده مورد استقبال هموطنان مقیم اسلو قرار گرفته است . در این مراسم برنامه موسیقی و شعرخوانی اجرا گشته است . در پیام دوستاناران جنبش فدایی بهمن مناسبت از جمله آمده است: 'ما امروز در این جا گرد آمده ایم تا با الهام از روحیه حماسی آن جنبش ، صفوف خود را برای مبارزه با جمهوری اسلامی فشرده تر نماییم و بار دیگر بر پیمان خود با آنان بر سر مبارزه با هر گونه استبداد ، دیکتاتوری و برای برقراری استقلال ، عدالت اجتماعی و دموکراسی پای یفشاریم ، ما در اینجا گرد آمده ایم تا برای جنبشی که نامش روشنی بخش شبهای تیره و تارمان بوده و هست ، و در راه آرمانهای آن ده ها هزار نفر از فرزندان میهن ستم دیده مان جان داده اند ، سر تعظیم فرود آوریم .'

سخنرانی باقر مومنی:

"درسهایی از انقلاب"

بناسبت گرامیداشت سالروز انقلاب بهمن مراسمی به دعوت کانون 'تلاش' ، کانون حمایت از مبارزات مردم ایران در شهر کلن برگزار گردید . در این مراسم رفیق باقر مومنی بعنوان سخنران 'درس هایی از انقلاب' را برای حاضرین بازگو نمود و به پرسش های آنان پاسخ گفت . در این مراسم ۹۰ نفر شرکت کرده بودند . رفیق مومنی در مطلب خود درس های این انقلاب را در ۲۸ بند دسته بندی و پس از مقدمه ای به توضیح آنها

پرداخت . رفیق از انقلاب بهمن چنین تعریفی بدست داد:

بیش از هر چیز چون بعضی ها بر سر تعریف انقلاب بهمن نظریات متفاوتی دارند باید بگویم از نظر من حوادثی که منجر به سرنگونی حکومت استبدادی محمدرضا شاه شد یک انقلاب اجتماعی- سیاسی بود . در تعریف کامل انقلاب باید گفت که انقلاب عبارتست از تغییر حاکمیت و نظام اجتماعی از طریق شورش توده ها ، و این هر دو نکته در هیجانات توده ای سال های ۵۶-۵۷ که به قیام ۲۲ بهمن منجر شد بنحو کامل وجود دارد یعنی با یک شورش نیرومند توده ای حکومت شاه را سرنگون و نظام سیاسی را عوض کرد و سرمایه داری وابسته به امپریالیسم را نیز که طبقه اصلی حاکم بود از قدرت بزیر افکند و به این ترتیب مناسبات اجتماعی را تغییر داد . تنها ممکن است گفته شود که این تغییر در جهت تکامل نظام اجتماعی نبوده و به حاکمیت یک نظام ارتجاعی مذهبی خاتمه یافته است ، و یا ممکن است گفته شود که در این تغییرات اولاً حکومت بدست زحمتکشان نیافتاده و ثانیاً نوعی سرمایه داری بعنوان طبقه در قدرت باقی مانده است . این نکات در عین حال که درست است از تعریف انقلاب بهمن چیزی کم نمیکند . تنها این حق را به ما می دهد که بگویم این انقلاب به سود ارتجاع مذهبی و سرمایه داری دلال شکست خورده است ولی این شکست در ماهیت انقلابی که کشور ما در جریان بهمن ۵۷ از سرگذارنده است چیزی را عوض نمی کند بلکه ما را به کاوش بیشتر درباره علل این شکست و درس هایی که برای انقلاب مرفقی آینده از آن باید گرفت وادار می کند

در این مراسم همچنین فیلم 'شب بعد از انقلاب' ساخته رضا علامه زاده کارگران و فیلمساز متعهد کشورمان برای حاضرین به نمایش گذاشته شد .

تظاهرات علیه سرکوب و اختناق رژیم در آلمان

کانون نویسندگان ایران (در تبعید) طی فراخوان خواستار اعتراض ایرانیان علیه دور جدید فشار و اختناق رژیم علیه نویسندگان و هنرمندان داخل کشور به شکل تظاهرات در مقابل دفتر نخست وزیری آلمان در شهر بن گردیده بود . از این حرکت که در رابطه با دستگیری مجدد فرج سرکوبی و اعتراض نسبت به آن نیز بود سازمان ها و نهادهای مختلفی حمایت خود را اعلام داشتند . از جمله سازمان ها نیز طی فراخوانی خواستار شرکت فعال ایرانیان در این حرکت گردید . در این حرکت اعتراضی حدود ۴۰۰ نفر شرکت نمودند که تعدادی از شهرهای مختلف آلمان برای همبستگی با این اقدام به بن آمده بودند . تعدادی از اعضای کانون نویسندگان از جمله رضا علامه زاده - نسیم خاکسار- م. آرمز در این گردهمایی سخنرانی کردند- همسر فرج سرکوبی نیز طی صحبت کوتاهی از پشتیبانی مردم تشکر نمود . در این حرکت عباس معروفی نیز پیرامون

وضعیت نویسندگان در شرایط سرکوب رژیم سخنانی ابراز داشت و عضویت خود را در کانون نویسندگان ایران (در تبعید) اعلام نمود .

حرکت اعتراضی کانون نویسندگان همزمان با اعلام تظاهراتی بود که از طرف جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران در شهر کلن در همان محل فراخوان داده شده بود . تظاهرکنندگان با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی ، زندانی سیاسی آزاد باید گردد و سفارت ایران مرکز تروریستی و . . . مخالفت خود را با سیاست های رژیم اعلام داشتند .

اخبار کوتاه

* 'درد و رنج یک انسان' متن نامه فرج سرکوبی که در تاریخ ۲۷ ژانویه ۹۷ قبل از آخرین دستگیری اش نوشته است را رفقای سازمان در آلمان همراه با ترجمه آلمانی آن منتشر ساخته اند همچنین تشکیلات سازمان در آلمان بناسبت ۲۶ مین سالگرد تولد سازمان جزوه ای که بیان خلاصه ای از تاریخ بنیانگذاری سازمان و تحولات درونی آن تا به امروز را بیان می دارد منتشر ساخته اند . علاقه مندان دریافت این دو جزوه می توانند با آدرس آلمان سازمان که در نشریه اتحاد کار درج گردیده تماس گرفته تا نسبت به ارسال آن جزوات اقدام لازم انجام گیرد .

* کانون دفاع از زندانیان سیاسی ایران (آخن) ، جمعیت دفاع از آزادی در ایران (بن) و جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران (کلن) در سه هفته متوالی روز شنبه ها تظاهراتی را در اعتراض به جمهوری اسلامی و برای همبستگی با قزلبانیان سرکوب و اختناق در ایران در مقابل کاخ نخست وزیری آلمان در شهر بن سازمان داده بودند که شرکت ایرانیان در این اقدام اعتراضی گوشه ای از مجموعه حرکت هایی است که در خارج از کشور علیه رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی پیش می رود .

سومین گردهمایی که در تاریخ ۲۲ فوریه برگزار شد علاوه بر همبستگی با فرج سرکوبی و سایر زندانیان سیاسی و اعتراض به دستگیری صدها تن از کارکنان پالایشگاه تهران اعلام داشت که در حد توان ، همچنان یاری رسان به همه مبارزان و دگراندیشان گرفتار در بند رژیم سفاک اسلامی خواهد بود .

* آلمان (کلن- بن)

بدنبال حرکت اعتراضی کارگران صنعت نفت در تهران و دستگیری صدها نفر از آنها توسط پلیس ضدشورش واحد سپاه پاسداران (۱۶/۲/۹۷) کمیته اقدامی متشکل از واحدهای حزب کمونیست ایران ، سازمان راه کارگر ، برای چپ نو و سازمان ما در این منطقه تشکیل گردید که طی فراخوانی در دفاع از مبارزات کارگران و آزادی بی قیدو شرط تمامی دستگیر شدگان خواهان برکناری یک تظاهرات اعتراضی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در روز شنبه (۲۲/۲/۹۷) گردیدند .

از مبارزات کارگران نفت پشتیبانی کنیم

طی ماه های گذشته کارگران پالایشگاه های ایران برای دستیابی به خواست ها و مطالبات خود به مبارزات و اعتصابات و تظاهرات متعددی دست زده اند. در مردادماه گذشته کارگران پالایشگاه تهران در مقابل خانه کارگر تجمع کرده و خواهان رسیدگی به درخواست هایشان شده بودند. طی روزهای ۲۸ و ۲۹ آذرماه نیز کارگران پالایشگاه های تهران، تبریز، شیراز و اصفهان به یک اعتصاب اختطاری دست زدند. این اقدام اختطاری بود که چنانچه ظرف یک ماه به خواست هایشان رسیدگی نشود اعتصاب نامحدودی را آغاز خواهند کرد. در روزهای ۱۷ و ۱۸ بهمن (۵ و ۶ فوریه) کارگران پالایشگاه های تهران (به اضافه بخش پخش، خطوط لوله، و شرکت ملی گاز)، شیراز، اصفهان و تبریز نمایندگان خود را برای ایجاد تشکیلات سراسری شان به تهران اعزام نمودند. این نمایندگان در روز ۱۹ بهمن ماه در تهران جلسه خود را تشکیل دادند، اما دولت دخالت نموده و جلسه را تعطیل کرد و نمایندگان را از شهرهایشان ممنوع الخروج اعلام کرد.

روز ۲۸ بهمن (۱۶ فوریه) اجتماع ۲ هزار نفری کارگران نفت به محاصره سپاه پاسداران درآمد. به اجتماع کنندگان حمله شد، تعدادی از آنان را به باد کتک گرفتند و بعدا با اتوبوس های متعددی حدود ۳۰۰ تن از کارگران و نمایندگان آنان را دستگیر و به زندان نامعلومی منتقل کرده اند. بر اساس گزارشات منتشره رژیم ناچار گردید تعدادی از کارگران دستگیر شده را آزاد نماید.

آخرین خیر از مبارزات کارگران نفت ایران حاکمیت که کارگران پالایشگاه نفت شیراز از پالایشگاه بسوی شهر راهپیمایی نموده و در اجتماعی در مرکز شهر قطعنامه ای را قرائت نموده اند. مطالبات و خواست های کارگران نفت ایران از جمله درخواست بستن پیمان دسته جمعی کار، به رسمیت شناختن تشکل سراسری کارگران نفت و آزادی رفقای زندانی است.

طی مدتی که از اعتصاب و مبارزات کارگران نفت می گذرد، یک حرمت کسترده به منظور پشتیبانی و حمایت از مبارزات و مطالبات کارگران نفت ایران در همه کشورها از سوی احزاب و سازمان ها و نهادهای ایرانی و خارجی و اتحادیه های کارگری بوجود آمده است. این حرکت حمایتی از کارگران نفت ایران را باید گسترش داد. باید از تمام امکانات موجود برای فشار آوردن بر جمهوری اسلامی در پذیرفتن تمام خواست ها و مطالبات کارگران و همچنین آزادی فوری و بدون قیم و شرط کارگران زندانی استفاده کرد.

ما همه اتحادیه های کارگری، احزاب سیاسی و نهادها و شخصیت های مترقی را به همگامی و حمایت و پشتیبانی از مبارزات کارگران نفت و مطالباتشان دعوت می کنیم و از همه می خواهیم که با ارسال نامه و فاکس به سفارتخانه های جمهوری اسلامی این رژیم را مجبور به آزادی کارگران زندانی و قبول مطالبات کارگران نفت ایران کنند.

پیروز باد مبارزات کارگران نفت ایران

کمیته پشتیبانی از مبارزات کارگران نفت

۲۵ فوریه ۱۹۹۷

کمیته پشتیبانی از مبارزات کارگران نفت متشکل از:

- حزب کمونیست ایران
- سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران- فرانسه
- سازمان فدائیان (اقلیت) - فرانسه
- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - فرانسه

خود ضمن حمایت از مبارزات کارگران به افشای جمهوری اسلامی پرداختند. در بخشی از قطعنامه تظاهرات آمده بود که:

ما بدینوسیله اعلام می داریم:

۱- کارگران دستگیر شده باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد گردند و به سرکوب و دستگیری کارگران از سوی رژیم و سرسپردگانش خاتمه داده شود.

۲- حق ایجاد سازمانها و تشکل های مستقل کارگران باید قانونی اعلام گردد.

۳- تمامی مطالبات کارگران شرکت نفت باید بدون قید و شرط پذیرفته شود.

۴- جمهوری اسلامی از سازمان بین المللی کار اخراج گردد.

اسلامی، 'زندانی سیاسی آزاد باید گردد' و... حمل می کردند. مطبوعات معتبر نروژ از جمله روزنامه داگ بلاده و تلویزیون دولتی ان ار ک. گزارش از این تظاهرات پخش کردند.

حمایت از کارگران نفت

آلمان- بن

بدنبال فراخوان کمیته اقدام برای حمایت از مبارزات کارگران صنعت نفت در منطقه کلن و بن آلمان متشکل از حزب کمونیست ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، سازمان ما و برای چپ نو برای یک تظاهرات در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در شهر بن، روز شنبه ۲۲ فوریه در حدود ۱۵۰ نفر از هموطنان در این حرکت اعتراضی شرکت نموده و با شعارهای

این کمیته در اولین اقدام خود با مراجعه به اتحادیه های کارگری آلمان در شهر کلن خواستار حمایت این اتحادیه ها از خواست های کارگران و آزادی بازداشت شدگان گردیدند.

* فصل تئاتر عنوان نشریه ایست که شماره اول آن در فوریه ۹۷ به همت گروهی از دست اندرکاران هنر تئاتر در شهر کلن انتشار یافت. مطالب مندرج در شماره ۱ این فصلنامه، پرویز فنی زاده، بازیگر تئاتر- نکرش صادق هدایت بر تئاتر زمانش، نگاهی گذرا به سیر تاریخ نمایش در ایران- نظری کوتاه به نقش زنان در تئاتر ایران و... می باشد نشانی پستی فصل تئاتر:

POSTFACH 900808
S1118 KOLN
GERMANY

همبستگی با کارگران پالایشگاه در ونکور (کانادا)

بنا به گزارش واحد سازمان در کانادا، مراسمی در همبستگی با کارگران ایران در روز شنبه اول فوریه ۹۷ به دعوت کمیته مشترک برای حمایت از کارگران اعتصابی شرکت نفت برگزار شد. این کمیته پیش از این مراسم، به مراکز و مجامع بین المللی و اتحادیه ها و سندیکاها کارگری در شمال امریکا اخبار و اطلاعات مربوط به اعتراضات کارگران را ارسال و خواستار حمایت آنان گشته بود. در مراسم همبستگی با کارگران، فیلمی از مبارزات و تاریخچه جنبش کارگری در دهه های گذشته به نمایش درآمد و سپس سخنرانانی به ایراد سخنرانی پرداختند. در میان سخنرانان، نماینده شورای کارگران ونکور و حومه، نماینده ی حزب E.S.P. نماینده لیگ کمونیست های کانادا و نماینده انجمن کمونیست های ونکور و چند تنی از فعالین چپ ایرانی قرار داشتند.

همچنین در تاریخ یازدهم ژانویه، تظاهراتی در حمایت از خواسته های کارگران در ونکور صورت گرفت که جمع قابل توجهی در آن شرکت داشتند. در این تظاهرات اعلامیه دبیر اول شورای کارگران شهر ونکور، بیانیه نماینده کارگران و کارمندان بیمارستانهای شهر ونکور، و بیانیه لیگ کمونیست ونکور قرائت شد. نمایندگان از طرف حزب کمونیست کارگری ایران و عراق نیز سخنانی ایراد کردند.

تظاهرات در اسلو

در روز چهارشنبه ۹۷/۲/۱۲ تظاهرات ایستاده ای در برابر سفارت جمهوری اسلامی در اسلو برگزار شد. این تظاهرات که در اعتراض به تشدید فشار و سرکوب نویسندگان و دستگیری فرج سرکوهی صورت گرفت، توسط کمیته نیروهای چپ سوسیالیست دعوت شده بود. حدود ۵۰ نفر از هموطنان از گروههای مختلف در این تظاهرات شرکت داشتند. تظاهرکنندگان پلاکاردهایی را با شعارهایی نظیر 'سرکوهی آزاد باید گردد'، 'مرگ بر جمهوری

اقدام اعتراضی پناهندگان در هلند

در اعتراض به تصمیمی که پارلمان هلند و بویژه خانم اشمیت معاون وزیر دادگستری هلند در مورد اخراج پناهجویان ایرانی دال بر امن بودن ایران گرفته تا کسانی که در جواب منفی گرفته و یا پرونده شان بسته شده است را به ایران برگردانند هفته گذشته حرکت سراسری پناهندگان با سازماندهی کمیته هماهنگی پناهندگان ایرانی در هلند که مدت ۷ ماه است تاسیس شده انجام گرفت. این حرکت به شکل یک راهپیمایی ۹۰ کیلومتری در روزهای ۲۸ و ۲۹ ژانویه از شهر هارلم به سمت دن هاگ (لاسه) با موفقیت برگزار شد. تظاهرکنندگان به هر شهری که در مسیر خود می رسیدند سیاست های ضدپناهندگی دولت هلند و گزارش وزارت امور خارجه را افشا و گوشه ای از معاملات میان دولت هلند و جمهوری اسلام را برای مردم محل برملا ساخته و با دادن شعارهایی در مورد خواست های خود شهر را ترک می کردند. در بین راه از بلندگو سرود پخش می شد. در طول راه ۶ نفر پایشان تاول زده و خون ریزی کرد و دو نفر نیز به خاطر شکستگی زانویشان با صندلی چرخ دار توسط دیگران همراهی می شدند. ۳۵٪ راهپیمایان را زنان تشکیل می دادند. این شکل از حرکت اعتراضی اقدامی بود که برای اولین بار انجام می شد و خیلی مورد توجه مردم قرار گرفت. در هر شهری خبرنگاران با انعکاس این حرکت در صفحات اول و دوم روزنامه های محلی انعکاس خوبی از این اعتراض را منتقل ساختند. مسائل پناهندگی سیاست پارلمان هلند و اقامت طولانی در کمپ های پناهندگی و شرایط غیرانسانی و دیپورت ها موضوعاتی بود که راهپیمایان با خبرنگاران و مردم در میان می گذاشتند. راهپیمایان از هارلم با ۶۳ نفر آغاز شد و بعد از طی ۱۱ ساعت به شهر لیدن رسید و با پیوستن ۳۵ نفر به مقصد دن هاگ ادامه یافت. در ایستگاه راه آهن و دن هاگ ۳۵۰ نفر که از کشورهای دیگر نیز در میان آنها بودند به ۹۸ راهپیمای پیوسته و تا پارلمان هلند راه خود را ادامه دادند. شعارهای پناهندگان: ایران امن نیست، فرستادن پناهنده به رژیم فاشیستی همکاری با فاشیسم است. خامنه ای تروریست، رفسنجانی تروریست - پلیس با زندگی پناهجویان ایرانی بازی می کند - دیپورت را متوقف کنید و... بود.

در پایان این راهپیمای قطعنامه کمیته هماهنگی قرانت و دو نفر نماینده برای ارائه این قطعنامه در جلسه پارلمان هلند شرکت نمودند.

اطلاعه

از استرداد پناهجویان ایرانی جلوگیری کنیم!

بنا به اخبار رسیده، دولت ترکیه حکم استرداد ۲۳ نفر از پناهندگان ایرانی در منطقه نوشهیر ترکیه را صادر کرده است. ۲۳ نفر مذکور روز هفتم مارس، ساعت هشت شب به وقت ترکیه با هدف استرداد به طرف منطقه مرزی انتقال داده شده اند و هنوز از سرنوشت آنان اطلاعی در دست نیست. تحویل پناهندگان ایرانی به دولت جمهوری اسلامی، مفهومی جز به مخاطره انداختن جان آنان ندارد.

اکثر این پناهندگان تحت پوشش سازمان ملل قرار دارند و بسیاری از آنها دارای ویزای خروج از ترکیه می باشند. با این وجود کمیساریای عالی سازمان ملل در قبال این اقدام غیرانسانی دولت ترکیه هیچ واکنشی از خود نشان نداده است.

ما از همه نیروهای مترقی و بشر دوست خواستار اعتراض به این اقدام ارتجاعی دولت ترکیه بوده و از دفتر سازمان ملل در ترکیه می خواهیم، به وظایف خود در قبال پناهندگان ایرانی عمل کرده، از استرداد پناهندگان ایرانی توسط دولت ترکیه جلوگیری به عمل آورد.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۹ مارس ۱۹۹۷

۱۹ اسفند ۱۳۷۵

ریاست محترم دفتر کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگی - آنکارا

عالی جناب،

چنانچه طی نامه ی قبلی به اطلاع شما رسید، اخیراً دولت ترکیه اقدام به بازداشت تعداد زیادی از پناهجویان هموطن ما در منطقه نوشهیر نموده و طبق خبری که در اختیار ما قرار داده شده است، ساعت هشت شب روز هفتم ماه جاری آنها را به طرف منطقه مرزی جهت استرداد به ایران منتقل نموده است.

انتظار ما از شما آن است که از استرداد پناهندگان ایرانی جلوگیری نموده و بر اساس مسئولیتی که در این زمینه دارید، از دولت ترکیه رسماً خواستار متوقف نمودن سیاست ارتجاعی خود در قبال پناهندگان ایرانی شوید و از مجامع بین المللی بخواهید که این سیاست ضدانسانی را محکوم نمایند.

لازم به ذکر است که اکثر پناهندگان بازداشت شده، دارای پرونده درخواست پناهندگی در دفتر شما بوده و بخشی از آنها حتی دارای ویزای خروج از ترکیه می باشند.

ذیلا ساسمی تعدادی از دستگیرشدگان را که در دسترس ما قرار داشته، برای پیگیری سریع تر مسأله، در اختیار جنابعالی قرار می دهیم:

- | | |
|--------------------|--------------------|
| ۱- مصطفی مازوجی | ۲- کوروش سالمی |
| ۳- مطلب قادرپور | ۴- موسی سعیدی |
| ۵- ایوب برزنجی | ۶- عثمان مام حسینی |
| ۷- آرمان قاضی زاده | ۸- سالار وکیلی |
| ۹- شیوا حق دوست | ۱۰- شیرین پیل افکن |
| ۱۱- آزاد | ۱۲- پری افسر |
| ۱۳- فرزانه غفاری | ۱۴- شنکار غفاری |
| ۱۵- غفور غفاری | ۱۶- رحمان امینی |
| ۱۷- کلاوز امینی | ۱۸- منیره امینی |
| ۱۹- کزیره امینی | ۲۰- زامیار عزیززی |
| ۲۱- پیمان عزیززی | ۲۲- پدram عزیززی |
| ۲۳- پیام عزیززی | |

از طرف روابط عمومی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

محمد اعظمی

۹ مارس ۱۹۹۷

خطر اخراج ۱۲۴ پناهجوی ایرانی از کانادا

روز چهارشنبه ۵ فوریه تظاهراتی به دعوت "سازمان پناهندگان ایرانی بریتیش کلمبیا" کانادا، برای حمایت از ۱۲۴ پناهنده در خطر دیپورت، در مقابل اداره مهاجرت ونکوور برپا گردید. تظاهرکنندگان که عمدتاً پناهندگان بودند و از طرف فعالین اجتماعی و سیاسی شهر حمایت می شدند با در دست داشتن پلاکاردهایی مبنی بر ناامن بودن ایران و توقف سریع اخراج به ایران و با دادن شعارهایی مانند مرگ بر جمهوری اسلامی، ایران نا امن است، پناهندگان را به آنجا باز نگردانید، از وزیر مهاجرت درخواست نمودند تا به این موضوع سریعاً رسیدگی کند. در این راهپیمایی حدود ۱۰۰ نفر شرکت کرده بودند که از مقابل اداره مهاجرت تا کتابخانه عمومی دست به راهپیمایی زدند. در مقابل کتابخانه ۳ تن از فعالین شهر و نمایندگان از نیروهای مترقی کانادایی سخنرانی کردند.



بایاد غفار حسینی

غفار حسینی شاعر، مترجم و جامعه شناس، نامی آشنادر میان روشنفکران ایرانی، درآبان ماه امسال به طرز ناگهانی در تهران درگذشت. دوستانش که از غیبت چندروزه وی نگران شده بودند، بیکری جان وی رادر منزل مسکونی اش یافتند. غفار حسینی در سال ۱۳۱۱ متولد شد. پس از پایان دوره لیسانس و فوق لیسانس از دانشگاه های تهران و لندن در زبان و ادبیات انگلیسی، دکترای خود را در رشته جامعه شناسی از دانشگاه پاریس گرفت.

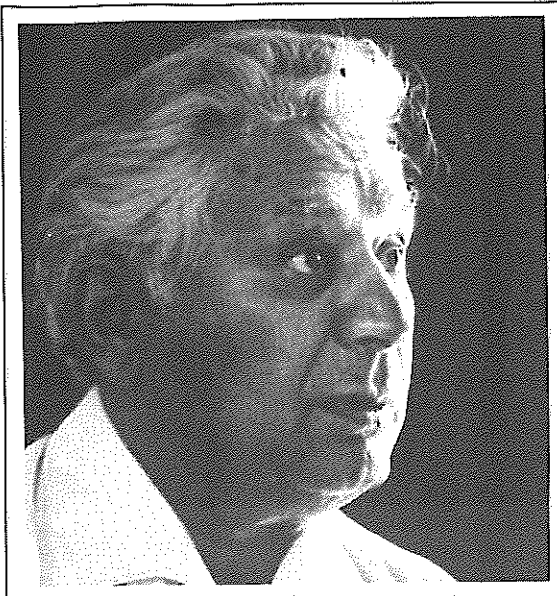
غفار حسینی از همان سال های جوانی به فعالیت های سیاسی - ادبی پرداخت کارهای اولیه وی بیشتر بر روی شعر، ترجمه و پژوهش متمرکز بود و حاصل این کارها در نشریات منتشر می شد. سال های آخر عمر فعالیت خود را بر روی ترجمه و پژوهش متمرکز کرده بود همزمان در دانشگاه نیز تدریس می کرد.

از آثار وی می توان به «خون سفید و شمشیر» (مجموعه شعر) «شهر کوچک ما» (نمایشنامه)، «تاریخ ترک های آسیای میانه» (بارتولد در دست انتشار)، «شمشیر شعله ور، سرودا» (آماده انتشار)، «رمبو» (آماده انتشار) «مجموعه شعرهای ریتوسوس» (آماده انتشار) و چند ترجمه دیگر آماده انتشار اشاره کرد. وی همچنین پژوهش و ترجمه های بسیار با ارزشی در زمینه جامعه شناسی ادبی دارد. او از پیشگامان دیدگاه های نودر جامعه شناسی ادبی بشمار می رود.

وی از اعضا کانون نویسندگان ایران بود. عضوی فعال که از همان بدو تشکیل در جهت شکل گیری و تداوم و کارآیی کانون از هیچ کوششی فروگذار نکرد. در سال های اخیر که نویسندگان در داخل کشور در جهت راه اندازی مجدد کانون فعال شدند، غفار حسینی حضوری موثر داشت. از مشارکت در تهیه و امضا نامه «مانویسنده ایم» تا عضویت در گروه سیزده نفری «جمع مشورتی» برای تهیه متن نهایی اساسنامه و آیین نامه جدید کانون در تهران.

غفار حسینی در طول سال ها فعالیت ادبی خود از صحنه سیاست دور نبود و همیشه جزو هواداران و فعالین جنبش انقلابی چپ و پیشرو ایران بود.

مرگ ناگهانی و غیرمنتظره وی، در شرایط کنونی ایران و تهاجم رژیم به نویسندگان و روشنفکران، از جانب دوستان و همکاران او مشکوک قلمداد شد. اگرچه پزشک قانونی علت فوت را سکت قلبی اعلام کرده است. یادش گرامی باد.



ای حساس و در عین حال متعهد و آرمانگرا، با توانایی کامل ترسیم نموده است. جذابیت این رمان در تأثیر پذیری عمیق آن از حیات جاری خود نویسنده است.

بزرگ علوی در بازتاب مسائل پیرامون خود و معضلات زندگی جاری در داستانهای خود، بسیار موفق است. او در داستان دیگری تحت عنوان «آمریزا» که سال ها بعد و در تبعید آن را نوشته است، روی دیگر سکه ی زندگی خود را به خوبی ترسیم کرده است و بار سال های تبعید را سبک نموده است.

زندگی در تبعید، که برای بزرگ علوی خیلی زود شروع شد و پایان نیافت، تأثیر زیادی بر کار او به عنوان نویسنده گذاشت. آثار بعدی او، نتوانستند به خوانندگانش راه یابند و از مقبولیت چندانی برخوردار نگشتند.

در این سالها، او به تدوین فرهنگ فارسی به آلمانی روی آورد، در این کار می توان گفت موفق بود.

بزرگ علوی تا سال ۵۷ به ایران برنگشت. بعد از ۵۷ چندین بار به ایران مسافرت کرد، اما هم چنان در برلین باقی ماند و در همانجا نیز به خاک سپرده شد.

بزرگ علوی نویسنده ای توانا و مستعد بود. او را به حق باید جزو پیشگامان داستان نویسی جدید ایران در کنار صادق هدایت و جمالزاده محسوب داشت.

با درگذشت بزرگ علوی، جامعه ما، یکی از سرمایه های فرهنگی خود را از دست داده است و با یکی از پایه گذاران فرهنگ جدید خود وداع گفته است. یادش گرامی باد!

بزرگ علوی درگذشت

روز ۲۹ بهمن ماه، مصادف با ۱۷ فوریه، نویسنده ی نامدار ایران بزرگ علوی، در سن ۹۴ سالگی، در بیمارستانی در برلین درگذشت.

با مرگ بزرگ علوی، ادبیات معاصر ایران، یکی از چهره های آغازین حیات جدید خود را از دست داد. اگرچه زندگی ادبی بزرگ علوی، بعدها، تحت الشعاع زندگی سیاسی او درآمد و سال های دراز تبعید تأثیر و نفوذ او در ادبیات جدید ایران را محدود ساخت،

اما، بدون شک باید گفت، بزرگ علوی، بعنوان یکی از پیشروان و بنیانگذاران ادبیات نوین ایران بخصوص در زمینه قصه نویسی بوده است. او جزو حلقه دوستان صادق هدایت و یکی از با استعدادترین آن ها بود. علوی هم همچون صادق هدایت، در خارج تحصیل کرده بود. او تحصیلات خود را در آلمان تمام کرده و بعد از بازگشت به ایران به انتشار نوشته های خود دست زده بود. اولین داستان های او در اوایل سال های بیست منتشر شده اند. یعنی بیش از پنجاه دهه ی پیش.

تعلق او به گروه ارانی و دستگیری او در این رابطه، مسیر او را دگر کرد او که عضو ۵۳ نفر بود، در دوران محکومیت در زندان هم بی کار نشست. کتاب های ورق پاره های زندان و پنجاه سه نفر، محصول این دوران از حیات او هستند، بزرگ علوی بعد از آزادی از زندان، در زمره ی اولین کسانی بود که با تشکیل حزب توده ایران به این حزب پیوست.

بزرگ علوی آثار ادبی متعددی از خود برجای گذاشته است. اما پرآوازه ترین همه ی آن ها رمان معروف او «چشم هایش» است. نویسنده هم در واقع علیرغم داشتن آثار متعدد، بیش از همه به عنوان نویسنده این رمان معروف است. رمان چشم هایش، بدلیل متعدد در میان آثار علوی از برجستگی برخوردار است. اولاً، این رمان، رمانی کیرا و جذاب است و واقعا هم در نوشتن آن توانایی و استعداد به خرج داده شده است. ثانياً این رمان از زندگی سیاسی نویسنده متأثر است و فضای آن، فضای سیاسی است. اما به هیچوجه یک مانیفست سیاسی نیست. همه ی حوادث آن، اگرچه سیاسی، اما در متن رابطه ای عمیقاً عاطفی بازآفرینی شده اند. در واقع بزرگ علوی در این رمان، عشق به زندگی را به عنوان نویسنده

شماره ۳۶

فروردین ماه ۱۳۷۶

مارس ۱۹۹۷

اطلاعیه

به یاری زلزله زدگان بشتابیم

هنوز از غم جانباختگان زلزله خراسان نرسیده ایم، هنوز درد بی خانمانهای خطه شمال را در دل داریم، که زلزله دیگری بر سرمان فرود می آید. صدها و بلکه هزاران نفر را به کام مرگ می کشد و هزاران کس را بی خانمان می کند. زلزله عصر دیروز بسان صاعقه ای شهرهای اردبیل، مشکین شهر، رشت و... را به تازیانه گرفت و خانه های گل و سنگی کهنه و فرسوده را به گورستان ساکنان تهی دستشان تبدیل کرد. آیا در جهان پیشرفته امروز در کشور ثروتمندی نظیر ایران، برای این بلای بزرگ طبیعی راه حلی نیست؟ چرا هست! سالهاست ثابت شده که ایران و بویژه بخشهای شمالی آن روی خط زلزله قرار دارد. وجود زلزله های موسمی و هرازچندگاهی یک امر حتمی است. ساده ترین راه، ایمن سازی خانه ها و ایجاد اماکن مقاوم در برابر زلزله است. این کار تنها با خدمات دولتی میسر است و برای دولتی که تنها و تنها به غارت کشور و مردم می اندیشد، کوچکترین حادثه طبیعی می تواند همواره بیشترین زیان و افزون ترین کشتار را بهمراه داشته باشد، که دارد. نکته بسیار مهم و بواقع تاسف بار در زلزله دیروز این بود که زلزله تنها با شدت ۵ ریشتر، خسارتی را ببار آورد که از زلزله های بمراتب شدیدتر انتظار می رفت و این مشخص ترین نشانه کهنگی و عدم مقاومت خانه ها می تواند باشد. اما سران جمهوری اسلامی، این حکومت ضد مردم نه فقط به فکر چاره جویی نیستند، بلکه علاوه بر این از چنین حوادثی برای خود توشه جدید می سازند و بخش عمده کمک های بین المللی را به جیب می زنند. مردم باید به شیوه های گذشته کمک رسانی و همیاری به زلزله زدگان را با ایجاد کمیته های امداد مردمی، خود مستقلا به عهده بگیرند. باید یاری رسانی را خود سازمان داد و مستقما به کمک آوارگان زلزله شتافت.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۱ مارس ۱۹۹۷

۱۱ اسفند ۱۳۷۵

بها معادل:

۳ مارک آلمان

۱۰ فرانک فرانسه

نامه های خود رابه آدرسهای زیر ،
از یکی از کشورهای خارج برای ما
پست کنید

آدرس آلمان :

POSTFACH 150106
10663 BERLIN
GERMANY

آدرس اطریش :

POSTFACH 359
A 1060 WIEN
AUSTRIA

آدرس فرانسه :

HABIB K BP 162
94005 CRETEIL
CEDEX FRANCE

آدرس نروژ :

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس کانادا :

(E.F.K.I.)
349 W.GORGIA
P.O. BOX 3586
VANCOUVER B.C.
V6B 3Y6
CANADA

اطلاعیه مشترک

نفتگران قهرمان فوراً باید آزاد شوند!

در ادامه اعتراضات سراسری کارگران نفت، صبح امروز (یکشنبه ۲۸ بهمن) نزدیک به دو هزار تن از کارکنان پالایشگاه نفت تهران، دست به یک تجمع اعتراضی زدند. کارگران پالایشگاه نفت تهران که در اعتصاب اخیر خود (آخر آذرماه) اعلام کرده بودند چنانچه مطالباتشان برآورده نشود، مجددا دست به اعتراض خواهند زد، با تجمع در برابر وزارت نفت رژیم واقع در خیابان تخت جمشید، بار دیگر به طرح مطالبات خود پرداخته، خواهان انعقاد قراردادهای دسته جمعی و افزایش دستمزدها شدند.

جمهوری اسلامی که از تجمع کارگران نفت به شدت وحشت زده شده بود، بلافاصله نیروهای ویژه ضد شورش و سپاه پاسداران را به سراغ نفتگران فرستاد. نیروهای سرکوب با استقرار در اطراف محل تجمع کارگران، تمام خیابان هایی را که به وزارت نفت ختم می شد، مسدود نمودند تا بدین وسیله از درز خبر و اقدام قهرمانانه کارگران جلوگیری کنند و بدون سر و صدا به سرکوب و دستگیری کارگران بپردازند. کارگران در حالی که شعار می دادند ما حق خود را می خواهیم، مورد هجوم وحشیانه نیروهای سرکوب قرار گرفتند. طبق آخرین خبرهای رسیده، صدها تن از کارگران در اثر ضربات باتون و تفنگ زخمی و بازداشت شده و با اتوبوس به محل های نامعلومی انتقال داده شده اند.

ما ضمن حمایت از نفتگران قهرمان، اقدامات سرکوبگرانه و ضدکارگری رژیم را قویا محکوم می نمایم و خواستار آزادی فوری دستگیرشدگان هستیم.

ما همچنین از کلیه نیروهای انقلابی و مجامع بین المللی کارگری می خواهیم جهت آزادی کارگران بازداشت شده و پذیرفته شدن بی قید و شرط مطالبات کارگران نفت، رژیم جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهند.

حزب دمکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان (اقلیت)

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۸ بهمن ۷۵ - ۱۶ فوریه ۹۷

شماره فاکس سازمان
49-2241310217